

نماز

حکمت‌ها و اسرار

احمد احتشام با مقدمهٔ آیت‌الله امامی و دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی



حکمت ها و اسرار نماز

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکمت ها و اسرار نماز

مشخصات کتاب

سرشناسه:اهتمام، احمد، ۱۲۹۰ - ۱۳۴۶.

عنوان و نام پدیدآور:حکمت ها و اسرار نماز/نگارش احمد اهتمام ؛ با مقدمه حسن امامی، محمدعلی رضایی اصفهانی؛ [برای] مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی

مشخصات نشر:قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری:۲۲۲ ص.

فروست:فلسفه احکام؛ ؛ ۲

شابک:۱۰۰۰۰ ریال :۹۶۴-۹۶۳۳۷-۳-۱

وضعیت فهرست نویسی:فهرست نویسی توصیفی

یادداشت:عنوان دیگر: فلسفه احکام (۲) حکمتها و اسرار نماز

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۲ ؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر:فلسفه احکام (۲) حکمتها و اسرار نماز

شناسه افزوده:مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج).

شناسه افزوده:انتشارات پژوهش های تفسیرو علوم قرآن.

شماره کتابشناسی ملی:۱۵۷۰۶۷۶

ص :۱

اشاره

ص :۴

اشاره

نویسنده: احمد اهتمام با مقدمهٔ آیت الله امامی و دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

مقدمه حضرت آیت الله امامی – دامت برکاته

بسم اللَّه الرّحمن الرَّحیم

الحمد للَّه ربّ العالمین و الصلاهٔ و السلام علی محمّد و آله أجمعین، واللعن علی أعدائهم من الآن إلی قیام یوم الدّین.

کتاب فلسفه احکام که اثر پرارج مرحوم دانشمند بزرگوار، عالم جلیل القدر، فقیه عالی مقام، آیت اللَّه حاج شیخ احمد اهتمام – رضوان اللَّه تعالی علیه – می باشد، از کتابهای بسیار نفیس و پرارج و سودمندی است که روح را صفا می بخشد و فکر را تقویت و قلب را قوّت می دهد.

جوانان عزیز کشور ما اگر با مطالب این کتاب آشنا شوند، با دید والاتری به نوع عبادتها بالأخص نماز می نگرند وبه احکام عالیه اسلام بیشتر دلبستگی پیدا می کنند.

جلد اوّل این کتاب در زمان حیات مؤلّف به طبع رسید و جلد دوّم آن بطور پراکنده و نامنظّم نوشته شده بود. بازماندگان آن مرحوم جلد دوّم را به نظر اینجانب رساندند، خداوند توفیق عنایت فرمود که آن را مرتّب و بازنویسی کنم تا آماده طبع گردد، و این جلد نیز همانند جلد اوّل پربار و جامع، و

کاشف از ذی فنون بودن مؤلّف است، خدایش رحمت نماید و به همگان توفیق بهره برداری از دیگر آثار آن مرحوم را هم مرحمت فرماید.

انتظار می رود که بازماندگان در نشر بقیّه نوشته های آن بزرگمرد بالأخص فقه استدلالی ایشان اقدام فرمایند، والسّلام علیکم و رحمت اللّه و برکاته.

اصفهان - مدرسه نیم آورد

سیّد حسن فقیه امامی

۷۵/۱۰/۲۰

ص:۱۰

درآمد:

پیشرفت علم و دین مرهون تلاش های خالصانه مردان این عرصه هاست که همچون جهانی در گوشه بنشسته و با قلم خویش هستی را به تصویر می کشند و رازهای علم و دین را بیان می کنند، و راه بشریت را با نور قرآن، سنت، عقل و علم روشن می سازند.

حضرت آیت الله اهتمام – رحمه الله علیه – است که می توان او را از پیشگامان مباحث علم و دین و از بیداگران اقلیم شرق نامید، با بیان اسرار، حکمت ها و فلسفه علمی، احکام و عبادات، جوانان فارسی زبان را به دین و علم علاقه مند ساخت. ایشان در بیان اسرار علمی آیات و روایات اهل بیت (علیه السلام) راه اعتدال را در پیش گرفته و با استفاده از دانش جدید به تفسیر علمی آیات و روایات همت گماشته است، بطوری که می تواند از پیشقراولان تفسیر علمی معتدل بشمار آید.

ایشان در جلد اول کتاب فلسفه احکام، بیشتر به اسرار علمی مبحث طهارت و نجاست و احکام فقهی مربوط به آنها پرداخته است اما در جلد دوم به فلسفه و اسرار نماز پرداخته است که انصافاً نکات زیبا، جذاب، عالمانه و عارفانه ای را بیان کرده است که هر خواننده ای را مجذوب معنویت نماز می کند، ولی درهمان حال از اسرار علمی و اجتماعی نماز غافل نمانده

و بخوبی آنها را به تصویر کشیده است. جلد سوم از این مجموعه، مباحث خداشناسی از راه طبیعت شناسی و کیهان شناسی است که همراه با چندین جلد آثار فقهی ایشان بزودی آماده و منتشر خواهد شد. (انشاء الله)

هر چند که کتاب های فلسفه احکام ایشان در دهه ۱۳۴۰ نوشته شده است اما هنوز هم شیرینی و زیبایی و استواری خود را از دست نداده است و می تواند با ویرایش محتوایی مطالب و روز آمد کردن مباحث علمی آن، بخوبی مورد استفاده نسل جوان قرار گیرد.

در اینجا لازم می دانم از خانواده محترم ایشان بویژه حضرت آیت الله امامی - دامت برکاته و داماد فرهیخته ایشان جناب آقای میرزا حسین باباصفری و دختر فداکار ایشان سرکار خانم اهتمام که پی گیر و یاور نشر این اثر بودند تشکر کنیم.

و نیز از دوستان فاضل و پژوهشگر آقایان محسن ملاکاظمی، حسین نبوی و نصرالله سلیمانی که در نوسازی و آماده سازی این اثر همکاری کردند سپاسگزاری می کنیم.

والحمد لله رب العالمین

محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۴/۶/۳

زندگی نامه مولف

مرحوم حضرت آیت اللّه شیخ احمد اهتمام (ملا احمد) - رضوان اللّه تعالی علیه - در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی در شهر رهنان - رنان - واقع در پنج کیلومتری شمال غربی اصفهان در دامان خانواده ای متدین دیده به جهان گشود نبوغ و ذوق سرشار، وی را از همان اوان زندگی به مکتبخانه کشاند و تشنگی جانش را از چشمه های زلال علم و معرفت سیراب گردانید. وجود مشکلات متعدد در راه کسب علم، نه تنها او را از پیمودن راه منصرف ننمود بلکه بر عزم و اراده او افزود و هر روز مشتاق تر از روز قبل پای کرسی درس استاد زانو زد، مرحوم اهتمام دروس مقدمات و سطح را نزد مرحوم شیخ محمدرضا رنانی فرا گرفته و پس از آن از محضر اساتیدی همچون مرحوم آقا سید محمد نجف آبادی و مرحوم آیت اللّه شیخ محمدرضا کلباسی و مرحوم آیت اللّه حاج سید علی نجف آبادی استفاده فراوانی برد، ایشان در سال ۱۳۱۴ به خدمت سربازی اعزام و پس از انجام آن مجدداً تحصیلات خود را از سر گرفت و به درخواست مرحوم آیت اللّه کلباسی به لباس مقدس روحانیت درآمده و به ترویج شعائر اسلامی و اقامه نماز جماعت در رهنان - رنان - گردید و وجود پر برکت خویش را در این راه صرف نمود.

ص:۱۳

مرحوم اهتمام ضمن فرا گرفتن علوم حوزوی به مطالعه دروس کلاسیک و دبیرستانی مشغول گردید و دیپلم خویش را دریافت نمود، دیری نپائید که وی در علوم جدید همچون فیزیک، شیمی، ریاضیات تبحر خاصی پیدا نمود و جوانان را از چشمه های جانش سیراب ساخت.

مرحوم اهتمام با آگاهی عمیق و دقتی که در احکام نورانی اسلام داشت و با استفاده از دانش روز، اقدام به تألیف کتاب فلسفه احکام در دو مجلد نمود که با عنایت به گستردگی موضوع و محدودیت های خاص زمانی، کاری بس عظیم در این مورد بوده است.

از دیگر تألیفات مرحوم اهتمام که به زیور طبع آراسته نشده است می توان به حاشیه ای بر اصول آیت اللّه نجفی و همچنین یک دوره فقه استدلالی در ۲۶ مجلد اشاره نمود که امید می رود با تلاش و کوشش علاقمندان به آثار ایشان، هر چه زودتر شاهد چاپ این دو اثر گرانقدر باشیم.

آنچه که شایان ذکر است این می باشد که مرحوم اهتمام چنانچه خود اظهار نموده بعد از فراغت از اصول، مشغول تألیف فقه استدلالی شده است که متأسفانه دستنوشته های ایشان در این خصوص در دسترس نمی باشد.

از خصوصیات عمده مرحوم اهتمام می توان به لطافت روحی ایشان اشاره کرد و بر همین مبنی در پرتو آن، انوار تلاش، تحصیل و خدمت به خلق در

زندگی او ساری و جاری بوده است و وجود غزل های عرفانی و ناب در میان دستنوشته های وی گواه بر این مدعاست.

مژده ای دل که شب هجر برآمد به وصال

و سرانجام مرحوم اهتمام در شام عید قربان سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در سن ۵۶ سالگی بدرود حیات گفت و جنازه آن مرحوم بر دست مردم عزادار از شهر رهنان تا قبرستان تخت فولاد اصفهان مشایعت گردید و در آن مکان به خاک سپرده شد.

روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.

ص:۱۵

پیشگفتار

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

حمد و سپاس بیحدّ آفریدگاری را سزاست که به مشیّت خود مخلوقات را به زینت آفرینش مزیّن فرمود و اسراری حکیمانه در خلقت هر یک ودیعت نهاد، واز میان موجودات تنها بشر را به خلافت برگزید وبه جمله: کرّمنا ممتاز گردانید ووسیله قرب وی را به حضرت معبود بوسیله عبادات، بالأخص فریضه نماز فراهم نمود.

و درود نامحدود بر سرور کائنات، خاتم أنبیاء، محمّد بن عبداللّه - صلوات اللّه وسلامه علیه - و نیز بر عترت پاک و جانشینان دوازده گانه آن بزرگوار و جمیع بندگان صالح پروردگار.

بعضی از کوته نظران گویند: چون احکام دین اسلام تعبّد صرف است، ما احتیاج به فهم فلسفه ی آن احکام نداریم و باید چشم و گوش بسته اطاعت و پیروی نماییم.

گروه دیگر که ذوق تجدّد در آنها غلبه دارد، در نقطه ی مقابل آن دسته واقع شده اند و می گویند: هر حکمی از احکام که فلسفه ی آن معلوم باشد، از

جان و دل قبول داریم ولی حکمی که فلسفه، و حکمت آن را ندانیم و برای ما قابل درک نباشد، تسلیم آن شدن برای ما مشکل است.

در جلد اوّل این کتاب، پاسخ هر دو دسته بیان گردید.

اما اینک برای آگاهی از فلسفه ی احکام، بعضی از آیات و روایات که به طور صریح یا تلویحاً فلسفه ی احکام را بیان کرده، از نظر می گذرانیم:

اشاره ای به آیات و روایات فلسفه احکام

آیات:

۱. در فلسفه ی وضو و طهارت:

آیه ی شریفه ی: «ما یرید اللَّه لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم ولیتمّ نعمته علیکم لعّلکم تشکرون».(۱)

یعنی تشریع وضو و طهارت برای سختگیری و تحمیل بر شما نیست، بلکه غرض از تشریع طهارت، پاک و پاکیزه کردن شما است و اینکه نعمت صحّت وسلامتی در اثر بهداشت و نظافت نصیب شما گردد؛ تا در مقابل سپاسگزار شوید. که توضیح آن در جلد اوّل گذشت.

۲. در فلسفه ی نماز:

آیه ی «و أقم الصلاهٔ لذکری»(۲) نماز را به پا دارید تا اینکه به یاد من باشید.

۱- (۱) . مائده/ ۶

۲- (۲) . طه / ۱۴. توضیح آن خواهد آمد.

۳. در فلسفه ی ذکر و تسبیحات:

آیه ی «الـذین آمنوا و تطمئنّ قلوبهم بذکر اللّه ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب»؛ (۱)«آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند، و دل هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.»

و نیز آیه ی: «فسبّح بحمد ربّک لعلک ترضی...»؛ (۲)«و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن، تسبیح و حمد پروردگارت را بـه جـا آور؛ و همچنیـن (برخی) از ساعـات شب و اطراف روز (پروردگـارت را) تسبیـح گـوی! باشـد که (از الطـاف الهی) خشنود شوی.» که فلسفه ی آن را اطمینان قلب و نشاط روحی ورضایت قلبی بیان فرموده است.

۴. در مورد روزه:

می فرمایـد: «یـا أیّهـا الـذین آمنوا کتب علیکم الصـیام کما کتب علی الـذین من قبلکم لعلکم تتقون» (۳)«ای کسـانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزگار شوید.»

در این آیه، چنانچه در محل خودش می آید، فلسفه ی روزه را تقوی و پرهیزگاری معرفی می کند.

۱- (۱) . رعد / ۲۸

۲- (۲) . طه / ۱۳۰

۳- (۳) . بقره / ۱۸۳.

۵. در مورد فلسفه ی حج و مناسک آن:

می فرماید: «لیشهدوا منافع لهم»؛ (۱)«تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه ی حیاتبخش) باشند.»

و نیز در آیه ی شریفه ی: «إن الصفا و المروۀ من شعائر اللَّه»؛ (۲)«صفا و مروه از شعائر (و نشانه های) خداست!» فلسفه ی حکم سعی را مطرح می کند. که توضیح آن در بحث فلسفه ی حج می آید.

۶. در آیه ی شریفه ی: «و السماء رفعها و وضع المیزان»،(۳) فلسفه ی وضع میزان، حسابرسی دقیق و رعایت عدل، ذکر شده است.

آیات دیگری در فلسفه ی احکام مطرح است که در جای خود، به برخی از آن ها می پردازیم.

روایات:(۴)

۱. خطبه ی حضرت زهرا (علیها السلام) که در مورد فدک و در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) با حضور مهاجرین و انصار ایراد شد. و آن خطبه ای است طولانی، که در چند فراز فلسفه ی برخی احکام و عبادات را بیان می فرمایند.(۵)

۱- (۱) . حج / ۲۸

۲- (۲) . بقره / ۱۵۸

۳- (۳) . الرحمن / ۷

۴- (۴) . برای آشنایی بیشتر از روایات اهل بیت در مورد فلسفه ی احکام مراجعه فرمایید به کتاب هایی مثل: علل الشرایع و عیون اخبار الرضا و معانی الاخبار، هر سه از شیخ صدوق، و نیز بحار الانوار، جلد سوم مبحث علل الشرایع

۵- (۵) . بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۱۱ و دلائل الإمامۀ، ص ۱۰۹-۱۲۹ و الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۴۶ و ناسخ التواریخ، جلد خلفا، و جلد حضرت زهرا (علیها السلام).

۲. روایت مناقب از علی (علیه السلام) که مضامین آن با برخی عبارات حضرت زهرا (علیها السلام) مشترک است، از این رو به نقل کلام امیرالمومنین (علیه السلام) اکتفا می نمائیم:

«قال (علیه السلام): فرض اللّه تعالی الایمان تطهیراً من الشرک، و الصلاهٔ تنزیها عن الکبر، والزکوهٔ تسبیباً للرزق، و الصّیام ابتلاءً لاخلاص المحق، و الحجّ تقویهٔ للدین، والجهاد عزاً للإسلام، و الامر بالمعروف مصلحهٔ للعوام، و النهی عن المنکر ردعاً للسفهاء، وصلهٔ الارحام منماهً للعدد، و القصاص حقنا للدماء، و اقامهٔ الحدود اعظاماً للمحارم، و ترک شرب الخمر تحصیناً للعقل، و مجانبهٔ السرقهٔ ایجاباً للعفهٔ، و ترک الزنا تحقیقاً للنسب، وترک اللّواط تکثیراً للنسل، و الشهادات استظهاراً علی المجاهدات، و ترک الکذب تشویقاً للصدق، و الاسلام أماناً من المخاوف، و الأمانات نظاماً للامهٔ، و الطاعهٔ تعظیماً للإمامهٔ».(۱)

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: خداوند ایمان را واجب کرد، تا ما را از لوث شرک پاکیزه نماید؛ و نماز را واجب نمود تا ما را از نخوت و کبر فرود آورد؛ و زکات را واجب نمود تا رزق افراد افزایش یابد.

ص:۲۱

۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۱۰، ح ۵.

و روزه را موجب خلوص حق قرار داده؛ و حجّ بیت اللَّه را سبب تقویت دین مقرر فرمود؛ و جهاد فی سبیل اللَّه را موجب عزّت و سربلندی اسلام قرار داد؛ امر به معروف را واجب کرد تا افراد جاهل و عوام هدایت شوند و نهی از منکر را سبب منع سفهاء نمود.

صله ی رحم را قرارداد تا تعداد (شما) زیاد گردد؛ قصاص را جعل فرمود تا خون ها ریخته نگردد؛ و اقامه ی حدود را سبب بزرگداشتن محرمات و سرپیچی از مقررات خاطر نشان ساخت؛ و شراب را تحریم نمود تا عقل ها را مصون و محافظت فرماید؛ و ترک دزدی را برای عفت و درستکاری نهادینه کرد؛ و بر ترک زنا برای حفظ نسب تاکید کرد؛ و ترک لواط را برای افزایش نسل ها سفارش نمود؛ و شهادت را به ارمغان آورد تا بر منکرات حجتی باشد؛ و ترک دروغ را توصیه کرد تا تشویق به راستی گردد.

و اسلام را سبب امان از مخاوف و قطع روابط قرارداد؛ و درستکاری و امانت داری را موجب نظام بخشیدن به امور معاش خلق قرار داد؛ و اطاعت اوامر امام را واجب فرمود، تا تعظیم و تکریم امام و بزرگداشتن حکومت الهی را گوشزد نماید.

۳. از امام صادق در این باره حکایت شده:

عن الصادق (علیه السلام) انّه سأله عن شیء من الحلال و الحرام، فقال (علیه السلام): انّه تعالی لم یجعل شیئاً إلّا لشیء (أو بشیء).(۱)

۱- (۱) . بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۰، ح ۳.

«از امام صادق (علیه السلام) در مورد حلال و حرام بودن چیزی سوال کردند، که حضرت فرمودند: خداوند هیچ امری را قرار نداده مگر برای امری.»

در توضیح حدیث فوق علامه مجلسی قدس سره می نویسد: یعنی خداوند هیچ حکمی از احکام (واجب، مستحب و حرام و مکروه و احکام وضعی و تکلیفی) را قرار نداده، مگر برای حکمتی؛ و هیچ چیز را حلال نکرده، مگر برای حسن آن؛ و هیچ چیزی را حرام نکرده، مگر برای زشتی و ضرر آن.(۱)

۴. روایت فضل بن شاذان نیشابوری، حاوی فلسفه ی بسیاری از احکام می باشد، و در جلد سوّم بحارالانوار نقل شده، که به خاطر طولانی بودن از نقل آن صرف نظر کردیم.

۵. در روایتی از امام هشتم (علیه السلام) آمده:(۲)

«و حرّم اللّه الزنا لما فیه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترک التربیهٔ للاطفال و فساد المواریث و ما أشبه ذلک من وجوه الفساد».(۳)

«خداوند زنا را حرام کرد برای اینکه مفاسدی از آن به فرد و جامعه می رسد، مثل: قتل نفس و از بین رفتن نسب، و اینکه اطفالِ زنا بدون سرپرست می مانند و بدون تربیت بزرگ شده (و موجب زیان اجتماع می باشند)، و در امر میراث اختلال پیدا می شود و مفاسد دیگری نیز دارد.»

ص:۲۳

۱- (۱) . همان

۲- (۲) . وسائل الشیعهٔ، ج ۲۰، ص ۳۱۱، ح ۱۵

۳- (۳) . کتاب الأمراض الاجتماعیهٔ، ص ۱۵، ترجمه علی فکری.

فصل اول: به سوی نماز

اشاره

ص:۲۵

اوّل: ارزش گذاری عبادات با معیارهای مادی

عبـادات - که نمـاز از عـالی ترین مصـادیق آن است - فلسـفه و حکمت هـای آن فراتر است از آن که آن را در امور مـادی و فوائد طبیعی و بهداشتی جستجو نماییم.

بلکه مرتبه ی آن ما فوق طبیعت و مادیات است و جایگاه آن والا و از سنخ عالم امر(۱) می باشد.

بزرگان و اندیشمندان در ماوراء الطبیعه (متافیزیک)، و عرفا و اولیای الهی آن را دریچه ی عالم ملکوت اعلی می دانند.

بلکه مرکبی است راهوار که بنـده را از تنگنـای جهـان مادّه رهانـد و او را در صـعود به مـدارج کمال، تعالی داده به عالم فوق طبیعت و به جایگاه انس با مجردات و کرّوبیین ملأ اعلی نشاند تا از روحانیت سرشار گشته، و به آرمان

۱- (۱) . با توجه به برخی آیات، عالَم را به دو بخش «خلق» و «امر» تقسـیم کرده انـد: عالم امر: عالم ماوراء الطبیعه و فوق عالم خلق است؛ و عـالم خلق، عـالم حسـی و تجربی و عـالم ادراک و تخیـل و توهم است. «الا له الخلق و الامر» اعراف / ۵۴.و روح انسـانی از عـالم امر است، از این رو به وسـیله ی ادراکات توهمی و تخیّلی و احساسات، درک نمی شود و در سوره ی اسـراء، آیه ی ۸۸، می خوانیم: «قـل الروح من أمر ربّی و مـا اوتیتم من العلم إلّـا قلیلاً».در این آیه، علم بشـر را که مسـتند به عالم خلق است، اندک شمرده، به طوری که به عالم امر نمی تواند برسد.

اصلی خود یعنی قرب معنوی به مبدأ المبادی برسد، تا «الصلاهٔ معراج المؤمن» به عمل بنشیند.

عبادت رابطه ی بین خالق و مخلوق، ارتباط عبد با معبود، انس حبیب با محبوب، وصال عاشق به معشوق است.

برخی که احساس و تجربه را عرش المعرفهٔ و بالاترین سطح دانش می پندارند، می خواهند همه ی حقایق عالم را از دریچه ی ماده و مادیات بنگرنـد، و با زمره ی ملکوتیان - که مسیر آفتاب دانش آنها بر مـدار انوار عالم قدس است - لاف برابری بلکه رجحان و برتری می زنند، اینان در اشتباه بزرگی واقع شده اند.

چقـدر کوتـاه نظری! که جمـال زیبـا و طلعت رعنـای دوشـیزه ی جـذابی را با محاسـبه ی ریاضـی و کم و کیف رنگ سـیما و چگونگی اندامش، ارزش سنجی می نمایید؟! و از آن مغناطیس معنوی و عامل جذابیت او، که امری است غیر عادی و از عالم فوق طبیعت سرچشمه گرفته، صرف نظر و چشم پوشی می کنید؟!(۱)

همـان طور که زیبـایی و ظرافت یـک تـابلوی نقاشـی گرانبَهـا، به انـدازه گیری رنـگ هـای آن تـابلو و محاسـبه ی علمی یک شیمیدان، مورد ارزیابی قرار نمی گیرد.(۲)

۱- (۱) . بس نکته غیر حسن بباید که تا یکی مجذوب طبع مردم صاحب نظر شود

۲- (۲) . مثـال دیگر: یـک رادیو که اجزای مـادی آن چوب و سـیم و آهن به وزن معین است، اما کیفیت ترکیب آن یک امر معنوی است، که قـدرت گرفتن امواج را از مسافت دور دارد که هر کس از خاصـیت معنویش بی خبر باشد و این مواد را به او بـدهی، اثر و نتیجه ای از آن نخواهـد دیـد و در مقام قیمت گذاری هم، به اندازه ی مُشتی چوب و سـیم و آهن قیمت گذاری می کند.همچنین در اعمال عبادی جنبه ی مادی آن هدف اصلی نیست، بلکه در مرحله ی نخست، امر معنوی و پرورش روحی آن مد نظر است.

جمال روحانی عبادات و فلسفه ی حقایق معنویات و نورانیّت های ایمان و رابطه با خالق سبحان، به محاسبه ی علمی و مقیاس فلسفی، قابل توصیف و توضیح و بیان نیست.

اگر چه برای عبادات فوائد مادّی بسیار و عوائد طبیعی فراوان، و نتایج بهداشتی قابل توجهی در کار است، ولیکن هدف اصلی در آن رسیدن به معنویات و نیل به مقام قرب وآشنائی با سکان دار ملأ اعلی و صعود از حضیض ناسوت به اعلی مدارج ملکوت و پیوستن به عالم لاهوت است.

و آنچه در این کتاب از فوائد مادی و نتایج طبیعی و بهداشتی مورد دقت و تعمیق می گردد، مطالبی حاشیه ای و جهت اطلاع است.

الکسیس کارل می گوید:

همان طور که حدیث جمال و عشق، در دفتر نیست و به درس و تعلیم نیاز ندارد، آنها هم که دلی خالی از اندیشه دارند، خدا را همچون گرمای خورشید و یا عطر گل، به طور طبیعی احساس می کنند.

امّا همین خدایی که با کسی که دوست داشتن را می داند به آسانی کنار می آید، خود را از چشم آنکه جز فهمیدن نمی داند، پنهان می دارد.(۱)

۱- (۱) . نیایش، ص ۶.

دوّم: اقسام عبادات و واکنش های مردم

بشـر در غرائز طبیعی و علائق فطری به اموری ماننـد مال، اولاد و جان علاقمنـد است، و این سه از لوازم زنـدگی و تا اندازه ای معقول، نزد شارع مطلوب است.(۱)

و یک علاقه ی بالاتر هم به خالق و سـرپرست حقیقی خود پروردگار جهانیان دارد، که آن سلطان محبت ها است(۲) و گاهی به واسطه ی علاقه های مادی این محبّت تحت الشعاع و در حاشیه قرار می گیرد.

۱- (۱) . در مورد «علاـقه به مال» قرآن می فرمایـد: «و انّه لحبّ الخیر لشدیـد» عادیات / ۸، که حب مال را حب خیر خوانـده، زیرا که تأمین معاد متوقف بر تأمین معاش است «من لا معاش له لا معاد له» و تأمین معاش، نیازمنـد تحصـیل مال است.در مورد «علاـقه به اولاـد» در اخبار سـفارشاتی شـده که به آنها محبت کنیـد و در تربیت و تعلیم و نفقه و آسایش آنها کوتاهی نکنیـد، حتی بوسـیدن آنها ثواب دارد.در مورد «علاقه به جان» آیات و اخبار بسیاری وارد شده، مانند: «ولا تلقوا بایدیکم إلی التهلکه»، بقره/ ۱۹۵، یعنی خود را به دست خود به مشـقت و هلاکت نیندازید؛ و حرمت روزه برای کسی که روزه، برای او ضرر دارد و همچنین استعمال آب اگر برای بدن ضرر داشته باشد، تکلیف طهارت با آب برداشته می شود و موظّف به تیمّم است

۲- (۲) . «ان الملوک اذا دخلوا قریهً افسدوها»، نمل / ۳۴، یعنی وقتی پادشاهان در محلی وارد شدند آن محل را فاسد و از بین می برند. محبت به حضرت احدیت هم که سلطان محبت ها است، وقتی وارد قلب شد، سایر محبت ها را فاسد، و تحت الشعاع قرار می دهد.

از این رو پروردگـار جهان برای تخلیه ی قلب از محبت بت ها (علاقه های مادّی مـذکور)؛ و تحلیه و مزین کردن آن به علاقه ی تام به محبوب و معشوق واقعی و پیوند به حق و گسستن از باطل و ناحق،(۱) عبادات مختلف را تشریع فرمود؛ و آن را به سه بخش تقسیم نموده است:

بخش اوّل: عبـادات بـدنی؛ همچون نماز و روزه و تلاوت قرآن و اذان و نیایش ودعا و ذکر و...، به وسـیله ی این نوع عبادات، فرد تن آسا و تن پرست، از خدا پرست جدا می گردد.

بخش دوّم: عبادات مالی؛ مثل انفاق، صدقه، کفّاره و پرداخت خمس و زکات و...، که به وسـیله ی این قسم، افراد مال پرست، از حق پرست ممتاز می گردند.

بخش سوّم: عبادات جانی؛ مانند جان فشانی در راه حق و جهاد فی سبیل اللّه.

بعضـی افراد، به تن و آسایش بـدن به نحو افراط علاقه دارنـد، و در عبادات بـدنی مثل نماز و روزه و... مسامحه و کوتاهی می نمایند.

در حالی که ممکن است این افراد از بـذل مال در راه خدا مضایقه نکنند؛ و این دسـته تن پرستی آنها زیادتر از خداپرستی آنها است.

دسـته ی دیگر، نقطه ی مقابل می باشـند، از عبادات بدنی کوتاهی ندارند و در نماز و حضور در جماعات و نوافل و مستحبات و نیایش و دعا و تضـرع و گریه، کوتاهی نمی کننـد ولی در عبادات مالی و بخشـش مال در راه خدا، به هیچ وجه حاضـر نمی شوند و مصداق کلام نبوی (صلی الله علیه و آله): «کلّ درهم عندهم صنم»

۱- (۱) . چنان بدیـدن روی تو آرزومنـدم که جز تو نخواهد دل از خداوندمألا کلّ شـیء ما خلا اللّه باطل و کلّ نعیم لا محالهٔ زائل

این دسته مال پرستند،(۱) و بلکه پول پرست، گاو پرست، گوسفند پرست و مِلک پرستند.

دسته ی دیگر که شاید اکثریت را شامل شود، از عبادات بدنی و مالی مضایقه ندارند اما اگر پای جان در میان آمد، کُمیت ایمان آنها لنگ است، و حاضر به بذل جان در راه خدا نیستند.

دسته ی چهارم: که مثل کبریت احمر نادر می باشند، کسانی هستند که رضای حق را طالب و به هر قسم باشد خریدارند، اگر چه به بذل مال یا اولاد یا جان باشد.

۱- (۱) . اشعار مثنوی در حکایت آن عرب و گریه کردن برای سگ:آن سگی میمرد و گریان آن عرب هین چه سازم مر ترا تدبیر چیست؟ روز صیادم بدی شب پاسبان سائلی بگذشت و گفت این گریه چیست؟ گفت در ملکم سگی بُد نیکخو تیز چشم و خصم گیر و دزد ران گفت رنجش چیست؟ زخمی خورده است بعد از آن گفتش که ای سالار خر گفت نان و قوت و زاد و دوش من گفت چون ندهی بدین سگ نان و زاد دست ناید بی درم در راه نان گفت خاکت بر سر ای پر باد مشگ اشگ می بارید و می گفت ای کرب زین سپس من چون توانم بی تو زیست شیر نر بود او نه سگ ای پهلوان نوحه و زاری تو از بهر کیست؟ نک همی میرد میان راه او نیکخو و با وفا و مهربان گفت جوع الکلب زارش کرده است چیست اندر پشتت این انبان پر می کشم از بهر قوت این بدن گفت تا این حد ندارم مهر و داد لیک هست آب دو دیده رایگان که لب نان پیش تو بهتر ز اشک

همچون قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل، که همه ی علائق و محبت ها را در حب خدا فانی نمود، نه از بذل جان، نه از بذل مال در راه محبوب، و نه از قربانی یگانه فرزند عزیز در راه رضای حق و برای وصال معشوق مضایقه نکرد.

امام حسین (علیه السلام) که وارث ابراهیم خلیل است، یگانه قهرمان وادی محبت، همه چیز خود را فدا و در راه خدا فانی نمود.

در روز وصال هر چه به فنا نزدیک تر می شد، بهجت و نشاط او بیشتر و در زیر خنجر تبسّم کنان به وصال معشوق روان شد، و به زبان حال چنین مترنّم بود:

نیست ای دوست به دل جز تو تمنّای دگر سر شوریده ندارد سر و سودای دگر

ص:۳۳

سوّم: نماز عبادتی جامع

سرآغاز نماز

در میـان عبـادات، اسـلام، عنایت خاص و نظر ویژه ای به نماز دارد و آن را بر همه ی عبادات مقـدم می شـمارد. و حتی قبولی سایر عبادات را بر قبولی نماز مترتب می شمارد و آن را نخستین ستون دین معرفی نموده و در هر حالی (شدت، رخاء، صحت، مرض، سـفر، حضر، صلح و جنگ) الزام و وجوب آن به قوت خود باقی است و به هر شکل ممکن باید اقامه شود و آن را مرز بین کفر و اسلام خاطر نشان ساخته است.

نماز جامع اصول و فروع دین

نماز نسـخه ی جامع اصول و فروع دین است، معارف الهی در نماز موج می زنـد و عصاره ی سایر عبادات نیز در آن به چشـم می خورد.(۱)

۱- (۱) . در نمـاز همه ی اصـول دین درج شـده است؛ توحیـد، نبوت، امـامت و معـاد، در حمـد و صـلوات اشـاره شـده؛ و در تسبیحات، عـدل مکرّر یادآوری می شود.نماز حاوی روزه است، زیرا نمازگزار در حال نماز روزه دار نیز می باشد؛ و همچنین نمـازگزار بعـد از پرداخت خمس و زکـات و امور مـالی واجب بر او، وارد فضـای ملکوتی نمـاز می شود. و با طلب خیر و دعا برای دیگران در نمـاز، آن اعمـال خود را تثبیت می کنـد. نماز مثل حـجّ، توجه به صاحب بیت اللّه و احرام به تکبیر واحلال به تسـلیم است؛ نماز ناهی از فحشاء و منکر و امر به طاعات است؛ نماز جهاد با نفس و شـیطان است، ومحل نماز محراب و میدان جنگ است.

نماز جامع عبادات ملائکه

در روایات معراج آمده که هر دسته از ملائکه، یک نوع عبادت دارند، که الی الابد به همان نوع خاص اشتغال داشته و توجهی به غیر خدا ندارند.

بعضی از آنها پیوسته به قیام، برخی به رکوع، بعضی به سجود، و پاره ای به قعود وبعضی به قنوت.

آن دسته که در رکوعند، الی الابد به حال رکوع باقی، و آن دسته که در سجودند همیشه به همان حال هستند، و هیچ موقع از سجده سر بر نمی دارند، آن دسته که به حال قیام و قنوتند، پیوسته به همان حال می باشند و التفاتی به راست و چپشان ندارند.

شخص مؤمن نمازگزار در حال نماز، گاهی به قیام، گاهی به قعود، گاهی به رکوع، گاهی به سجود، و گاهی به قنوت می باشد و همه ی عبادات ملائکه را در هر نماز، به جا می آورد.

نماز جامع عبادات تکوینی مخلوقات

نماز جامع جمیع عبادات مخلوقات است. برای توضیح این مطلب نظر شما را به ذکر سه مطلب جلب می کنیم:

الف: قرآن کریم در چند مورد به طور صریح می فرماید: انسان از خاک به وجود آمده و دوباره به حالت خاکی باز می گردد: «کما بدأکم تعودون»،(۱) و باز گوید: «منها خلقناکم وفیها نعیدکم و منها نخرجکم تارةً أخری».(۲)

۱- (۱) . اعراف/ ۲۹ «به همان نحو که شما را از خاک خلق کردم دو مرتبه این ترکیب شیمیائی بدن شما به عناصر اولیه ی خاک برمی گردد باز شما را زنده می کنیم.»

۲- (۲) . «یعنی از خاک و مواد اولیه و اتم عناصر در خاک، شما را خلق کردم و دو مرتبه شما را به همان صورت اولیه ی خاک بر می گردانم، و باز شما را از خاک بیرون آورده برای معاد جسمانی آماده می نمایم.»

و دانشمندان نیز بعد از تحقیقات به همین نتیجه رسیده اند.

آدمی از خاک و عناصر موجود در خاک با سیر صعودی، خود را به مقام عالی انسانیت رسانیده و هر مرتبه را که طی کرده، امتیازات و مزایائی بر او افزوده شده است. وقتی از مرحله ی کانی ترقّی کرد، وارد مرحله ی گیاهی می گردد،(۱) و مزایا و قوای نباتی نیز بر کمالات کانی او افزوده می شود.

و چون وارد مرحله ی حیوانی گردید، قوا و کمالات حیوانی بر او افزوده می شود و هیچ از کمالات کانی و گیاهی او کاسته نشود، و چون وارد مرحله ی انسانیت گردید، جامع جمیع کمالات کانی و گیاهی و حیوانی گردد و مزایای انسانی بر آن کمالات پیشین افزوده شود.

روح انسانی هم، از عالم فوق مادّیات سرچشمه گرفته، که آن را به عالم امر تعبیر می کنند. و آن فراتر از علم و عقل بشری است.(۲) از این رو انسان

۱- (۱) .از جمادی مُردم و نامی شدم مردم از حیوان و آدم شدم بار دیگر هم بمیرم از بشر بار دیگر از ملک پران شوم از نما مردم به حیوان سر زدم پس تو گوئی کی ز مردن کم شدم تا بر آرم از ملائک بال و پر آنچه اندر وهم ناید آن شوم
۲- (۲) . آیه ی ۸۷ اسراء: «یسئلونک عن الروح قل الروح من أمر ربّی وما اوتیتم من العلم إلّا قلیلاً»، «از تو می پرسند از حقیقت روح انسانی، بگو در جواب آنها که روح از عالم امر است وعلم بشر کوتاه است به آنجا نمی رسد.»

نمایه ی عالم خلق و امر است، و نمونه ی عالم ملك و ملکوت(۱) وگل سر سبد موجودات است.

و این معجون عالم مُلکی و ملکوتی را ملائکه به تماشا نشستند و بر او سجده کردند.

و در سوره ی إسراء می فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر ورزقناهم من الطیبات و فضّلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً»؛ (۲)«ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آن ها را در خشکی و دریا (به مرکب های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.»

و نیز در سوره ی تین می فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم»؛ (۳)«بشر را در بهترین صورت و قوام خلق کردیم.»

ب: قرآن کریم می فرماید: همه ی موجودات عالم، پیوسته به تسبیح تکوینی و عبادت تسخیری اشتغال دارند، «و إن من شیء إلّا یسبّح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم»؛(۴)

۱- (۱) دو عالمی و تو خود را نکو نمی دانی تو را رسد به جهان سروری و جباریهمت ز عالم امر است جان روحانیهمت ز عالم خلق است جسم مقداریستارگانت ق - واها و آسمان اعضاتز جسم خاکی و بادی و آبی و ناریهزار سال اگ - ر مدح خویشتن گوئیبه حق خود که حق خود تمام نگذاری

۲- (۲) . إسراء/ ۷۰

۳- (۳) . تین/ ۴

۴- (۴) . إسراء/ ۴۴.

«و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید.»

جمله اشیاء عالم در نهان

کلام تکوینی و تدوینی

کلمه ی تکوینی نیز، مثل کلمه ی تدوینی، دلالت بر معنایی دارد، چنانچه برخی گویند: زبان، عبارت است از چیزی که بر معنای مقصود دلالت نماید.

مثل گریه ی کودک، که بر گرسنه شدن او دلالت دارد. و مثل دلالت بنا بر بنّا، و دلالت مصنوع بر صانع، که به کلمه ی تکوینی، این بنا، خبر از بنّا می دهد؛ بنابراین چون تمام موجودات عالم، بر وجود صانع عالم دلالت دارند،

و به قول شاعر:

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

پس همه ی موجودات کلمات تکوینی هستند، و در قرآن حضرت عیسی را «کلمهٔ اللّٰه» می خواند.(۱) و ائمه ی اطهار، کلمات تامّات می باشند و در دعای سحر گوئیم: «اللهمّ انّی أسئلک من کلماتک بأتمّها»؛

ص:۳۸

۱- (۱) . آل عمران / ۴۵.

و از آنجا که هر موجودی ایجاد کننده ی خود را ثنا گوید، و همه ی موجودات را خداوند از کتم عدم به عرصه ی وجود آورده، لذا همه به زبان تکوینی، ثنا خوان و تسبیح حق گویند «أنطقنا اللّه الذی أنطق کلّ شیء».(۱)

چون هر جمیلی مستحق ثنا است و خداوند جمیل و همه ی جمال ها از او گرفته شده، از این رو هر موجودی ثنای حق گوید.

«کامیل فلاماریون»، فرانسوی موحّد، در کتاب «خدا در طبیعت»(۲) می گوید: آن وجود سرمدی و قادر، مدبّر، حکیم، مقدّر، در جزئی ترین و حقیرترین آثار طبیعت با ما تکلّم می کند.

این اشارات و تکلمات قادر لایزال، به طوری با فصاحت و بلاغت آمیخته گردیده که بزرگ ترین آثار و برجسته ترین شاهکارهای بشری در صنایع شعری و هنری را نمی توان با آنها مقایسه نمود.

بعضی از مخلوقات پیوسته در حال قیام و به زبان حال به تسبیح و تمجید حق اشتغال دارند، مثل درختان که در صفوف منظّم وغیرمنظّم، ثنا خوان وتسبیح گویایند.

۱- (۱) . فصلت / ۲۱ «گویا کرد خداوند ما را، آن خداوندی که همه چیز را گویا گردانید.»یکی از عرفا گوید: معجزه ی پیامبر در تسبیح سنگریزه ها، فهمانیدن صدای ذکر و تسبیح سنگریزه ها به دیگران بود، نه اصل تسبیح، زیرا آن تسبیح به سنگریزه های در دست رسول اکرم صلی الله علیه وآله اختصاص ندارد و همه ی سنگریزه های عالم، بلکه همه ی موجودات تسبیح حق گویند و لیکن با توجه به کلام الهی که می فرماید: «شما تسبیح آنها را نمی فهمید»، اسراء / ۴۴ پیغمبرصلی الله علیه وآله تسبیح سنگریزه ها را، به آنها فهمانید و شنوانید، و این است معجزه ی او

۲- (۲) . خدا در طبیعت، ص ۲۹.

بعضی مخلوقات به حال نشسته مثل برخی گیاهان و کوه ها، بعضی به حال رکوع همچون چهار پایان، بعضی به حال سجود همچون خزندگان و گیاهان بی ساق که پهنای زمین تکیه گاه آنها است، همگی همواره ثنای حضرت حق و تسبیح و تمجید صانع قادر مطلق را می نمایند.

ج. انسان چون جامع جمیع کمالات مخلوقات، مادی و مجرد، مُلکی و ملکوتی عالم خلق و امر، و دارای همه ی مراحل عالم «کانی» و «جمادی» و «نباتی» و «حیوانی» و لطیفه ی ربانی که «نفس ناطقه ی قدسیه ی» اوست، لهذا برای او عبادتی به نام نماز تشریع و قرار داده شده، که جامع عبادات همه ی مخلوقات مختلف باشد.

گاهی به قیام، گاهی به قنوت، گاهی به جلوس، گاهی به رکوع، و گاهی به سجود است.

نماز فرمولی است، جامع همه ی خیرات و سعادات، و مانع با همه ی شرها و مفاسد و آفات، نماز گزاری که مزین به زینت ایمان و اعمال صالح، و متخلّق به اخلاق حسنه باشد، این نماز او را از خطاها و اخلاق ذمیمه باز می دارد.(۱)

و اجتماع نماز گزاران واقعی، مدینه ی فاضله ای تشکیل می دهد که از زمان افلاطون تا به حال، ۲۵۰۰ سال است بزرگان و سیاستمداران آرزوی آن را داشته، و فقط در خواب و خیال آن را مشاهده می کنند.

۱- (۱) . عنکبوت / ۴۵. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنکَرِ»

چهارم: نماز، کارخانه ی آدم سازی

برای توضیح، نمونه ای از تأثیر اصلاحی نماز و چگونگی «کارخانه ی آدم سازی» بودن نماز را بررسی می کنیم تا سرّ فرمایش نبوی (صلی الله علیه و آله): «الصلاهٔ عمود الدّین، إن قبلت قبل ما سواها، و إن ردّت ردّ ما سواها»(۱) معلوم گردد.

یکی از شرائط صحّت نماز دوری از «غصب» است، زیرا لباس یا مکان یا فرش یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمّم و...، هر کدام غصبی باشد، نماز او از اعتبار می افتد.

«غصب» نسبت به «نماز»، مثل آتش و پنبه است، به هر نحوی «غصب»، با نماز تماس پیدا کند آن را باطل می کند.

بنابراین شخص نماز گزار ناگزیر است به طور جدّی از غصب اجتناب نماید و همه ی موارد مذکور را از راه حلال به دست آورد و این مطلب مستلزم آن است که از تمام تجاوزات به حقوق مردم از قبیل: خیانت، رشوه، غش و اختلاس، دزدی، قمار، ربا، معاملات غیر مشروع، منع زکات و خمس و غیره، دوری نماید تا نماز او صحیح گردد.

۱- (۱) . «نماز ستون دین است، اگر مورد قبول واقع شود بقیه ی اعمال نیز قبول می شود؛ و اگر مردود شود بقیه ی اعمال هم مورد قبول واقع نمی شود.» من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۶۲۶.

اگر به همین یک شرطِ صحّت توجه شود چقدر جامعه ی نماز گزاران اصلاح می شود!

یکی از شرائط صحّت نماز طهارت است که در جلد اوّل بیان شد که برای بهداشت و سلامتی جامعه ی نمازگزاران، نظافت نهادینه می شود و موجب بهداشت و پیراستن اموری است که موجب تنفّر جامعه می شود.

یکی از شرائط قبول نماز تخلّق به اخلاق حسنه و دوری از اخلاق رذیله وصفات و ملکات مذموم است.

به طور کلّی نماز کامل، امکان وقوع ندارد، مگر از مسلمانی که مسلمان کامل باشد؛ و اجتماع مسلمان واقعی و مؤمن حقیقی همان مدینه ی فاضله است.

در نتیجه هر اندازه شخص نمازگزار از وظائف دینی، دور باشد، به همان اندازه یا بیشتر نمازش مهجور و از ارزش ساقط می گردد.

ص:۴۲

پنجم: حقیقت نماز، یاد خدا

در آیه ی شریفه ی «أقم الصلاة لذکری»(۱) به طور صریح فلسفه ی نماز را «یاد خدا» می داند زیرا فلسفه ی نماز را «ذکر» معرفی می کند. از این رو گاهی «نماز» را نیز به نام «ذکر» خوانده و آیه ی شریفه ی «فاسعوا إلی ذکر اللَّه»(۲) تفسیر شده به اینکه «بشتابید به سوی نماز!»

و همچنین در کریمه ی «ومن أعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً»؛ (۳)«کسانی که از یاد من روی گردانند، زندگی دنیا بر آنها تنگ می شود.» یکی از تفاسیر ذکر، نماز است و اطلاق ذکر به نماز، از باب تسمیه ی شیء به اسم جزء مجاز می باشد.

و ذکر نسبت به نماز یا شطر است یا شرط، زیرا ذکر به چند نوع تقسیم شده است: ذکر زبانی، ذکر قلبی و ذکر کامل، که زبانی و قلبی با هم توأم باشد.

۱- (۱) . طه / ۱۴

۲- (۲) . جمعه / ۹

۳- (۳) . طه / ۱۲۴.

بنابر اوّل شطر است، چون اکثر اجزاء نماز ذکر است؛ و بنا بر دومی شرط صحّت است فی الجملهٔ به واسطه ی نیّت و تداوم آن؛ و بنابر سومی شرط قبول است که به معنای حضور قلب در تمام اذکار نماز باشد، و روایت «لاصلاهٔ إلّا بحضور القلب»(۱) مؤیّد آن است؛ یعنی نماز نیست مگر با حضور قلب، که علما روایت را بر نفی کمال حمل کرده اند نه نفی ماهیّت. به عبارت دیگر نمازی کامل می باشد که همراه با حضور قلب باشد.

حقیقت ذکر توجّه قلبی به مبدء است که مستلزم غرق در اقیانوس عظمت حضرت حق و موجب حصول خوف و خشیت الهی و اطاعت اوامر و ترک نواهی گردد.

امام صادق (علیه السلام) به ابوعبیده خزاعی فرمودند: می خواهی تو را خبر دهم به سخت ترین وظائفی که خداوند بر بندگان واجب کرده است؟ گفت: بله.

آن گاه حضرت فرمود: از جمله ی آن تکالیف سخت، اوّل: انصاف دادن به مردم نسبت به خودت می باشد؛ یعنی اگر چه به ضرر خودت باشد انصاف را از دست ندهی.

دوّم: مواسات و برابری با برادر مسلمان در مال و ثروت تو، که به هیچ وجه از او مضایقه نداشته باشی.

سوّم: خدا را بسیار یاد کردن....

۱- (۱) . اربعین شیخ بهائی، حدیث ۳۷.

بعد از آن حضرت فرمود: مقصود من از یاد کردن و ذکر خدا، گفتن کلماتی مثل: «سبحان اللّه» یا «الحمد للّه» نیست، اگر چه این هم ذکر است، بلکه مقصود من از ذکر بسیار، این است که در محلّ «حرام و حلال»، خدا را یاد کنی از حرام بگذری وطاعات و واجبات را به جا آوری....

سپس به کلام رسول خدا استشهاد نمود که فرمود: «من أطاع اللّه فقد ذکر اللّه کثیراً»؛ «کسی که مطیع اوامر و نواهی الهی باشد، چنین کسی اهل ذکر است.»(۱)

نتیجه: حقیقت و روح نماز «ذکر» است، و حقیقت و روح ذکر «ترک گناهان» و «عمل به واجبات» است، و با توجه به این مجموعه معنای آیه ی شریفه ی «إنّ الصلاهٔ تنهی عن الفحشاء والمنکر»،(۲) روشن می گردد که چگونه نماز انسان را از فحشاء و منکرات باز می دارد. زیرا نماز ذکر است و ذکر موجب ترک گناه و عمل به واجبات و عبادات است.

از این رو فلسفه ی قرار گرفتن نماز در اوقات مختلف شبانه روز نیز معلوم می گردد.

ص:۴۵

۱- (۱) . عدهٔ الداعی، ص ۲۸۳

۲- (۲) . عنکبوت / ۴۵.

ششم: فلسفه ی نماز در اوقات متعدّد

پرسش: چرا ممکن نیست نمازهای پنج گانه ی روزانه را، در وقت معینی، یک مرتبه همه را به جا آوریم، و تا یک شبانه روز، دیگر تکلیف به نماز نداشته باشیم؟

پاسخ: قرار گرفتن نمازها به این کیفیت که هر چه اوقات جدید می شود، نمازی نو واجب می گردد، فلسفه اش این است که چون غرض اصلی از نماز ذکر است و ذکر ملازم با ترک گناهان و انجام وظائف عبادی است.

از این رو نمازهای واجب در اوقات مختلف قرار داده شده، که تازه به تازه خدا را یاد کنیم و آن یاد خدا، ما را از غرق شدن در دنیا و هوی و هوس ها نجات دهد. و نیز در صورت آلودگی، این ارتباط و یاد خدا، ما را شستشو دهد.

صبحگاهان سر از خواب برداشته، قلب خود را به واسطه ی نماز متوجّه خدا می نماییم، سپس وارد کارهای مختلف دنیایی، می شویم، خورده خورده یاد خدا از دل زائل، و شیطان و هوس های نفسانی متوجه ما می شود.

ظهر می شود، دوباره به وسیله ی نماز ظهر، یاد خدا تار و پود هواهای نفسانی و شیطانی را به هم می ریزد و آنها را از قلب خارج، و دل را خانه ی خدا می نماید. زیرا:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید

ص:۴۶

زمانی که دلِ مؤمن، از یاد خدا خالی شد، شیطان وارد می شود، وقتی متوجّه خدا شد سریع شیطان خارج می گردد.

صبحگاهـان به وسیله ی نمـاز رو به خـدا می آوریم، اول به وسیله ی وضو و طهـارت، نشاط جسـمی، و سـپس با نماز، نشاط روحی به دست می آوریم، وارد کـار می شویم و این ذکر و یـاد خـدا بـاعث می شود پیرامون حرام و تعـدّی و اجحـاف و کم فروشی و ربا و معاصی دیگر نگردیم!

و در وسـط روز چون ممکن است کم کم پرده ی غفلت، روی این حقیقت را بپوشانـد، مجـدداً نماز ظهر می آیـد و با «دسـت ذکر» آن «پرده ی غفلت» را عقب می زند. و همین طور نماز عصر.

تا روز به آخر رسـید و موقع استراحت شـد، اوّل با نماز مغرب دل را متوجه خدا و توبه از گناهان آن روز می نماییم و پیش از خواب نماز عشاء واجب شـد تا از طرفی اعمال طول روز را محاسـبه، نفس نماییم و از طرفی کسب معنویت و نشاط کنیم برای ورود به عالم خواب تا ضمن رفع خستگی، از مواهب الهی خواب نیز بهره مند گردیم.

چنانچه از حضرت علی (علیه السلام) حکایت شده:

«زنوا أنفسکم من قبل أن توزنوا و حاسبوها من قبل أن تحاسبوا».(۱)

حساب خودتان را در دنیا خودتان بکنید قبل از آنکه در قیامت مورد محاسبه قرار گیرید.

۱- (۱) . نهج البلاغهٔ، خطبه ی ۹۰.

هفتم: اطمینان و رضا، فلسفه ی نماز

از کلام الهی استفاده می شود که یکی دیگر از حکمت ها و فلسفه های نماز، رضا و اطمینان قلبی است، چنانچه آیه ی کریمه می فرماید:

«الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر اللّه ألا بذکر اللّه تطمئن القلوب»؛ (۱)«آنها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.»

آری آگاه باشید که به وسیله ی نماز یا به وسیله ی یاد از خدا، قلب ها آرام می گیرد واضطراب و تزلزل خاطر رفع می شود.(۲)

و نیز در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

«و سبّح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل فسبّح و أطراف النهار لعلّک ترضی»؛ (۳)«و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور؛ و همچنین

۱- (۱) . رعد / ۲۸

۲- (۲) . مراد از «ذکر»، یا خصوص نماز است؛ یا مطلق ذکر، که یکی از مصادیق آن نماز است

۳- (۳) . طه / ۱۳۰؛ این آیه هم مثل آیه ی قبل یا مختص به نمازهای پنجگانه در وقت های مختلف شب و روز است؛ یا مراد اعم از نماز است.

(برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی؛ باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی!»

این آیه نیز این مطلب را اشاره دارد که با اذکار و تسبیحات در شب و روز مقام رضا و تسلیم به دست می آید.

زیرا شخص مؤمنِ نماز گزار، به مبدأ معتقد است و همه ی امور را به اراده ی حق می داند و پیوسته در نماز و غیر نماز، از او استعانت می جوید.

و می داند که غیر خدا منشأ اثری نیست و همه ی خیر و سعادت و خوشی و لذّت نزد او است، از این رو از انس با حق لذّت می برد و از صدمات و مشکلات زندگی نمی هراسد و در شدائد خود را نمی بازد، زیرا آن را از جانب محبوب و معشوق حقیقی خود می داند و می گوید: آنچه از دوست رسد نیکوست، و یقین دارد که گره ی حل مشکلات، به دست قدرت خداوند گشوده می شود.

لذا پیوسته بردبار و شکیبا و قانع و شکرگزار و راضی به قضا و تسلیم امر الهی است. و هیچ احساس تلخی و سختی نمی کند، بلکه مقام مؤمن به آنجا می رسد که از همین مشکلات و ابتلائات لذّت می برد.

برخلاف آنهایی که به مبدأ معتقد نیستند، این دسته آن نشاط قلبی و لذتِ قرب، و انس با حضرت حق را ندارند و تمام توجه آنها به مادیات است و در مشکلات زندگی، زود خود را می بازند و تکیه گاهی ندارند.

و گاهی دست به خودکشی می زنند، آمار خودکشی نشان می دهد که اکثر آنها از مادیین و کسانی هستند که به مبدأ اعتقاد و علاقه ندارند و اهل نماز و

طاعت نیستند و در میان آنهایی که به مبدأ معتقد و اهل نماز باشند به ندرت می توان پیدا کرد.

زیرا همیشه اهـل نمـاز، قلبی شاد و روحی با نشاط و دلی آرام و پشتیبانی قوی دارنـد؛ که تنـد بادها آن ها را نلغزانـد؛ خوشا بر احوال نماز گزاران حقیقی، و چه نیکو دعایی است دعای امام حسین (علیه السلام) درباره ی ابو ثمانه.(۱)

«کامیل فلاماریون» می گوید: ما از انس با خدا غرق لذّتیم، و منکرین، از این لذّت محرومند و نقطه ی اتکاء ندارند.(۲)

بسیاری از دانشمندان اروپا (الهیون آنها)، مثل کامیل فلاماریون، الکسیس کارل، بلز و پاسکال به این معنا اعتراف کرده اند، از آن جمله «کیلورد هاوزر» می گوید: دین و مذهب از لوازم آسایش روح و جسم انسان است.

اعتقاد به مبدأ و معاد روح را قوی و شاد و اطمینان خاطر می دهد، افسردگی ونااامیدی را رفع می کند و امراض زودتر شفا می یابد.

ص:۵۰

۱- (۱) . ابو ثمـانه صـیداوی روز عاشورا در اوّل وقت نماز ظهر، به هنگام جنگ و در حال محاصـره ی هزاران دشـمن، به فکر نمـاز افتـاد و از امـام حسـین علیه السـلام درخواست اقـامه ی جمـاعت کرد. حضـرت به او دعـا کرد و فرمود: «جعلـک اللّٰه من المصلّین»؛ «خدا تو را از نماز گزاران قرار دهد!» آنگاه حضرت، نماز جماعت را اقامه فرمود.گر نماز آن است کان مظلوم کرد دیگران را زین ع - مـل مـح - روم کردبـا وضوئی از دل و جـان شسـته دست چهار تکبیری زده بر هر چه هسـتبر حکیم از آن قعود و آن قیام حل نمود اشکال خرق و التیام

۲- (۲) . خدا در طبیعت، ص ۲۰۷.

ژان ژاك روسو گويد: فكر وجود خدا لازم است، چون خدا مركز آفرينش است، همه چيز خودمان را نسبت به او تنظيم مى كنيم، آن وقت است كه ديگر عقل، به ما اجازه نمى دهد تمايلات زشت خود را پيروى نماييم، بدين طريق راه خرد پيدا مى شود.

لطف خدا كوشش اخلاقى ما را تقويت مى نمايد؛ اين كوشش بسيار قابل تحسين است، زيرا روح ما در زنجير جسم و حواس ما است و گسيختن اين زنجير بسى دشوار است.(۱)

ويليام جيمز، پيشواى نحله ى «پراگماتيسم»(۲) مى گويد:

ايمان، نيروى ما را فوق العاده بزرگ مى كند و بالا مى برد، و دردهاى ما را دوا مى كند و بيمارى ها را از بدن ما بيرون مى برد آيا اين امور با فرمولى كه با به كار بستن در فيزيك بدست مى آيد، فرقى دارد؟!

و در جاى ديگر مى گويد: ايمان نيروئى است كه در هر جا وسائل مادى بى اثر شد، مؤثر واقع مى گردد.(۳)

۱- (۱) . معارف جعفرى، ص ۲۴۴

۲- (۲) Pr atisme .

۳- (۳) . مبانى فلسفه، ص ۴۶۹.

هشتم: فلسفه ی بهداشتی نماز

نماز که عبارت است از اعمال خاص با شکلی مخصوص؛ مشتمل است بر یک سلسله شرایط که تحقّق آنها در بهداشتِ جسم، تأثیر شایانی دارد.

از آن جمله: طهارت بدن و لباس از نجاسات، شرط صحّت نماز می باشد. و همچنین پیراستن از کثافات شرط است در قبول و کمال آن، و نیز شرط بودن غسل و وضو، که در جلد اوّل بیان گردید که این نظافت ارمغانی است برای مؤمن، به مقتضای کلام نبوی (صلی الله علیه و آله) «لاصلاهٔ إلّا بطهور».(۱)

و همچنین مسواک کردن و استعمال عطر و پاکیزگی لباس و بدن، و بیداری بین الطلوعین و استنشاق به آب خنک، نقش و تاثیر هر کدام در بهداشت، غیر قابل تردید است.

همچنین کراهت نماز در حال سنگینی معده و در مکان کثیف، که هر کدام از این آداب و سنن برای حصول سلامتی و بهداشت نقش مؤثّری دارد.

علاوه بر این، خود افعال نماز نیز، یک نوع پرورش جسمی است که اعضاء به کار می افتد، به عبارت دیگر در حال نماز جسم و روان انسان، همه و همه به کارند.

۱- (۱) . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳ و التهذیب، ج ۱، ص ۴۹.

نهم: فلسفه ی روانی و فوائد روحی نماز

فوائد روانی نماز بسیار است، ما به ذکر سه مورد اکتفا می کنیم:

الف. یکی از فوائد مهم روحی نماز، تلقین به نفس است که امروزه اهمیّت آن در روانشناسی (پسیکولوژی) به ثبوت رسیده، که به واسطه ی تأثیر تلقین به نفس، مریض بهبودی می یابد.(۱) فرد سالم مریض می شود، شخص بد اخلاق خوش اخلاق می شود، خوش اخلاق، بد اخلاق می شود، بد عمل خوش عمل می گردد، درستکار بزهکار می گردد، بی دین دیندار می شود و دیندار بی دین می شود.

تلقین به نفس، مثل اینکه مکرّر به خود گوید: تو آدم خوبی هستی، تو راستگو هستی، تو خیانت نمی کنی، تو با خوبان همنشین می شوی، تو باید درستکار و راستگفتار باشی.

وقتی مکرّر با خودش از این مقوله حدیث نفس کند و به نفس تلقین نماید، قطعاً همین صفات حسنه و اخلاق ممدوحه در وجود او ریشه می دواند و در اعمال، رفتار و اخلاق او تاثیر می گذارد.

۱- (۱) . برای توضیح و شرح این مطلب به جلد اوّل فلسفه احکام مراجعه نمایید.

شخص نمـاز گزار به طور مـداوم در هر شـبانه روز چنـدین مرتبه در نماز، خود را از جمله ی صالحان، و با آنها هم ردیف می کنـد و خود را فروتن و خاکسار می سازد، از این رو بطور طبیعی در او اثر می گذارد و در ردیف بندگان صالح در می آید و این نتیجه ی بزرگ گرفته می شود.

ب. یکی دیگر از فوائـد روانی نمـاز لـذت بردن نمـاز گزار است، که در نمـاز بـا محبوب خود مواجه و به قرب وصال نائل می گردد، و چنان غرق لذّت روحی می گردد، که دیگر لذائذ مادّی و نشاط جسمی برای او رنگ و بویی ندارند.

و بالاترین لذت های اهل بهشت، لذّت روحی و رضایت و خشنودی خدا از آنها است و همچنین خشنودی بنده از خدا: «رضی اللّه عنهم ورضوا عنه».(۱)

و این لـذّت عظیم، واسـطه ی انس و توّجه به خدا و رضا و تسـلیم آنها، در دنیا نیز حاصل می شود و مصداق تامّ آن برای نماز گزاران حاصل می گردد.

به همین خاطر اهل رضوان، علاقه ی وافری به نماز داشـتند و از آن لـذّت فوق العاده می بردند، و نماز را روشـنائی چشم خود می دانستند(۲) و چندان بر لذت های جسمی تاکید نمی کردند.

چنانچه در حالات حضرت علی (علیه السلام) آمده است که چقدر به نماز و نوافل علاقه داشت به طوری که شهرت پیدا کرد: علی (علیه السـلام) هر شب هزار رکعت نماز می خواند (مراد از هزار رکعت، اشتغال مداوم تا صبح است) و از بس غرق لذّت می شد، خستگی پیدا نمی کرد.

ص:۵۴

۱- (۱) . مائده / ۱۱۹

۲- (۲) . قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: جعل قرة عینی فی الصلاة (کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۷).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کثرت نماز و نافله پاهایش ورم می کرد و احساس درد نمی کرد، همچنین حضرت زهرا (علیها السلام) از کثرت نماز پاهایش متورّم شده، چنان غرق لذّت نماز بود که احساس درد نمی کرد.

این که برای پیامبر اکرم و حضرت علی و حضرت زهرا (علیه السلام) ظواهر دنیا لذتی نداشت و نسبت به اموری که دیگران خود را برای بدست آوردنش بزحمت می اندازند، آنها بی رغبت بودند به این خاطر بود که آنها لذّت بالاتری را درک کرده بودند؛ چنانچه جانبازان صحنه ی کربلا چنان غرق خدا بودند و در لذّت روحی مستغرق شده بودند که هیچ احساس درد و ناراحتی از تیر و نیزه و شمشیر نداشتند.(۱)

ج. یکی دیگر از فوائد روانی نماز، تجسّم نماز و لذائذ آن، در عالم برزخ است؛ زیرا گفتار و کردار ما، به وسیله ی کرام الکاتبین همه ثبت و ضبط می گردد و این حقیقت گرچه قبول آن در زمان سابق، به ایمان قوی احتیاج داشت و می بایست تعبّداً قبول می کردند، ولی امروزه نمونه ی کامل آنرا با امکانات صوتی - تصویری، مانند ضبط صوت و دوربین های فیلمبرداری که پدید آمده مشاهده می کنیم و قبول آن برای ما آسان شده است.

اعمال و کردار ما از ما جدا نمی شود و در عالم برزخ و عوالم دیگر تجسّم پیدا می کند و انیس و رفیق ما می شود و چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هیچ کس در قبر تنها نیست، زیرا عمل او مونس اوست.(۲)

۱- (۱) . لم یمسّهم الم الحدید

۲- (۲) . منازل الاخرة، ص ۴۲.

بهترین اعمال که در عالم قبر و برزخ انیس انسان می گردد، نمازهای اوست. شخص نمازگزار در عالم برزخ عمل او به صورت نیکو به او ملحق می شود و از او لذت می برد، و آن لذت به مراتب بالاتر از لذتی است که شخص نمازگزار در دنیا از نماز می برد.

هر کس هر عمل و چیزی را که در دنیا با آن خیلی مأنوس بوده و او به آن عمل معروف بوده، در عالم برزخ همان شیء با او محشور می شود. و در همین راستا در اخبار حکایت شده:

«من أحّب شیئاً حشره اللّه معه».

«هر کس هر چه را دوست دارد، در آن عالم با او حشر و نشر پیدا می کند.»

شخص نماز گزار که به نماز علاقه داشته، در آن عالم از منظره ی نماز لذّت می برد و حشر او با نماز است.

اعمال بد هم در دنیا موجب عذاب روانی می گردد وتا موقعی که بدی، طبیعت ثانوی او نشده به مکافات وجدانی مبتلا می گردد(۱) و به همین ترتیب روح او نیز در عالم برزخ معذّب است.

ص:۵۶

۱- (۱) . حکایت دزدی «ژان ژاک روسو»، و مکافات وجدانی او، و نیز درباره ی «فرانسیس بیکن» و خبث طینت او، و نیز داستان آن کسی که چقدر به او محبّت کرد، پس از اقتدار، او را هجو و در مقام قتل او برآمد.و حکایت آن افسر امریکائی که با بمب اتمی که در هیروشیما انداخت و ۱۵۰ هزار نفر را کشت، در اثر تازیانه ی وجدان، با اینکه مدال گرفت و تشویق و ترفیع شد، ولی در آخر دیوانه شد و از بین رفت. (ر. ک: تحوّلات اجتماعی).

چنانچه اشخاصی که خوب انجام وظیفه کرده اند، روح آنها شاد می گردد و از عمل خود لذّت می برند.

روح اشخاصی که در «احضار روح» حاضر شده، خبر داده اند از اینکه ما در این عالم، با همان اعمالی که در دنیا داشتیم، سر و کار داریم.

روح گالیله را احضار کردند، در هیئت و نجوم، بحث هائی کرد نظیر مشاهداتی که به وسیله ی تلسکوپ نشان داد.(۱)

روح «رئیس انجمن روحی ژنو» را پس از مرگ احضار کردند و سؤالاتی نمودند و جواب هائی داد، و راجع به عالم برزخ گفت: آنچه شخص در این عالم با آن سر و کار دارد، در این عالم برای خودش ساخته و خلق می کند.(۲)

۱- (۱) . ر. ک: عالم ارواح، طنطاوی، ص ۶۱

۲- (۲) . نماز و روزه، ص ۱۲۸.

دهم: لطائف و اشارات نماز

از جمله لطائف نماز اشاراتی است که به روز قیامت دارد و ما اکتفا می کنیم به آنچه مرحوم نراقی در «معراج السعادة» بیان فرموده:

برخی از بزرگان در بیان اسرار نماز گفته اند: نماز نمونه ای است از کیفیّت حضور در عرصه ی قیامت؛ که اگر انسان متوجه آن حالات باشد، نماز او حال و هوای جدید پیدا می کند:

- اذان اشاره به صور دوّم، و زنده شدن مردگان است؛

- و اقامه به جای منادی پروردگار است که بندگان را به حضور می طلبد؛

- و ایستادن رو به قبله، اشاره به ایستادن در حضور حضرت حق می باشد برای باز پرسی از اعمال و رفتار او؛

- و چون بنده در این حالت ابتدا شروع به تکبیر و تحمید و تمجید و ثنا و ستایش حضرت مالک الملوک می کند، تکبیرات و قرائت اشاره به آن است؛

- و در حال رکوع در مقام تعظیم برمی آید و در آن وقت گویی خطاب الهی می رسد: ای بنده تو فلان عمل را انجام داده ای! و فلان معصیت را مرتکب شده ای! چرا چنین و چنان کرده ای؟! و تعظیم تو امروز چه فایده؟!

- پس راه ذلّت و عجز و لابه و خاکساری پیش می گیرد و خود را به خاک می افکند و به سجده می رود؛

- و گویی خطاب می رسد که سر بردار و جواب سؤال گوی و از عهده ی اعمال خود برآی!

- آنگاه سر بر می آورد و زبان به توبه و استغفار می گشاید و اظهار پشیمانی می کند؛(۱)

- باز گویا خطاب می رسد: از توبه ی این روز چه سود؟! پس آن بیچاره دوباره خود را به زمین افکنده و به سجده می رود و باز عجز و زاری و خاکساری می کند.

- گویی خطاب می رسد: که با عصیان در دنیا، اظهار عجز امروز چه اثری دارد؟ سر بر دار و جواب صحیح بیاور!

- آن بنده سر بر می دارد و دست به دامن اسلام می زند و عرض می کند: خداوندا! به یگانگی تو شهادت می دهم و به رسالت پیامبر تو گواهی می دهم؛ و در این هنگام صلواتی می فرستد که شاید به وسیله ی آن نجات یابد.

- باز گویا خطاب می رسد: که ای بنده ی گنهکار تبه روزگار! همین را از تو خواسته بودیم؟!

- پس در آن وقت آن بیچاره حیران مانده، به راست و چپ خود نظر افکند و دیده به عرصات محشر گشاید و رو به شفیع عرصه ی محشر و ائمّه ی طاهرین و بندگان صالح خدا و ملائکه ی مقرّبین آورد و گوید:

۱- (۱) . اشاره به آن است که مستحب است نمازگزار بین دو سجده بگوید: «استغفر اللّٰه ربی و اتوب الیه».

«السلام علیک أیّها النبی و رحمهٔ اللَّه و برکاته - السلام علینا و علی عباد اللَّه الصالحین - السلام علیکم و رحمهٔ اللَّه و برکاته».

- آنگاه سه مرتبه دست ها را بلند می کند و اشاره می کند که دست من را بگیرید.

تمام افعال و اذکار و واجبات و مستحبات نماز، حاوی اسرار، رموز ولطائف است که ذکر همه ی آنها موجب طولانی شدن کلام می گردد.(۱)

من از مفصل این نکته مجملی گفتم تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل

در کتاب «اسرار الصلاهٔ»(۲) روایتی نقل شده که ترجمه ی آن همین بیانات صاحب «معراج السعادهٔ» می باشد.

یادآوری:

نماز مایه ی روشنی قلب و افزایش یقین است، و هیچ موقع مؤمن هر چه قدر هم کامل گردد از نماز بی نیاز نمی شود و مقام عبد به واسطه ی نماز بالاتر می رود.

از این رو امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سر سلسله ی اهل یقین تا ساعت آخر عمر، به نماز علاقه داشت و در نماز جان داد؛ و امام حسین (علیه السلام) در حال سجده

۱- (۱) . در مباحث آینده این کتاب برخی اسرار افعال نماز می آید، و در جلد اول کتاب برخی مطالب اسرار طهارت گذشت

۲- (۲) . أسرار الصلاهٔ، ص ۲۷۹.

(شاید سجده ی نماز عصر بوده) در روز عاشورا، در وقت فضیلت نماز عصر (۲ ساعت و ۴۸ دقیقه به غروب روز عاشورا مانده) در حال خشوع و خضوع و توجّه به مبدأ، سر به راه خدا داد.

چقدر عجیب است عقیده ی برخی صوفیّه که گویند: پس از وصول به یقین، از نماز بی نیاز می باشیم و آیه «واعبد ربّک حتّی یأتیک الیقین» را دستمایه ی خود قرار داده اند.(۱)

و حال آن که مراد از یقین در آیه ی شریفه، مرگ است.

ص:۶۱

۱- (۱) . حجر/ ۹۹. «و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [مرگ] تو فرا رسد!»

یازدهم: فلسفه ی اخلاقی نماز

«اخلاق» از نظر بزرگان: ایجاد ملکاتی است در نفس انسانی، که شخص را به کارهای نیک ترغیب و از کارهای بد باز می دارد.

اکسیر اعظم و فرمول تامّ این معنا، «نماز» است؛ نمازی که تمام شرایط صحت آن رعایت شود، زیرا نماز نهی کننده ی از فحشاء و منکرات و امر کننده ی به معروف و نیکی ها می باشد.

نماز است که به ما درس حفظ امانت و عدم تجاوز و ترک خیانت را می آموزد، و احترام مال غیر را به ما خاطر نشان می سازد.

نماز است که تواضع و فروتنی و مساوات و برادری و برابری به ما یاد می دهد، و ریشه ی تکبّر و خودپسندی و فخر به امور مادّی و نژادپرستی را از بین می برد.

زیرا اسلام همه را برادر و برابر خوانده و در صفوف نماز محلّ بالاتری برای طبقه ی ممتاز تعیین نشده است.

آن ثروتمندی که به شخصیّت خود اعتماد دارد، و هواهای شیطانی نظر او را جلب کرده و تصوّر می کند به واسطه ی مال یا جاه بر دیگران برتری دارد، هنگامی که خود را با فقرا و ضعفا در یک ردیف مشاهده می کند و می بیند همه ی مسلمین در صف واحد در نماز جماعت شرکت می نمایند، آن حسّ

شیطانی ضعیف می شود و شعله ی آتش تکبر به سردی و خاموشی می گراید و به جای آن، حسّ برادری و مساوات و مواسات جایگزین می شود.

و همچنین آن فقیری که در اثر فقر، عقده ی حقارت او را می آزارد و خود را از دایره ی انسانیّت دور می شمارد و برای وجود خود احترامی قائل نیست، وقتی در هر روز چندین مرتبه بدون کوچک ترین امتیازی با اغنیا و ثروتمندان و افرادی که صاحب شهرت و مقامی هستند در صف واحد قرار گرفت، کم کم برای خود شخصیّت قائل می شود و خود را در ردیف دیگران بدون امتیاز می بیند و از طرفی دست به تملق و چاپلوسی آن ها نمی زند و در نتیجه از حقارت نفس مصونیّت پیدا می کند.

ایجاد چنین حالتی موجب می شود:

اوّلاً در شدائد و مصائب، بردبار و شکیبا شود و ناسپاسی و کفران را دور بریزد.

ثانیاً با اعتماد به نفس، دیگر گرد تملق و چاپلوسی نمی گردد.

ثالثاً چون دانست با اغنیا و ثروتمندان فرقی در خلقت ندارد، در مقام فعالیّت بر می آید واعتماد به نفس پیدا می کند.

آری به وسیله ی نماز حسّ نوع دوستی و دیگر نوازی تقویّت می شود، غنی و فقیر در صف واحد از حال هم با خبر می شوند.

کم کم تعاون اجتماعی و جاذبه ی مساوات و مواسات اسلامی دامنگیر او شده، همان طور که در نماز با زبان، خیرخواه دیگران و موظف به دعا و نیایش

و طلب خیر وسعادت برای خود و دیگران است، در عمل هم در اثر تکرار و حصول ملکه در مقام تعاون و همکاری و نوع دوستی بر می آید.

قرار گرفتن غنی و قوی در کنار فقیر و ضعیف، سبب شکستن کبر و منیّت او شده، تواضع شعار او می شود و می بیند که همه ی امور به دست خدا و اراده ی اوست، و همه از خدا استعانت می جویند «ایّاك نعبد و ایّاك نستعین»؛ این دو جمله سبب حصول توکّل به خدا و قطع شدن امید از غیر خدا می شود.

خلاصه آن که با تکرار نماز در هر روز، پنج مرتبه، به تدریج این صفات حمیده در شخص نمازگزار رسوخ پیدا می کند و آن اخلاق ذمیمه و صفات حیوانی ریشه کن خواهد شد.

ناگفته نماند که بعضی اشخاص نماز می خوانند و صفات حمیده ی آنها ناچیز و صفات رذیله ی آنها زیاد است، و از تعدّی و تجاوز به مال مردم خودداری نمی کنند و آثار نماز در وجود آنها پیدا نمی شود!

علّت اصلی اش این است که نماز آنها «صورت» نماز است نه «حقیقت» نماز، شرایط و آداب و سنن نماز را ترک نموده و چه بسا از روی ریا نماز می خوانند و نماز عادت آنها شده، نماز آنها روح و حقیقت ندارد، این نماز مثل گردو و بادامی است که مغز نداشته باشد.

از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز بودن بسیاری از نمازها را به کلّی نفی کرده و می فرماید:

۱. لا صلاهْ إلّا بحضور القلب؛ (۱)(نماز بدون حضور قلب، نماز نیست).

۱- (۱) . اربعین شیخ بهائی، حدیث ۳۷.

۲. لا صلاهٔ إلّا بفاتحهٔ الکتاب؛ (۱)(نماز بدون سوره ی حمد، نماز نیست).

۳. لا صلاهٔ إلّا باذان و اقامهٔ؛ (۲)(نماز بدون اذان واقامه، نماز نیست).

۴. لا صلاهٔ لمن لا یتمّ رکوعها و سجودها؛ (۳)(نماز بدون رکوع و سجود کامل نماز نیست).

۵. لا صلاهٔ لجار المسجد إلّا فی المسجد؛ (۴)(نماز برای همسایه ی مسجد در غیر مسجد نماز نیست).

۶. و امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«لا تنظروا إلی طول رکوع الرجل و سجوده فانّ ذلک شیء اعتاده فلو ترکه استوحش لذلک و لکن انظروا إلی صدق حدیثه و اداء أمانته».(۵)

پاکیزگی قرائت و مراقبت در اوّل وقت و استعمال بوی خوش و داشتن انگشتر و امثال اینها مقیاس عدالت و خوبی و انسانیّت شخص نیست.

بلکه مقیاس خوبی و بدی، دو چیز است: درستی در کردار (امانت)، و راستی در گفتار (صدق)، که به این دو امر خوبی اشخاص ثابت می شود، و به وسیله ی جنایت و دروغ، بدی افراد معلوم می گردد.

ص:۶۵

۱- (۱) . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۵

۲- (۲) . علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۲۹

۳- (۳) . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۷

۴- (۴) . کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۹۴

۵- (۵) . کافی، ج ۲، ص ۱۰۵ (به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید، زیرا بدان عادت کرده و اگر آن را وانهد بهراسد، ولی نگاه کنید به راستگوئی و امانت داری او).

فصل دوم: در پیشگاه معبود

اشاره

ص:۶۷

اول: اجزاء و شرایط نماز

شرایط نماز

اشاره

در زبان شریعت و فقها به مقدّمات نماز، شرائط نماز اطلاق می شود و آنها شش چیز است:

۱ و ۲. طهارت از حدث و خبث

در جلد اوّل کتاب بحث از فلسفه ی طهارت از حدث و خبث گذشت و این که ظاهر، عنوان و معرِّف باطن است. و به تعبیر دیگر طهارت بدن و لباس اشاره است به طهارت قلب و نفس از گناه و رذائل اخلاقی.

و شستن دست و صورت در وضو اشاره به اعراض از امور مادّی و توجّه به امور معنوی می باشد؛ و غسل جنابت اشاره به این است که چون همه ی بدن غرق در مادیّت شده(۱) از این رو باید همه ی بدن شسته شود و خود را بعد از غرق در لذّات مادّی، به ساحل معنویّات برساند.

۱- (۱) . «تحت کلّ شعرة جنابة»؛ «جنابت زیر هر مویی وجود دارد.» مستدرک، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳. تشخیص قبله

توجّه به سمت قبله در حال نماز، اشاره به این است که به همان نحو که بدن مادّی را رو به قبله ی ظاهری (خانه ی خدا) وا می داریم، قلب و نفس ناطقه را متوجّه صاحب خانه ای که از مادّه و مادّیات مبرّا است بنماییم.

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانهشناختن قبله سبب جهت یابی است.(۱)

۴. وقت شناختن و نمازگزاری در وقت آن

فلسفه ی آن توجّه دادن انسان است به اینکه در امر معاش و معاد باید وقت شناسی را شعار خود گرداند و عمر گرانمایه را به بطالت نگذراند، چنانچه علی (علیه السلام) فرمود:

ما فات مضی و ما سیأتیک فأین قم فاغتنم الفرصهٔ بین العدمین(۲)

ص:۷۰

۱- (۱) . چون اسلام دین فطری است، بدون قطب نما با وسائل طبیعی مانند آفتاب و ستاره و امور طبیعی، وقت و قبله تشخیص داده می شود.همان طور که قطب نما را از هر طرف بگردانیم، عقربک رو به نقطه ی جنوب می ایستد، قلب مومن نیز باید چنین باشد یعنی هر چه انسان در مادّیات فرو رود، باز قلب مؤمن گردش کرده رو به خدا می نماید

۲- (۲) . آن زمانی که از دست رفت که گذشت، و زمانی که در آینده می آید، که الان نیست، به پاخیز و فرصت بین گذشته و آینده (یعنی حال) را دریاب و غنیمت شمار!

و هر کس بایـد هر روزی کـه از عمر او می گـذرد در مقابـل، عمـل صالـح وعلم ومعرفت اضـافه کنـد که حضـرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «من استوی یوماه فهو مغبون»؛(۱) هر کس دو روز او مساوی باشد زیان کرده است.

۵. سحر خیزی و مذمّت خواب بین الطلوعین

سحر خیزی و بیـدار شـدن اوّل صـبح و وضو گرفتن و رو به خـدا ایسـتادن علاوه بر این که سـعادت اخروی را تأمین می کنـد، شخص را برای فعّالیت و کوشـش در امر معاش و کارهای دنیوی نیز مهیّا می کند؛ و بالعکس خواب صـبح، باعث عقب افتادن کار معاش و معاد هر دو می شود.

حکایت شده: «بین الطلوعین از ساعات بهشت است و نه از شب است و نه از روز»، بنابراین زود از خواب برخواستن و از هوای آن زمان استفاده روحی و جسمی کردن کاری نیکوست که نیازی به توضیح ندارد.

در مورد لطافت هوای بین الطلوعین و فوائـد اسـتنشاق آن، بعضـی از دانشـمندان جریان نامرئی اتر (اثیر) را مؤثّر در لطافت هوا می دانند و موجب سلامتی بدن ونشاط روحی و آمادگی برای کارهای دنیوی و در نتیجه سبب طول عمر می گردد.

به تجربه رسـیده است حیواناتی که در بین الطلوعین بیدار هسـتند مثل کلاغ، عمری طولانی دارند،(۲) و آنها که مثل سگ در بین الطلوعین می خوابند، عمر آنها کوتاه و به پیری زودرس مبتلا می شوند.

۱- (۱) . أمالی، ص ۷۶۶، ح ۴

۲- (۲) . در حـدیث از امام صادق علیه السـلام حکایت شـده: از کلاغ سه چیز یاد گیریـد: نزدیکی کردن در پنهانی، حـذر از دشمن، وبیداری صبح جهت طلب رزق. (بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۶۲).

از اینجا حکمت فرمایش امام دوازدهم - أرواحنا فداه - معلوم می شود که فرمودند: ملعون است ملعون است آن کس که نماز صبح را به تأخیر اندازد تا ستاره ها پنهان شود؛ ملعون است ملعون، آن کس که نماز مغرب را به تأخیر اندازد تا ستاره ها ظاهر شود.(۱)

تکرار ملعون بودن (یعنی دور بودن از رحمت و فیض الهی) برای این است که از رحمت دنیا و آخرت خود را دور کرده است.

سعدی گوید:

دوش مرغی به صبح می نالید

۶. شایسته بودن مکان نماز

به این معنا که غصبی و ناهموار نباشد و همین طور دیگر شرائط مکان نمازگزار. و این اشاره است به این که نمازگزار در چنان مکانی قرار دارد که فوق مادّیات است، لذا به «معراج» تعبیر شده است.

چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کرات عالم والا سفر آسمانی فرمود تا به مقام قرب معنوی رسید، نمازگزار هم در حال نماز، سیر صعودی الی اللّه دارد، و از

۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵.

کرات جسمانی به سوی کرات نورانی و معنوی عروج می کند و همین است معنای: «الصلاهٔ معراج المؤمن».

ارکان نماز و اجزاء واجب آن

نماز دارای اجزاء واجب و مستحب است(۱) و بزرگان علما نماز را به انسان تشبیه کرده اند که دارای اعضای سه گانه می باشد:

۱. اعضای رئیسه: مثل مغز و مراکز اعصاب و قلب و ریه که هر کدام از ضروریات حیاتی انسان و حیوان است و با نبودن آنها نمی تواند زندگی نماید، از این رو اعضای رئیسه در خواب و بیداری به طور اتوماتیک کار می کنند. و حیات غریزی ما را تأمین می کنند.

به عقیده ی متقدمین از اهل تشریح و طبّ، اجزاء رئیسه ی بدن را سه چیز می دانستند: «مغز» که مرکز روح انسانی و مرکز حس و حرکت است؛ «قلب» که مرکز روح حیوانی است؛ و «کبد» که مرکز نفس نباتی است.

ولی پیشرفت علم سبب شد که اعضای رئیسه را بیشتر بدانند: قلب، ریه، کبد، کلیه. و «مغز» تنها محل «روح انسانی» نیست، بلکه روح بزرگ انسانی، در تمام بدن جا دارد و نسبت او به همه ی بدن یکسان است و به طور غیر معمولی به بدن تعلق دارد، چنانچه در محل خود ذکر خواهد شد.

۱- (۱) . شهید اول رساله ای به نام «الفیّه» در واجبات نماز نوشته است که هزار واجب را ذکر کرده است و رساله ای نیز در مستحبات نماز نوشته است به نام «نفلیّه» که سه هزار حکم غیر واجب را ثبت کرده است. و شاید این جمع آوری از روی روایاتی است که می گوید: نماز دارای چهار هزار باب یا چهار هزار حدود است (ر. ک: اسرار الصلاهٔ).

«قلب» نیز محل روح حیوانی نیست بلکه تصـفیه خانه ی خون بـدن است و مرکز حیات است و اول عضوی است که در انسان، در رحم مادر به حرکت می افتد، و آخر عضوی است که موقع مردن از حرکت می ایستد.

اهمیـت «ریه» هم کمـتر از «قلب» نیست بلکه اهمیّت آن بیشـتر است و حیـات انسـان و حیـوان بـدان نسـبت مسـتقیم دارد، روح حیوانی که حرارت غریزیّه است در ریه به وجود می آیـد که با اکسـیژن هوا و خون ترکیب می شود و حرارت ۳۷ درجه تولید می گردد.

«کلیه ها» نیز در اهمیّت، شایان تقدیر است زیرا سموم بدن را از خون گرفته به خارج دفع می کنند، در صورت اختلال بدن در معرض خطر مرگ واقع می شود.

«کبد» مرکز کیلوس و به وجود آمدن اخلاط اربعه نیست، بلکه کبد غدّه ی بزرگی است که مایع صفرا ترشح می نماید.

۲. اعضای مرئوسه: مثل چشم، گوش، دست، پا، زبان، لب و دنـدان و غیره که هر کـدام در محل خودش کمال لزوم را دارد و احتیاج به آنها داریم و با نبودن آنها نیازمندی های حیاتی ما تأمین نمی شود.

امّـا حیات و زنـدگی ما منوط به بودن هیـچ کـدام نیست و چنانچه شـخص اجزاء نامبرده را نداشـته باشـد، مثل نابینا و کر و بی دست و پا، ممکن است سال ها زندگی نماید.

ص:۷۴

۳. اعضـای مزیّنه: مثـل ابرو و مژگـان و محـاسن و موی سـر، که این اعضـاء برای جمـال و حسن ظـاهری و زینت انسانی کمال ضرورت را دارد، امّا برای اعمال زندگی و احتیاجات آن ضروری نیستند.

نماز هم دارای همین سه قسم اجزاء است که فقها تعبیر می کنند به:

۱. ارکان نماز که عبارتند از: رکوع، سجود، تکبیرهٔ الاحرام و قیام و نیّت.

۲. واجبات غیر رکنی مثل: حمد و سوره و ذکر و طمأنینه.

۳. اجزاء مستحب نماز مثل: قنوت و ذکرهای مستحبی و غیره.

در زمـان های قـدیم یکی از هـدایای مهم و قابل توجه، دادن کنیز بود؛(۱) و کنیزی را اهـدا می کردند که نقص بدنی نداشـته باشد و حتی زیبایی صورت داشته باشد و همچنین همراه با زینت های شایسته اهدا می کردند.

شخص نمـازگزار هم نمـازش هـدیه است که برای حضـرت حق ارسـال می دارد، بایـد سـعی کنـد واجبـات و اعضای رئیسه و مرئوسه آن تامّ و تمام باشد، حتّی از اجزاء مستحبی که زینت آن است برخوردار باشد که مورد پسند واقع شود.

چه بسیار نمازهایی را افراد اهدا می کنند که سر ندارد، پا ندارد یا لباس ندارد، برهنه است یا چشم ندارد و نابینا است!

۱- (۱) . چنانچه پادشاه مصر ماریه ی قبطیه را به رسول خدا اهداء کرد.

دوم: فلسفه ی نیّت

اشاره

روح نماز، بلکه همه ی عبادات واجب و مستحب، در نیت است و مراد از نیت عبادات، قصد قلبی و توجه همراه با قربت و خلوص است. و مراد از قرب، قرب معنوی است نه قرب مکانی.

به در خدای قربی طلب ای ضعیف همت

که نماند این تقرب که به پادشاه داری

و مراد از خلوص آن است که غیر از رضایت و قرب به خداوند هدفی دیگر نداشته باشد، یعنی عمل او از نمایش به مخلوق و نفع مادی دور، و همچنین از پیرایه های غیر ربانی هم به دور باشد.

چنانچه در کافی روایتی را از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ی شریفه ی: «الذی خلق الموت و الحیاهٔ لیبلوکم أیّکم أحسن عملا»(۱) نقل می کند که فرمود:

«لیس یعنی أکثرکم عملاً ولکن اصوبکم عملاً، و انّما الاصابهٔ خشیهٔ اللّه و النیهٔ الصادقهٔ، ثمّ قال: العمل الخالص الذی لا یرید ان یمدحک علیه أحد إلّا اللّه عزّوجلّ والنّیهٔ أفضل من العمل»؛ (۲)«مراد پروردگار از

۱- (۱) . ملک/ ۲ «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.»

۲- (۲) . اربعین شیخ بهائی، حدیث ۳۷.

«أحسن عملاً» این نیست که خدا شما را به «عمل بیشتر» آزمایش می کند، بلکه مراد آن است که شما را به «عمل درست تر» امتحان می کند؛ و درست عمل کردن تنها ترس از خدا و نیّت صادقانه است.

سپس فرمود: عمل خالص آن است که انتظار نداشته باشی هیچ کس غیر از خدا تو را بستاید، و همانا نیّت، برتر از عمل است.»

در این روایت عمل خالص را عملی معرفی کرده است که فقط برای خدا باشد و به قصد مدح و تعریف مردم نباشد، و بالاترین درجه ی خلوص نیّت آن است که به قصد ثواب و طمع بهشت و ترس از جهنم و نجات از عذاب الیم و شکر نعمت ها و استجابت دعا و امثال اینها نباشد.

چنانچه علی (علیه السلام) عرضه می دارد:

«ما عبدتک خوفاً من نارك ولا طمعاً فی جنّتك لكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتک»؛ (۱)«(پروردگارا) ترا به خاطر ترس از آتشت و برای طمع در بهشتت پرستش نمی کنم، بلکه تو را شایسته ی عبادت یافته ام، و بدین جهت تو را عبادت می کنم!»

اختلاف است بین فقها در صحّت عمل به نیت یکی از مقاصد فوق، و مشهور است که عمل با یکی از این مقاصد صحیح است.

چنانچه از آیات متعدد مثل: «وادعوه خوفاً و طمعاً»؛ (۲)«و او را با بیم و امید بخوانید!»

۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶

۲- (۲) . أعراف/ ۵۶.

و «کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغباً و رهباً»؛ (۱)«و در حال بیم و امید ما را می خوانند.»

«وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»؛ (۲)«و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید!»

صحت عمل تلویحاً یا تصریحاً معلوم می گردد.

و کلینی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند:

«العباد ثلاثة: قوم عبدواللّه - عزّوجلّ - خوفاً من العقاب فتلک عبادة العبید، و قوم عبدواللّه - تبارک و تعالی - طلباً للثواب فتلک عبادة الاجراء، و قوم عبدواللّه - عزّوجلّ - حبّاً له فتلک عبادة الاحرار و هی أفضل العبادة».(۳)

«بندگان خدا سه دسته اند: گروهی خدا را به خاطر ترس از عقاب پرستش می کنند، که این عبادت بردگان است؛ و گروهی برای بدست آوردن ثواب، خدا را پرستش می کنند و این عبادت مزدوران است؛ و گروهی خدا را پرستش می کنند به جهت این که او را دوست می دارند، پس این عبادت آزادگان است و این بهترین عبادت است.»

از این حدیث صحت عبادت هر سه گروه به دست می آید، چنانچه در رساله های عملیّه ی فقهای امامیّه، به صحّت عمل آنها تصریح شده است.

۱- (۱) . أنبیاء / ۹۰

۲- (۲) . حج / ۷۷

۳- (۳) . اربعین شیخ بهائی، حدیث ۳۷.

امّیا اگر عبادت برای نشان دادن به مردم باشد و یا منتظر باشد که از او تعریف کنند، بدون اختلاف باطل است، بلکه چنین عملی اگر چه به صورت، عبادت است، ولی آن را از گناهان بزرگ شمرده اند.

امّا پیرایه های دیگر که غیر ریا باشد مثل «عتق رقبه» که برای رضای خدا و ضمناً خلاصی از نفقه ی او باشد، یا وضو برای خدا و در ضمن برای خنک شدن باشد، یا روزه برای رضای خدا و همچنین برای پرهیز از طعام باشد، در مباحث فقهی بیان کرده ام که این نوع قصدها اگر غرض اصلی باشد، و قربت به عنوان یک امر تبعی و جانبی باشد باطل کننده ی عمل است و اگر برعکس باشد، عمل صحیح است. و فتوای فقها هم بر همین محور دور می زند.

هر عبادتی که از ریا دورتر باشد، محبوب تر و بیشتر مورد قبول درگاه حقّ واقع خواهد شد. از این رو در اخبار وارد شده که صدقه ی پنهانی افضل است از آشکار، زیرا در صدقه ی پنهانی ریا و نمایش نیست.

ذکر پنهانی نیز افضل است از آشکار، و دعای پنهانی، افضل است از دعای آشکار، و نمازهای نافله را در خانه و پنهانی خواندن، افضل است از مساجد، معلوم است که وجه اشتراک و علهٔ العلل موارد مذکور فقط دوری از ریا و ممحض بودن برای خدا است.

از علی آموز اخلاص عمل

ص:۷۹

اهمیّت نیّت پاک و خالص در عبادات در آیات و اخبار بسیار وارد شده، نظیر آیه کریمه ی: «و ما أمروا إلّا لیعبدوا اللَّه مخلصین له الدین»؛ (۱)«و به آنها دستوری داده نشده بود، جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند.»

و همچنین احادیث: «إنّما الأعمال بالنیّات»؛ «و لکلّ امریء ما نوی»؛ و «نیّهٔ المؤمن خیر من عمله».(۲)

در «نیّت» علاوه بر قصد قلبی دو امر «واجب» و دو امر مستحب لازم است: دو امر واجب «قربت» و «خلوص» است؛ چنانچه صحیحه ی زراره در وسائل به این مطلب صراحت دارد:

«عن ابی جعفر (علیه السلام): لو انّ عبداً عمل عملاً یطلب به وجه اللَّه و الدار الآخرهٔ و أدخل فیه رضا أحد من النّاس کان مشرکا».(۳)

اگر بنده عملی انجام دهد و بخواهد به واسطه ی آن رضای خدا و سرای آخرت را به دست آورد؛ و در آن، خشنودی یکی از مردم را نیز داخل کرد، مشرک است.

و امّا دو امر مستحب در نیّت نماز: یکی «توجّه و حضور قلب» است، و دیگری «خضوع و خشوع» در نماز است که توضیح آن به شرح زیر است:

۱- (۱) . بیّنه / ۵

۲- (۲) . اربعین شیخ بهائی، حدیث ۳۷

۳- (۳) . وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۷.

۱. توجّه و حضور قلب

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت شده: «لا صلاهْ الّا بحضور القلب»،(۱) نمازی که با توجّه قلب نباشد، از درجه ی اعتبار ساقط است؛ هر چه در نماز حضور قلب باشد به همان اندازه قبول گردد اگر چه یا یا نماز باشد.

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: از نماز بنده بالا برده نمی شود مگر آن چه را دل با آن داشته، نیم آن یا ربع آن یا خمس آن.

و از ائمّه اطهار (علیه السلام) حکایت شده: هر کس دو رکعت نماز با توجّه بگزارد، و در حالِ نماز به امور دنیایی متوجّه نشود، بعد از نماز، تمام گناهانش آمرزیده می شود.

باز هم در خبر آمده: نماز معراج مؤمن است. و البتّه آن نمازی که روح مؤمن را به آسمان ببرد.

نماز با توجّه، نمازی است که در موقع ادای آن روح از علائق مادّی بر کنار است و در عوالم والا سیر می کند.

بهترین نمونه ی توجّه در نماز را پیشوایان دین به ما داده اند و اگر چه مشکل است ما به آن درجه برسیم، امّا باید بکوشیم که لااقل افکار دنیوی را در موقع نماز کنار بگذاریم و «فرایند توجّه» را کم کم تمرین کنیم تا برای ما ملکه شود.

ص:۸۱

۱- (۱) . اربعین شیخ بهایی، حدیث ۳۷.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بارها در موقع نماز به حالت بیهوشی می افتاد. چنانچه حدیث خارج کردن تیر از پای مجروح آن حضرت در حال نماز، بدون این که متوجّه گردد، مشهور است.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) روزی در حال نماز بود، که فرزندش در مقابل چشم وی در چاه افتاد و او متوجّه نشد.

احادیث و اخباری که درباره ی «توجّه و حضور قلب» ذکر شد، برای معرفی اهمیّت آن کافی است.

نکته:

آیا تاکنون دقت کرده اید که چگونه آفتاب به وسیله ی ذرّه بین کاغذ را می سوزاند؟ چرا همان آفتاب بدون ذرّه بین کاغذ را نمی سوزاند؟ ذرّه بین در این مورد چه می کند؟

ذرّه بین، نوری را که بر سطحش تابیده جمع آوری می کند و در یک نقطه خارج از خود که «کانون» می نامند، متمرکز می سازد، این نقطه همه ی خواصّ اشعه ای که بر سطح بزرگ ذرّه بین تابیده شامل است و حرارت آن نیز برابر است با حرارت تمام سطح ذره بین.

نمازگزار نیز وقتی با حضور قلب فکر خود را متمرکز سازد همان عمل ذرّه بین در فکر او انجام می شود و چون این حالت در وی پیدا شد، برای درک فیض خداوند آماده می شود. مانند ذرّه بین که آفتاب را متمرکز می کند. چنانچه گفتیم: نورِ فیض و رحمت الهی در همه جا هست فقط ما باید خود را قابل دریافت آن نور سازیم تا سوز عشق الهی وجود ما را فرا گیرد.

مثالی دیگر: عدسی دوربین عکاسی نور پراکنده را از شیء مورد نظر خود گرفته و در یک نقطه (کانون) متمرکز می سازد، بعد همان نور را با سیر متفاوت اشعه، روی شیشه ی عکاسی می فرستد تا بر آن چاپ شود. ما هم اگر نور فیض وجود حق را در حال نماز به طور متمرکز دریافت کنیم می توانیم عکسی از رخ یار در وجود خود به چاپ برسانیم و رنگ و بوی او را پیدا کنیم.(۱)

۲. فروتنی: (خضوع و خشوع)

اشاره

«خضوع» در نماز عبارت است از حالت توجّه تامّ و تذلّل عبد نسبت به مولای خود که باعث ظهور عظمت و هیبت معبود در قلب نمازگزار می شود به طوری که حالت خوف و رجاء و امید و پوزش و بازگشت در او حاصل گردد.

«خشوع» عبارت است از اظهار ادب در ظاهر. که این ادب در پیشگاه با عظمت حضرت حق در اعضاء و جوارح ظاهر می شود؛ همان طور که خضوع مربوط به جوانح (امور قلبی) است. که هر دو در نهایت ادب و وقار و طمأنینه تجلی می کنند.

خداوند در سوره ی مؤمنون فرموده:

۱- (۱) . برگرفته از کتاب نماز و روزه، ص ۵۴-۵۶

«قد أفلح المؤمنون * الذین هم فی صلاتهم خاشعون»،(۱) یعنی فلاح و رستگاری برای آن مؤمنی است که در نماز خاضع و خاشع باشد و فروتنی نماید.

نکته ی روشنگر:

خلاصه ی آنچه در نشریه ی «نور و دانش» آمده این است که هر فردی اگر موقعیت خود را که ضعف و زبونی و ناچیزی است در پیشگاه با عظمت حضرت حق که آفریننده ی تمام عوالم خلقت است، درک نماید، قطعاً حالت خضوع وخشوع به وی دست می دهد، و هر چه این دو مرحله را انسان بیشتر بداند و توجه داشته باشد، زیادتر حالت خضوع و شکستگی پیدا می کند، چنانچه در قرآن می فرماید:

«إنّما یخشی اللّه من عباده العلماء»،(۲) یعنی خشوع نسبت به خدا برای دانایان است.

از این جهت بزرگان دین که از طرفی اهل معرفت و شناسایی حضرت حق بودند، و از طرفی به عجز و ناتوانی خود نیز آگاه بودند، زیادتر خوف و خشیت و خضوع و خشوع داشتند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در نماز چنان از خود بیخود می شد که اگر دنیا خراب می شد در حال او تأثیر نمی کرد!

ص:۸۴

۱- (۱) . مؤمنون/ ۱ و ۲

۲- (۲) . فاطر/ ۲۸.

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در حال نماز مثل بید می لرزید و سیل اشک او روان بود!

حضرت امام صادق (علیه السلام) در نماز مثل دیگ می جوشید.

چرا ما به این مقام ها نرسیده ایم؟! چون آن مقام شناخت حضرت باری تعالی را نداریم ونمی توانیم حقیقت بندگی را درک کنیم.

کسی را که در پیشگاه پادشاه یا بزرگی طلبیده اند هنگامی که وارد می شود چقدر توجّه دارد و ادب ظاهری را رعایت می کند، در صورتی که آن پادشاه هم بنده ی عاجزی است که از خودش قدرتی ندارد و هر چه دارد از خدا دارد، پس کسی که در مقابل سلطان سلاطین عالم، که همه ی کرات عالم و ملک و ملکوت، مسخّر او هستند ایستاده، سزاوار است بیش از این مؤدب و لرزان و خاشع وهراسان باشد.

اموری که موجب خشوع و حضور قلب می گردد:

۱. فکر کنیم که در مقابل که ایستاده ایم و با که صحبت می کنیم و منظور از این قیام و قعود و رکوع و سجود چیست؟

۲. توجّه به معانی الفاظ نماز، که اگر ملتفت معانی آن باشی بهتر است.

۳. ترتیل در قرائت همراه با طمأنینه و آرامش نفس، و با تأنّی نماز خواندن به حضور قلب و خضوع و خشوع بسیار کمک می کند.

۴. افکاری که وارد قلب شد سریع آن را بیرون کنیم و به یاد خدا شویم، وگرنه از راه تداعی معانی، سلسله افکار مختلف، یکی پس از دیگری، به قلب هجوم می آورد و تا آخر نماز از فوائد حقیقی نماز محروم می مانیم.

ص:۸۵

۵. چشم خود را از توجّه به اطراف وجوانب نگاه داریم و به مهر و محلّ سجده توجه کنیم، تا باعث تمرکز حواس و حضور قلب و خضوع و خشوع گردد.

از این رو در اخبار توصیه شده: در حال رکوع مقابل دو پا، در حال سجده به دو طرف بینی، و در حال قنوت به کف دست، و در حال جلوس به دامن نظر کنید.

۶. نماز در حال خواب آلودگی و کسالت و سنگینی معده و در حالت ناراحتی نباشد تا توجّه لازم حاصل شود؛ در حدیث است که:

«و لا تقم إلی الصلاة متكاسلاً و لا متناعساً...؛ لا تقربوا الصلاة و أنتم سكاری». (۱)«با حالت کسالت و خواب آلودگی نماز را به پا ندارید...؛ (چنانچه در قرآن می فرماید:) در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.»(۲)

فوائد کامل نماز موقعی است که شخص نمازگزار توجّه به مبدأ داشته باشد، و در فکر امور دنیایی و تجارت و حساب ناچیز دنیا نباشد.

شاعر می گوید:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم

۱- (۱) . کافی، ج ۳، ص ۲۹۹

۲- (۲) . نساء / ۴۳.

و در این راستا خداوند می فرماید:

«فویل للمصلّین * الذین هم عن صلاتهم ساهون»؛ (۱)«وای بر نمازگزاران، آنهایی که در حال نماز غافلند.»

اهمیّت توجّه در نماز چنان است که فرموده اند: «لا صلاۀ الّا بحضور القلب»،(۲) یعنی نماز جز با توجّه نماز نمی شود.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: چون بنده به نماز ایستاد، حجاب بین او و خدا رفع می شود، و خدا به وی روی می آورد و ملائکه به نماز او نماز می کنند و بر دعای او آمین می گویند، و از جوانب آسمان بر او نیکویی و خیر می بارد، و منادی حق فریاد می زند که اگر بداند با که مناجات می کند، به هیچ چیز توجّه نخواهد کرد مگر نماز.

و نیز در خبر دیگر فرمود: خدا به نماز آدمی که دل خود را با بدن خود به نماز آماده نکرده باشد، نظر نمی افکند.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: نماز نافله توصیه شده، تا نقصان های نمازهای واجب که به واسطه ی نقص در حضور قلب پیدا کرده جبران گردد، و علّت دو برابر بودن رواتب بر فرائض یومیّه آن است که وقتی انسان در نماز بذل توجّه کند، تقریباً معادل یک ثلث از نماز را بیشتر نمی توانیم با حضور قلب و توجّه باشیم؛ لذا دو برابر آن نافله می خوانیم، که دو ثلث دیگر را از نوافل ضمیمه ی

۱- (۱) . ماعون / ۴ و ۵

۲- (۲) . اربعین شیخ بهائی، حدیث ۳۷.

فرائض نماییم؛ تا در نتیجه در هر شبانه روز ۱۷ رکعت نمازِ با توجّه خوانده باشیم.

قلب مؤمن در نماز باید مثل عقربه ی قطب نما باشد که هر چه او را به اطراف بگردانند، باز به حال طبیعی رو به نقطه ی جنوب می ایستد، نمازگزار نیز هر وقت توجّه او گرفته شد، سریع به حالت توجّه برگردد.

ذرّه بین حرارت و نوری را که روی تمام سطح آن تابیده، در نقطه ی کانون متمرکز و مجتمع می نماید، از این رو روشنی آن نقطه زیاد و حرارت آن هم زیاد است که می سوزاند.

شما هم وقتی در نماز توجّه می کنید و فکر خود را متمرکز می سازید، همان عمل ذرّه بین را پیدا خواهید کرد، یعنی قلب شما از همه عالم فیض رحمت الهی را که منبسط است، به نقطه ی کانونی خود جذب می کند.

توجّه و حضور قلب در نماز بسیار مشکل است زیرا افکار انسان بسیار پراکنده است و مانند امواجی که پیوسته از روی دریا می گذرد و آن را خروشان می سازد، افکار هم رفت و آمد می کند و شیطان نیز در کمین.

وقتی دل از یاد خدا غافل شد، بلافاصله لشکر شیطان، سنگرهای دل را تصرف می کنند، وقتی یاد خدا آمد شیطان ناگزیر رو به گریز می نهد.

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید

سوم: فلسفه ی اذان و اقامه

اذان از بزرگ ترین شعائر اسلام است در مقابل ناقوس کلیسا؛ مقایسه و قضاوت این دو به عهده ی وجدان پاک خوانندگان باشد.

توجه به معنای جملات اذان ما را از خواب غفلت بیدار می کند، و از منجلاب مادّیات بیرون می کشد، و قلب ما را به عالم فوق طبیعیّات متوجه می سازد؛ اذان برزخ بین مادّیات و معنویّات است.

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هر وقت می خواست از اشتغالات دنیایی راحت شود به اذان متوسّل می گردید و می فرمود: «أرحنا یا بلال».

وقتی مؤذن بانگ بر می دارد و ندای توحید خالص الهی و نبوّت نبّی خاتم (صلی الله علیه و آله) در فضای جامعه سرداده می شود چنان تأثیر عمیقی در روحیّه ی مسلمین و دیگر مردم جهان ایجاد می کند که وصف کردنی نیست و بالاترین شعار به شمار می رود.

در اذان اظهار عظمت خدا و یگانگی او، و اقرار به نبوّت، و ذکر اوصاف نماز است، به این که موجب فوز و فلاح است و بهترین اعمال می باشد، و باید به سوی او شتاب کرد.

ص:۸۹

اذان اشـاره است به منادی قیامت یا به صور اسـرافیل؛ و اقامه به صور دوم اشاره دارد (با دمیـدن اوّل در صور، جان ها از کالبد خارج می شود و با دمیدن مجدّد در صور، ارواح به بدن ها باز می گردند و همه زنده می شوند).

در اخبار، آثار و فوائد بیشمار و ثواب فوق العاده ای برای اذان و اقامه رسیده است.

حالِ اذان، حالِ شـیپور آشوب، یا شـیپور حاضر به خدمت است که در سربازخانه بلند می گردد که سرباز به هنگام شنیدن این صدا سـریع خود را آماده به خدمت کرده و به مراکز حضور می رساند و آماده و مجهّز و مسلّح برای خدمت سربازی، و احیاناً جان بازی می شود.

مؤمنِ نمازگزار هم با شـنیدن صدای اذان، برای ارتباط با عالم ماوراءالطبیعه و توجّه به حضرت حق آماده می شود و خود را با شتاب به محلّ نماز می رساند چنانچه قرآن می فرماید:

«إذا نودی للصـلاهٔ من یوم الجمعهٔ فاسعوا إلی ذکر اللَّه». [(۱)](#)«زمـانی که برای نمـاز روز جمعه اذان گفته می شود، به سوی ذکر خدا بشتابید.»

۱- (۱) . جمعه / ۹.

چهارم: فلسفه ی تکبیرات

اولین جزء نماز تکبیر است که تحریم نماز به آن حاصل شود، چنانچه در روایت آمده:

«قال علی (علیه السلام) قال رسول اللَّه (صلی الله علیه و آله): إفتتاح الصلاة الوضوء و تحریمها التکبیر وتحلیلها التسلیم».(۱)

و فلسفه ی آمدن تکبیر، چه در اوّل نماز و چه در آخر آن و تکرار تکبیرات(۲) و همچنین ابتداء اذان و اقامه و نیز تکرار آن در فرازهای پایانی اذان و اقامه، برای آن است که عظمت الهی را مردم متذکر شوند تا دنیا و مادّیات پیش آنها کوچک گردد و اقبال و توجّه به حضرت حق بیشتر پیدا کنند، و کار دنیا را زمین گذارده، به نماز بشتابند؛ و در نماز با توجّه قلبی، خوف و هیبت الهی در دل ها جایگزین گردد.

این تکبیرة الاحرام، رکن نماز است، چرا که حقیقت نماز اظهار عظمت معبود است و کلمه ی تکبیر این حقیقت را به نحو صریح خاطر نشان می سازد.

۱- (۱) . وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۴. در این روایت «نماز» به «حج» تشبیه شده که با تحریم شروع و با تحلیل پایان می پذیرد

۲- (۲) . در چهار رکعت نماز ۳۱ تکبیر وارد شده، یکی واجب و بقیّه مستحب است.

زیرا معنای «اللّه اکبر» آن است که خدا بزرگ تر است از هر چیزی که تصوّر شود.(۱)

«اللّه اکبر» یعنی خداوند بزرگ تر از همه ی اشیاء محسوس و معقول در عالم است. بلکه بزرگ تر است از این که بتوانیم عظمت او را توصیف بنمائیم.

ای برتر از قیاس و گمان و خیال و وهم

و دست بلند کردن در حال تکبیرة الاحرام، اشاره است به این که از غیرخدا روی گردانم و مادّیات و دنیا را پشت سر انداختم تا با حضور قلب و توجه کامل، دمی با او بیاسایم.

آن نماز تو نماز است که هنگام شروع دست بر داشتنت از سر دنیا باشد

ص:۹۲

۱- (۱) . نقل است که یکی از ارباب عرفان شنید مؤذن می گوید: «اللّه اکبر»، گفت: ای مؤذن آن خدایی که تو او را می پرستی زیر پای من است.عارف دیگری شنید گفت: آن جایی که این کلام را گفته، باید گنجی از طلا باشد، زیرا آن مؤذن برای پول و دنیا اذان می گوید، و او گفته: آن خدایی که تو او را می خوانی پول است و آن زیر پای من است، جستجو کردند و همانجا گنجی پیدا کردند.

پنجم: فلسفه ی قیام

یکی از واجبات نماز، قیام است، ایستادن در نماز از ارکان و اجزاء مهم نماز است، به طوری که به علاقه ی کل و جزء، کلّ نماز را قیام نیز نامند؛ و اطلاق قیام در مقابل صیام که روزه است شایع و مشهور است.

در قیام، اظهار تذلل و فروتنی و خضوع و خشوع بیشتری نهفته است، و در مقابل بزرگان ایستادن ادب است وبدون اجازه نباید نشست. و روح نماز و عبادات امور مذکور است.

نمازِ مستحب ایستاده، نیز ثوابش بیشتر است؛

خطابه ی ایستاده، بیشتر مؤثر واقع می شود.

خطبه ی نماز جمعه و عید فطر و قربان به حال ایستاده وارد شده و اجازه ی نشسته خواندن نمی دهند، بلکه در صدر اسلام خطابه ها همه به حال ایستاده بوده، و اوّل کسی که خطبه ی نشسته خواند، معاویه بود.(۱)

در حال قیام نماز، از ایستادن و قیام صفوف خلایق در روز محشر یاد می کنیم که:

۱- (۱) . تتمّة المنتهی، ص ۵۲.

«یوم یقوم الناس لربّ العالمین»، (۱)«یوم یقوم الروح والملائکهٔ صفّاً لایتکلّمون».(۲)

«روزی که مردم برای پروردگار عالم می ایستند»، «روزی که به صف می ایستند آن فرشته ی بزرگ روح القدس و ملائکه در حالی که تکلم نمی کنند.»

مصداق این آیات در حال نماز جماعت است که صفوف جماعت همه ایستاده و امام به تنهایی در یک صف ایستاده و هیچ حق تکلّم ندارند و باید قرائت امام را در حال سکوت گوش فرا دهند.

قیام ظاهری اشاره دارد به قیام حقیقی، که ایستادگی و پافشاری و جان فشانی برای رسیدن به هدف باشد. مانند قیام و نهضت حسین (علیه السلام) برای کوبیدن دستگاه اموی و قیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مقابل یک دنیا مخالف، و تحمّل همه مشکلات برای رسیدن به هدف.

این نوع از قیام، منوط است به ایمان کامل به هدف، چنانچه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان به خدا و رسولان و ملائکه و کتب الهی قبل داشت: «آمن الرسول بما أنزل إلیه من ربّه»؛ (۳)«پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است»، به خلاف دانشمندان، که فرضیّات و تئوری ها و نظریه های علمی آن ها مبنی بر ایمان و یقین نبود، از این رو در موقع خطر پافشاری نمی کردند، چنانچه گالیله خلاف عقیده ی خود را اظهار می کند.

۱- (۱) . مطففین / ۶

۲- (۲) . نبأ / ۳۸

۳- (۳) . بقره / ۲۸۵.

ولی پیغمبر اسلام در جواب مخالفین که می گفتند: هر چه خواهی به تو می دهیم و تو را رئیس خود می نماییم به شرط آن که از خدایان ما دست برداری! فرمود: اگر مشرق و مغرب عالم را به من واگذار کنید و ماه و خورشید را در دست من بگذارید، از عقیده ی خود دست بر نمی دارم!(۱)

چنانچه مکرّر به امام حسین (علیه السلام) همین پیشنهاد از طرف نماینده ی یزید داده می شد که هر چه بخواهی از ثروت و ریاست و عزّت و احترام به تو داده می شود، تا با یزید بیعت کنی! در جواب می فرمود: هرگز مثل من دست بیعت به سوی مثلِ این مرد فاسق ظالم دراز نمی کنم.... من در دامن کسانی بزرگ شده ام که با تطمیع و تهدید هرگز دست از هدف خود بر نمی داشتند.

حضرت علی (علیه السلام) در جنگ حنین چنان پافشاری و استقامت داشت که صفوف انبوه لشکر را از هم می درید و پروانه وار با عدّه ای معدود از رسول خدا حمایت کرد، تا عباس که بسیار بلند قامت و دارای صدای رسا بود، فریاد زد: یا أهل البیعۀ الشجرۀ یا أهل سورۀ البقرۀ! کجا فرار می کنید؟!

در جنگ احد نیز به واسطه ی عدم استقامت، اصحاب رو به فرار نهادند و حضرت علی با حمزه تنها ماند، استقامت نمودند تا حمزه شهید شد.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) یک تنه از رسول خدا حمایت و دفاع کرد تا نود زخم بر بدن او رسید وچندین مرتبه زانو به زمین زد و خداوند او را نصرت داد و شمشیر ذوالفقار به دست او رسید و دشمنان را از رسول خدا دفع می کرد.

قرآن کریم می فرماید:

۱- (۱) . ر. ک: بحارالانوار و حیاۀ القلوب.

«انّ الـذین قالوا ربّنا اللّه ثمّ اسـتقاموا تتنزّل علیهم الملائکهٔ»؛ (۱)«به یقین کسانی که گفتنـد: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می شوند.»

خداونـد اسـتقامت و پایـداری برای حق و حقیقت را سـتوده، و برای آن پاداش نیکو مقرّر فرموده. و در سوره ی هود و شوری پیغمبرش را به استقامت امر فرموده: «فاستقم کما أمرت»(۲) -(۳) ؛ «پس همان گونه که فرمان یافته ای استقامت کن!»

ص:۹۶

۱- (۱) . فصلت / ۳۰

۲- (۲) . هود / ۱۱۲

۳- (۳) . و این شـهرت که حضـرت فرمـود: «شـیّبتنی سورهٔ هود»، یعنی سوره ی هود مرا پیر کرد، چنـدان مورد اعتبـار نیست و روایت معتبری نـدارد.بلکه روایت معتبر آن در کتـاب تفسیر صـافی آمـده که فرمود: سوره ی «هود» و «واقعه» مرا پیر کرد (در این دو سوره برای کفّار و فسّاق عـذاب دنیوی و اخروی ذکر شـده).و شایـد علّت پیری پیغمبر تـأثّر از آیـات عـذاب باشـد نه اسـتقامت پیغمبرصـلی الله علیه وآله، زیرا اسـتقامت ذاتی رسول خداصلی الله علیه وآله به قدری محکم بود که از آیه ی شریفه تفاوتی به حال حضـرت نـداشت.و اگر امر به اسـتقامت در سوره ی هود سـبب پیری رسول خدا بود، پس باید سوره ی شوری هم ذکر شده باشد که همین مطلب را دارد.سرّش این است که در سوره ی شوری امر به استقامت برای خود پیغمبر است و آن بزرگوار نهایت استقامت را داشت و در سوره ی هود به استقامت پیغمبر وکسانی که ایمان آورده اند امر شده است.رسول خدا از استقامت خود پیر نشد، بلکه از زحمت استقامت دیگران که نمی خواستند استقامت خود را حفظ کنند پیر شد.درست در دو آیه ی مذکور دقّت کنید تا نکته معلوم، و سبب پیر شدن رسول خدا مفهوم گردد.

در سوره ی شوری آیه چنین است: «و استقم کما أمرت و لاتتبع أهوائهم»؛ (۱)«و آنچنان که مأمور شده ای استقامت نما، و از هوی و هوس های آنان پیروی مکن.»

و در سوره ی هود آیه چنین است: «فاستقم کما أمرت و من تاب معک»؛ (۲)«پس همان گونه که فرمان یافته ای استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند).»

پس پیغمبر از استقامت خود خسته نمی شد ولکن از استقامت نکردن امّت، و از زحمت دعوت آنها به استقامت، خسته و پیر شد.

و شاید جهت آن که یکی از القاب امام زمان (علیه السلام)، قائم است، این باشد که با مخالفین مبارزه می کند و نهایت قیام و استقامت را در این زمینه از خود نشان می دهد.

هنگامی که «موسی نصیر»، فرمانده ی کل قوای جبهه ی آفریقائی اسلام، به فکر فتح وتسخیر اروپا افتاد، غلام خود «طارق بن زیاد» را برای جمع آوری اطلاعات به سوی اسپانیا روانه کرد.

وقتی «طارق» به محلّ مأموریّت رسید، زمینه را برای حمله و فتح، مهیّا، و روحیّه ی دشمن را ضعیف دید، با خود اندیشید که اگر بخواهد برای فرمانده ی کل گزارش فرستاده، و منتظر دستور شود، چه بسا دشمن بیدار و آماده شود، لذا خود تصمیم به حمله گرفت.

۱- (۱) . شوری / ۱۵

۲- (۲) . هود / ۱۱۲.

دستور داد: و کشتی ها را که با آن از دریا عبور کرده بودند، آتش زدند!» وقتی شعله های آتش کشتی ها را دیدند، جمعی به او اعتراض کردند و گفتند: «تو با سوزاندن کشتی ها ما را بیچاره کردی و دستمان را از خانه و منزلمان کوتاه ساختی.»

طارق گفت: «مرد مسلمان مانند مرغ نیست که آشیانه ی مخصوص داشته باشد!» سپس از جا بر خواسته، بر دامنه ی کوهی که امروز آن را جبل الطارق می خوانند در مقابل امواج خروشان و خشمگین دریا، خطبه ای چنان مهیّج خواند که فریاد امواج را در گوش ها بی اثر ساخت، او چنین گفت:

«ای مردم! اینک دریای متلاطم در پشت سر، و سپاه بی شمار دشمن پیش روی شما است، دشمنان شما انبارهای پرآذوقه و اسلحه دارند، ولی برای شما غذایی نیست جز آنچه با پنجه های نیرومند خود از دست دشمن در آورید و سلاحی جز آن شمشیرها که بر کمر بسته اید ندارید!»

این خطبه ی حماسی و پر شور چنان خون غیرت آن گروه را به جوش و خروش در آورد که تمام سختی ها را تحمّل کرده و به فتح شایانی نائل گردیدند.

حیات عالم به واسطه ی «امید» است، که همه را برای زندگی بهتر به فعالیّت وادار کرده، و ترقّی و تعالی در دو دنیا منوط و مربوط به «قیام در مقابل مشکلات» و «فعالیّت» است.

رمز کامیابی مردان بزرگ در عالم و موفقیّت آنها در هر جهت، به واسطه ی «قیام» آنها بود تا موفّق شدند و به نتیجه رسیدند.

نابرده رنج گنج میسّر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

و از مشکلات نهراسیدند، بسا اشخاصی که فعالیّت دارند امّا به هنگام شکست خوردن متوقّف می شوند و پشتکار و قیام خود را از دست می دهند، امّا مردان بزرگ علاوه بر پشتکار، از شکست و محرومیّت ها و کار شکنی ها مأیوس و متوقّف نمی شوند و دنبال کار را رها نمی کنند.

«ابو جعرانه» از دانشمندان بزرگ اسلام گوید: من درس استقامت و نترسیدن از شکست را، از یک حشره به نام «جعرانه» فرا گرفتم (به همین جهت لقب ابو جعرانه پیدا کردم).

در مسجد دمشق در کنار ستون صافی نشسته بودم، دیدم که این حشره قصد دارد از روی این سنگ صاف بالا رود و بالای ستون به چراغی برسد.

من از سر شب تا نزدیک صبح در کنار این ستون نشسته بودم و به بالا رفتن این جانور دقّت می کردم، ۷۰۰ بار از روی زمین تا میان ستون رفت و در اثنا شکست خورد و روی زمین افتاد، زیرا آن ستون صاف بود و پای آن می لغزید.

از تصمیم و اراده ی آهنین این حشره در تعجّب بودم، آخر الامر او را دیدم که شاهد مقصود را در آغوش گرفته و کنار چراغ نشسته است.

«ناپلئون» گفت: این قدر شکست خوردم و نهراسیدم تا راه شکست دادن را خوب یاد گرفتم.

ص:۹۹

پا فشاری و اس - تقامت میخ

کتـاب لمعه در زنـدان به قلم شـهید اوّل، مقـدمّه ی ابن خلـدون در تبعیـد گاه، و شـرح اشـارات به قلم خواجه در حبس قلعه ی الموت (که اسماعیلیّه او را توقیف کرد) نوشته شد.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید:

«درخت هـای بیابـانی که با مشـکلات بی آبی و طوفان و باد سـخت بیشتر مواجه هسـتند با دوام تر و محکم تر هسـتند، بشـر با استقامت هم همین طور است.»(۱)

به امید آن که «قیام» در نماز، هر روز سرمشقی برای درس زند گی ما باشد.

ص:۱۰۰

۱- (۱) . «ان الشجرهٔ البرّیهٔ اصلب عوداً...» نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۸.

ششم: فلسفه ی آهسته و بلند خواندن نماز

هر یک از جهر و اخفات محاسن و حکمت هایی دارد بدین ترتیب:

در بلند خواندن به واسطه ی استماع و گوش دادن و تأثیرپذیری اعصاب سمعی، در مغز بهتر تأثیر می گذارد، نسبت به آهسته خواندن.

زیرا سلول های گوش و دماغ، هر دو تلقین به نفس را اخذ نموده و از حقیقت اذکار بهره مند می گردند، از این رو توصیه شده که درس ها را شاگردان بلند بلند بخوانند تا بهتر در مغز آنها جایگزین گردد.

در آهسته خواندن و اخفات، حالت آرامش و اطمینان و حالت قربت و خلوص بیشتر هویدا می گردد، از این رو اذکار را در حال خفیه و آهسته خواندن بهتر است در این راستا قرآن کریم می فرماید:

«ادعوا ربّکم تضرّعاً وخفیةً»؛ (۱)«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید!»

«و دون الجهر من القول»؛ (۲)«پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن.»

۱- (۱) . أعراف / ۵۵

۲- (۲) . أعراف / ۲۰۵.

و نیز عمل اخفاتی از ریا دورتر است، لذا صدقه ی پنهانی بهتر از صدقه ی آشکار است؛ قرائت سرّی نیز از ریا دورتر است و در روایات نیز شواهدی برای این حقیقت موجود است.

در آهسته خواندن، تمام توجّه، یک دفعه به مغز می شود، از این جهت هر دو قسم جهر و اخفات در نماز رسیده و تشریع شده تا از محاسن و مزایای هر دو قسم بهره مند گردیم.

امّا جهت اختصاص نماز روز به اخفات و نمازهای شبانه به جهر، از جمله رموز و اسراری است که هنوز فلسفه ی آن کشف نشده است و باید تعبداً آن را بپذیریم. و ممکن است در آینده با پیشرفت علم حکمت های این حقیقت نیز روشن شود.

در تفسیر صافی ذیل آیه ی «ادعوا ربّکم تضرعاً و خفیةً»(۱) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اصحاب در بیابانی می رفتند، به منطقه ای رسیدند که اصحاب صدا به تکبیر و تحلیل بلند کردند، رسول خدا فرمود: چرا صدا می کنید، آهسته خدا را بخوانید و آهسته ذکر بگویید، مگر خدا دور، یا کر است، خدا نزدیک و شنوا است.

مناجات با خدا از مادّه ی «نجوی» است، که دو نفر آهسته با هم صحبت محرمانه نمایند. به همین خاطر آن را «نجوی» گویند، نه آن که مناجات داد و فریاد باشد.

۱- (۱) . أعراف / ۵۵.

در عدهٔ الداعی آمده:

«قال رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) لأبی ذر: یا أباذر، اذکر اللّه ذکراً خاملاً قلت: ما الخامل؟ قال الخفیّ»؛ (۱)«پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ابوذر فرمود: خدا را یاد کن و ذکر بگو ذکر خامل،] ابوذر گوید: [گفتم: خامل چیست؟ حضرت فرمود: آهسته.»

فقط یک روایت در مورد صلوات دارد که بلند بفرستید، که نفاق را می برد؛ و شاید فلسفه ی آن این باشد که اسم پیغمبر باید در دنیا آشکار شود (و رفعنا لک ذکرک).(۲)

در آخر عدّهٔ الداعی روایتی نقل می کند که فرمود: ذکر مخفی، هفتاد مرتبه از ذکر آشکار، ثواب آن بیشتر است.(۳)

باز در آخر عدّهٔ الداعی، سلسله مراتب ذکر را چهار قسم می کند:

۱. ذکر آشکار

۲. ذکر مخفی

۳. تذکر قلبی

۴. به یاد خدا بودن، به نحوی که سبب ترک معصیت و انجام طاعت شود.(۴)

بعضی در فلسفه ی بلند خواندن گفته اند: قرائت در نماز، مانند قرائت قرآن است، در غیر نماز باید بلند بلند خوانده شود که از توجّه به خدا، هم زبان

۱- (۱) . عدهٔ الداعی، ص ۲۴۳

۲- (۲) . شرح / ۴

۳- (۳) . همان، ص ۲۲۰

۴- (۴) . همان، ص ۲۸۳.

لذّت ببرد هم قلب، و هم سلول های گوش از شنیدن کلام محبوب غرق در لذت شود.

و همچنین در بلند گفتن اذان، لذت روحی و سمعی برای مؤمنین می باشد.

امّا در اخفات، به عکس اگر از این مزیّت محروم است، در عوض مَثَلش مثل آب جاری در دو لوله می باشد که اگر یکی بسته شود، فشار جریان در دیگری بیشتر شود، به همین نحو وقتی اخفات خواندیم، فشار روی مغز زیادتر ونمازگزار توجّه قلبی او بیشتر گردد.

مثال: شاعر می گوید:

اعد ذکر نعمان لنا انّ ذکره

من از ذکر خمر لذّت می برم، همان طور که از خوردنش لذت می برم به وسیله ی قوّه ی ذائقه، و از دیدنش نیز قوه ی باصره ام لذت می برد، و از بوئیدنش شامّه ام لذت می برد، و از گرفتن آن قوّه ی لامسه ام غرق لذت می شود، امّا قوّه ی سامعه و شنوایی من بی بهره مانده است.

لذا از ساقی تقاضا می کند که در وقت سقایت با صدای بلند بگو: «بگیر که این شراب است!» تا من از شنیدن وصف آن هم لذت ببرم و قوّه ی سامعه ام بی بهره نماند، و تمام احساسات من غرق در لذت شراب گردد.

همچنین نمازگزار می خواهد در موقع نماز، به وسیله ی صدای بلند، با همه ی اعضاء و جوارح از نماز بهره برداری کند.

حضرت ابراهیم همه ی مال خودش را فدای شنیدن اسم خدا کرد، هنگامی که جبرئیل به امر خدا در مقام امتحان او بود.(۱)

۱- (۱) . معراج السعادهٔ، باب محبت.

هفتم: فلسفه ی عربی خواندن نماز و قرآن

اشاره

گرچه در نگاه ابتدایی به نظر می رسد که هر کس به زبان محلّی خودش، که کاملاً مفاهیم آن را درک می کند، اگر خدا را بخواند و نماز را ادا کند بهتر است تا زبانی که از آن چیزی نمی فهمد، ولی پس از دقت معلوم می شود که در این دستور حکمت هایی نهفته که نماز را با دعا و نیایش و آداب دیگر کاملاً متفاوت می سازد.

هر کس به زبان خودش می تواند با خدا راز و نیاز نماید و مانعی ندارد، ولی نماز جنبه ی دیگری دارد و حکمت ها و اسراری در آن به ودیعت نهاده شده، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. هماهنگی و اتّحاد مسلمین جهان:

در قارّه های مختلف دنیا با پراکندگی آراء و مذاق آنها، به وسیله ی نماز همگی به یک زبان و به یک نحو در ساعت های معین، رو به خدا می ایستند و نیایش و عرض حاجت می کنند و همه ی اختلافات آراء و مرام های خود را کنار گذارده، و وحدت ملیّت خود را در قالب نماز به دنیا معرفی می نمایند.

ص:۱۰۵

۲. محافظت از تحریف و تغییر:

به وسیله ی عربیت نماز، این فرضیه ی بزرگ از تحریف و تغییر محفوظ می ماند و به همان نحو که در زمان پیغمبر و صدر اسلام این فریضه ادا می شده، بدون کوچک ترین تغییر تا قیامت محفوظ خواهد ماند.

در صورتی که اگر به غیر عربی و به زبان هر ملتی جایز بود ترجمه شود و خوانده شود، هزاران تغییر پیدا شده بود و از صورت اصلی مسخ می شد؛ ولی وجوب اداء نماز به زبان عربی، سبب شده تا شکل و محتوای نماز تغییر پیدا نکند.(۱)

۳. حفظ لطائف و حقایق نماز:

آن ملاحت و لطافتی که در اصل جملات نماز است، در ترجمه ی آن وجود ندارد؛ چنانچه قرآن را به زبان های مختلف جهان ترجمه کرده اند، امّا مقام قرآن و لطافت آن کجا، و مقام ترجمه ی آن به زبان های دیگر کجا!

همان طور که دیوان حافظ و سعدی و خیّام را به زبان های دیگر ترجمه کرده اند؛ وقتی ترجمه را با اصل مقابله و مقایسه کنیم، خواهیم دید چقدر از لطائف اصل در ترجمه مفقود شده است.

بس نکته ی غیر حسن بباید که تا یکی مطبوع طبع مردم صاحب نظر شود

۱- (۱) . برای این که به منظور شارع، جامه ی عمل پوشیده شود، بدعت را در امور دینی حرام کرده و عبادات را توقیفی قرار داده است.

۴. توجه بیشتر به قرآن کریم:

کتاب مذهبی ما قرآن، معجزه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و یک قسمت مهم نماز هم، تلاوت قرآن است که باید قرآن از دست تحریف مصون بماند؛ و عربیّت نماز و قرائت آیات مربوط به نماز این حقیقت را تأیید می کند و حفظ سنگر با عظمت قرآن را تشدید می نماید.

۵. ایجاد وحدت بین الملل اسلامی:

برای مسلمین زبان بین الملل لازم است که هر مسلمانی در هر قارّه و مملکتی با مسلمین آن مملکت بتواند تماس بگیرد.

به ویژه امروز که دنیا کوچک شده و به منزله ی خانه است، که هر مملکت به سانِ اطاقی است در این خانه، و تماس گرفتن اهل خانه با یکدیگر و تفهیم و تفهّم آنها ضروری و لازم است، پس باید زبانی داشته باشند که بتوانند مقاصد خود را به یکدیگر بفهمانند.(۱)

دکتر «رماتوف» برای این مقصود کوشش زیادی کرد که زبان بین الملل و خط بین الملل ایجاد کند. او زبان و خط «اسپرانتو» را در نظر گرفت که قواعد آن آسان تر از سایر زبان های دنیا است و روی آن فعالیّت ها و پافشاری شد و به نتیجه نرسید، ولی در ۱۴ قرن پیش پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این حقیقت را در

۱- (۱) . به همین خاطر رادیو لندن ناچار شده به ۴۴ زبان سخن بگوید تا مقاصد خود را به دنیا اعلام و ابلاغ نماید.

نظر آورد و زبان عربی را که فصیح ترین و وسیع ترین زبان ها است زبان بین الملل مقرّر داشت.

زیرا کتاب مذهبی مسلمین قرآن است که باید مسلمین همه روزه آن را بخوانند و به قوانین آن عمل نمایند و نمازی که از همه ی واجبات مهم تر است، به همین زبان قرآن – زبان عربی – است.

به همین خاطر تمام مسلمین دنیا ناگزیر به یاد گرفتن زبان عربی می باشند تا معانی نماز و قرآن، کتاب مذهبی خود را بدانند و این وحدت اسلامی و زبان بین الملل در دنیا وجود خارجی پیدا کند نه وجود خیالی؛ مانند زبان «اسپرانتو»، که شخص نامبرده می خواست اشاعه دهد.

فکر کوتاه «کسروی» از دکتر «مرقوم» کوتاه تر است که می خواست بدون اینکه زبان فارسی با دین یا دنیای بین الملل روز و تبلیغ جهانی تماس داشته باشد، زبان فارسی (یا به قول خودش: زبان پاک) زبان بین المللی گردد.

امّا فکرِ بلند پایه ی پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) این بود که زبان عربی را با دین و کتاب دینی میلیون ها مسلمان دنیا، پیوند ناگسستنی دهد، که تا قیامت که دین اسلام برقرار است، زبان عربی هم در تمام ادوار و قرون و اعصار محفوظ و برقرار باشد. و قرآن و نماز از تغییر و تحریف محفوظ و پایدار بماند.

نویسنده ی معروف مسیحی می گوید:

برای پیغمبر اسلام همین عظمت کافی است که زبان عربی را زنده و جاویدان نمود، و فراگرفتن آن را بر تمام پیروان اسلام واجب نمود.

ص:۱۰۸

زیرا بر هر مسلمان از هر نژاد و ملّتی، واجب است که نماز را به زبان عربی که زبان خدایی (یعنی زبان کتاب آسمانی مذهبی آنها است) و لغت رسمی دین است به جا آورد، بنابراین حیات جاوید زبان جامع عربی را محقق نمود.

در یکی از مجلات آمده که اخیراً در اروپا زبان عربی را جزء برنامه های مدارس قرار داده اند و بالعکس اشخاصی که مثل کسروی، ضد دین و قرآن و اسلام هستند، نسبت به زبان عربی دشمنی می ورزند و به بهانه ی این که ما باید زبان باستانی و اصلی خود را از تغییر و آمیختگی نجات بدهیم، باید به طور کلی زبان پارسی آراسته و پیراسته گردد و لغات عربی که با آن آمیخته شده، بیرون کشیده شود.

ولی مقصود کسروی ضدّیت با قرآن و زبان عربی است، نه این که مقصودش زنده کردن زبان باستان باشد؛ زیرا در همان جا می گوید: خط فارسی مبدّل به خط لاتین گردد.

کسروی چه می گوید؟

در مقاله یا کتاب خودش به نام «زبان پاک» می گوید:

یکی از اندیشه هایی که در سده ی گذشته در اروپا، در میان سوسیالیست ها و دیگر نیکخواهان جهان پیدا شده، فکر یک زبان بین المللی است؛ آن ها خواسته اند گذشته از زبان هایی که هست، و هر تیره با یکی از آنها سخن می گوید، زبان دیگری باشد که همه ی مردم آن را یاد گیرند و دو تن که به هم رسیدند و زبان همدیگر را نفهمیدند با این زبان سخن بگویند.

این آرزو در سده ی گذشته پیدا شده و کوشش هایی در راه پدید آوردن چنین زبانی (زبان همگان) به کار رفته که به نتیجه ی درستی نرسیده است.

نبودن زبان واحد، یکی از گرفتاری های آدمیان است و چه دشواری بزرگی را در زندگی پدید آورده است.

اکنون که در سایه ی تلگراف و تلفن و راه آهن و هواپیما و اتومبیل و رادیو، جهان کوچک شده و کشورها با همه ی دوری، به هم نزدیک گردیده است، همین مشکل زبان مانع بزرگی است که مردمان را از سودهای این نزدیکی کمتر بهره مند می گرداند، و رادیو لندن ناچار شده با ۴۴ زبان سخن گوید.

آرزوی زبان همگان از اینجا پیدا شده، و در این باره نیز سخنانی رفته و این روشن گردیده که از زبان هایی که موجود است هیچ یکی را نتوان برگزید زیرا آن زبان ها چنان دشوار است که برای یاد گرفتن هر یکی سال ها رنج باید برد.

از این رو برخی از دانشمندان زبان شناس بر آن شده اند که زبان تازه بسازند و یکی از آنها دکتر «زمانهوف»، از دانشمندان لهستان بوده که گفته زبان «اسپرانتو» آسان ترین زبان ها است، هر کسی می تواند آن را از یک تا سه ماه یاد گیرد و بنویسد و سخن گوید.

در این زبان بیش از ۱۶ قاعده ی آسان نیست، و کتاب هایی نیز به این زبان ترجمه شده است، با این حال زبان «اسپرانتو» پیش نرفته و آرزویی که «زمانهوف» داشته، انجام نگرفته است.

دکتر «زمـانهوف» و یـارانش، «اسپرانتو» را تنها به نام آن که یک زبان همگان است و جهان به آن نیاز دارد، رواج می دادنـد و این عنوان با این که راست است، ولی دارای آن نیرویی که می بایست نبود.

ولی زبان فارسی، گذشته از آن که کتاب ها و خواندنی های بسیار دارد و خواهد داشت، خود با یک کوشش بسیار نیرومندی که برای تکان دادن جهان آغاز شده توأم می باشد، از این رو به پیشرفت آن در جهان امید بسیار بسته می شود.(۱)

نگارنده گوید: با آن کوشـش و جدیّت «زمانهوف» و یارانش و با کمک جامعه، و اتّفاق ملل ممکن نشد که زبان «اسپرانتو» را بین المللی نمود؛ پس بنابراین جامه ی عمل پوشـیدن ایده آل های «کسروی» که زبان پارسی زبان بین الملل و همگانی گردد، غیر ممکن و محال عادی است و ایجاد زبان همگانی، یک نیروی الهی می خواهد.

از این رو شـارع مقـدس، کتاب مـذهبی اسـلام را به زبان عربی و نماز را به آن زبان قرار داد، تا زبان بین الملل وجود خارجی پیدا کند و از عالم خیال به عالم حقیقت و واقعیّت تجلّی نماید.

بوعلی و بهمنیار

بهمنیار از شاگردان مبرّز ابوعلی سـینا و ارادتمنـدان خاص او بود. چنـدین مرتبه از روی حسن نیّت و شدّت علاقه و ارادات، به استاد خود پیشنهاد کرد

۱- (۱) . ر. ک: زبان پاک، نوشته ی احمد کسروی.

که شما با این مقام علمی و رتبه ی عالی در دانش و هنرمندی، شایسته است ادعّای نبوّت بکنید و این ادّعا از شما پذیرفته خواهد شد و دل ها رو به شما متوجه می شود.

ولی از جانب استاد پاسخ مثبت یا منفی نشنید.

تا شبی سرد، در فصل زمستان، که برف همه جا را فرا گرفته بود، استاد و شاگرد، در بستر خواب و محّل مناسب و گرمی بودند، که ناگاه بوعلی شاگرد را صدا کرد و با لحن محبّت آمیزی از او برای رفع تشنگی آب خواست.

بهمنیار بسیار برایش سخت بود که بستر گرم را رها کند و برای آوردن آب مسافتی را در این سرمای سخت طی کند، و برای او عذرهایی آورد و حاضر نشد برای استاد آب بیاورد، بوعلی ساکت شد.

چند ساعتی گذشت، سکوت شب عالم را فرا گرفته بود، ناگاه صدای روح افزای مؤذّن برفراز مناره بلند شد: اللّه اکبر، أشهد أن لا إله إلا اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه.

از شنیدن این کلمات، روح تازه در کالبد آنها دمیده شد، بوعلی شاگرد خود بهمنیار را صدا کرد و فرمود: پیشنهادهای تو را این صدا پاسخ داد.

بهمنیار پرسید: چگونه؟

بوعلی گفت: با این که خودت به طور مکرر این پیشنهاد را به من می کردی، و معلوم است علاقه ی تو به من زیادتر است از دیگران، با این حال حاضر نشدی برای من آب بیاوری و مرا تشنه گذاردی و امر مرا امتثال نکردی.

ص:۱۱۲

امّا این مرد مسلمان که صدای او را می شنوی، برای اجرای امر پیغمبر آخرالزمان، آن هم امر استحبابی، در این سرمای شدید بدون احساس ناراحتی، بدون الزام و اجبار، از روی رغبت و اختیار، بالای مأذنه، اسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را با عظمت می برد و امر مستحبی او را اطاعت می کند.

این نیست به غیر از نیروی ایمان حقیقی و دست غیبی و قدرت لا یزال، که از عالم ما فوق طبیعت سر چشمه می گیرد و اثری از عالم غیب به دنبال دارد، پس شایسته ی نبوّت، محمّد است نه بوعلی سینا.

باید به آقای «کسروی» گفته شود: این پیشنهاد شما که زبان پارسی، زبان همگانی گردد، یا به زبان «زمانهوف» لهستانی که زبان «اسپرانتور» را پیشنهاد می کند، مؤثر واقع نخواهد شد و پیشرفت قوه ی قهریّه و اجبار محدود است تا آنجایی که فشار و اجبار بالای سر باشد، به مجرد بر طرف شدن اجبار، حرکت قهریّه مبدل به حرکت طبیعیّه خواهد شد.

آن نیروی غیر طبیعی ایمان، که از عالمی محیط بر مادّیات، سر چشمه می گیرد وآن علاقه به قرآن و فریضه ی مهم نماز که به زبان عربی نازل شده، دارای نیروئی است فوق طبیعی، و صلاحیّت دارد که دنیا را تکان دهد و زبان همگانی و بین المللی واقع گردد.

چنانچه «برناد شاو» می گوید: نزدیک است که اسلام، دنیا را تکان دهد و زبان همگانی و بین المللی واقع گردد و قرآن که برنامه ی سعادت عالم بشریّت است و می تواند مشکلات سیاسی و اقتصادی و طبیعی همه ی مردم روی زمین را برطرف نماید، کتاب مذهبی و زبان بین المللی گردد.

ص:۱۱۳

در مجله ی مکتب اسلام، ریویو (از لندن)(۱) مقاله ی مفصّلی دارد تحت عنوان: «چرا به زبان عربی خدا را عبادت کنیم؟»؛ اینک بعضی از عبارات آن را به طور خلاصه نقل می کنیم:

اگر اسلام دین نژادی یا ملی بود، هرکس می توانست زبان رائج و معمول همان منطقه را برای عبادت به کار برد، در صورتی که می دانیم اسلام دینی است جهانی و اعضای جامعه ی اسلامی به صدها زبان تکلّم می کنند.

زندگی ما در حال حاضر بیشتر از پیشتر جنبه ی بین المللی به خود می گیرد و هر شهری مسلمانانی دارد که با زبان های مختلف سخن می گویند.

تصور کنید یک نفر انگلیسی مسلمان به چین می رود و در حین عبور از خیابان می شنود که کسی می گوید: «چنگ، چانگ، چونگ»؛(۲) یعنی خدا بزرگ است، اللّٰه اکبر.

بدیهی است شنونده ی این رهگذر، معنای این کلمات را نخواهد فهمید و نماز جماعت یا جمعه را از دست خواهد داد و اتفاقاً در چین مساجد آن شبیه به مساجد فرانسه و انگلستان یا جاهای دیگر نیست و گل دسته و مناره ندارد.

در این صورت یک مذهب جهانی، مشترکات اساسی لازم دارد که در میان همه ی پیروان آن رایج باشد.

دعوت به نماز و فرمول هایی که در عبادت باید رعایت شود، قسمتی از اجزای اصلی و اساسی عمل به این فرهنگ را تشکیل می دهد.

۱- (۱) . از دکتر محمد حمید اللّٰه، ترجمه ی سید غلامرضا سعیدی (شماره ی ۳ مکتب اسلام سال هشتم)

۲- (۲) Chvng , Chang , Chiug. .

و نیز می گوید: عملاً هیچ مذهبی غیر از اسلام، کتابی را که نسخه ی اصل وحی مبتنی بر آن باشد، ندارد و به هر حال آن چه (جز قرآن) موجود است، ترجمه است، یا بهتر بگوییم قسمت ها و اجزائی است که به طور منقول در اختیار کلیمیان و پارسیان و مسیحیان و سایر امّت ها است؛ و چه افتخاری بالاتر از این برای مسلمانان، که از این جهت نیز وضع استثنائی دارند و نسخه ی اصلی کتاب را در دست دارند، به همان شکلی که وحی شده است و آن کتاب «قرآن کریم» است.

«گوستاو لوبون» می گوید: تمام اقوام مختلف مسلمین در دو چیز با هم اتفاق دارند، یکی زبان عربی (به واسطه ی قرآن و نماز)، دوّم حج بیت اللّه که مسلمانان دنیا را در یک نقطه معین در وقت معین با یکدیگر مجتمع می سازد.

هر مسلمانی از هر طبقه ای باشد، لازم است بتواند قرآن را به عربی قرائت کند؛ و از اینجا می توان گفت که زبان عربی در تمام دنیا شایع است و ترقّی حیرت انگیز اسلام و انتشار قرآن، گروه های مخالف را به حیرت انداخته است.(۱)

یادآوری

بی مناسبت نیست برخی از کلمات «موسیو شارل میبر»(۲) در فلسفه ی احکام اسلام را به عرض برسانم:

۱- (۱) . تمدّن اسلام و عرب، ص ۱۴۶

۲- (۲) . تمدن اسلام، ص ۱۷۹.

در جلـد اول کتاب، برخی از کلمات او از کتاب «مساحرهٔ قسـطنطیّه» را، نقل کردم از آن جمله گوید: دین اسـلام ضدّ تنبلی و سستی بوده و به سعی و جدّیت امر می نماید.

از کلمـات پیـامبر و روش عملی او همین مطلب بر می آیـد. چنـانچه روزی پیغمبر اسـلام با جمعی از یاران خویش بر جماعتی گذر کردند و پیامبر از سلام دادن به شخصی خودداری کرد و به هنگام بازگشت، به همان شخص سلام کردند.

از علّت سـلام ندادن و عکس آن، سؤال شد؛ جواب فرمودند: چون اوّل او را به کاری مشـغول ندیدم، نخواسـتم که به شخص بیکار سلام دهم، و چون در موقع برگشتن به کاری اشتغال داشت، لازم دانستم که او را از سلام محروم ننمایم!

این کلاـم عـالی، فلسـفه ای بس عـالی دارد که عقل بشـری از درک نکات عالیه اش عجز دارد و از جمله مصالـح مهم جوامع است.

تجدیـد شـدن نمـاز در اوقـات معین و مناسب، به طوری که برای افرادی که مشـغول کار و فعالیت هسـتند وقت نماز استراحت است، و برای اشخاصی که مشغول کار نیستند، مشغولیّت وحرکت مفید است و موافق حفظ سلامت عمومی می باشد.

در جـای دیگر می گویـد: داخـل بینی، از روی تـدبیر خلقت، دارای بسـی موهـای نازک است و حامل کرورها موجودات ذرّه بینی و میکروسکوپی می باشد و مضمضه واستنشاق در وضوی نماز، آن میکروب ها را دفع و ردّ می نماید.(۱)

۱- (۱) . مساحرهٔ قسطنطیّه، ص ۵۵.

دانشمند مذکور مطالبی در فلسفه ی نماز از نقطه نظر مادّی بیان کرده، که ما از نقل آن صرف نظر می کنیم.

زیرا که امر نماز بالاتر از آن است که از روی موازین مادّی و مقیاس دنیوی آن را سنجش نماییم، بلکه نماز نردبانی است که پلّه به پلّه ما را از مادّیات به سر چشمه ی حیات معنوی و ماوراء طبیعیّات می کشاند، و دریچه ای از عالم ملکوت به قلب ناسوتی نمازگزار باز می نماید.

ترجمه ی نماز و اذکار آن

«بسم اللّه الرحمن الرحیم» شروع می کنیم به نام خداوندی که رحمت واسعه ی او همه ی موجودات را فرا گرفته و رحمت خاصّه ی او مخصوص مؤمنین و گروندگان به او است.

«الحمد للّه ربّ العالمین» ستایش و سپاس آفریدگاری را سزا است که همه ی موجودات عالم را از عدم به وجود آورده، و پرورش دهنده ی همه ی موجودات ملکوتی و مُلکی از اتم تا ستاره است.

چنانچه سعدی می گوید:

فضل خدای را که تواند شمار کرد

ص:۱۱۷

آن صانع لطیف که بر فرش کائنات

«الرحمن الرحیم» آن خداوندی که به بندگان، مهربان است که مایحتاج هرکس را تأمین می کند، و روزی هر جانوری، اعمّ از برّی و بحری و وحشی و اهلی و مرئی و غیر مرئی برساند، و میلیاردها بشر، دوست و دشمن و موحد و مشرک همه سر سفره ی احسان او هستند.

چنان سفره ای گسترانیده است که هر بنده، یک عمر مهمان اوست:

ادیم زمین سفره ی عام او است بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

و برای دوستان و مؤمنین سفره ای خاص گسترانید و دعوت مخصوص فرموده است:

ای کریمی که از خزانه ی غیب

«مالک یوم الدّین» آن خدایی که برای اجرای عدالت و دادگستریش در روزی موعود، دادگاهی مشهور به نام روز جزا، اطاعت کنندگان را پاداش

ص:۱۱۸

نیکو رساند، وسرکشان عاصی را به کیفر کردار نکوهیده و شکنجه ی دردناک چشاند.

«ایّاک نعبد» بار خدایا تو را بندگی می کنیم و بس، غیر تو هیچ مخلوقی را مؤثّر نمی دانیم و بندگی هوی و شیطان و آب و مِلک و درهم و دینار نمی کنیم.

«و ایّاک نستعین» خدایا از تو کمک می خواهیم و بس، فقط از تو یاری می طلبیم و در عالم وجود، مؤثّری غیر از ذات بی زوال تو نیست.

«اهدنا الصراط المستقیم * صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولاالضالّین» خدایا ما را به راه راست رهبری و هدایت فرما،(۱) همان راهی که پیغمبران و صدّیقین و ائمّه طاهرین را به آن رهبری نموده، نه آن راه کج و معوجی که مغضوبین درگاه الوهیت، مثل یهود، یا گمراهان از جادّه ی حقّ، مثل نصاری، پیمودند و می پیمایند.

«بسم اللّٰه الرحمن الرحیم * قل هو اللّٰه أحد» بگو ای پیغمبر که آن خدایی که او را می جویید و او را بندگی می کنید یکی است.

۱- (۱) . هدایت بر دو قسم است: ۱. ارائه ی طریق، چنانچه در آیه ی ۱۷ سوره ی فصلت می فرماید: «و امّا ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی»؛ «اما ثمود را هدایت کردیم، ولی آن ها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند.» ۲. ایصال الی المطلوب، چنانچه در سوره ی قصص آیه ی ۵۶ فرماید: «انّک لا تهدی من أحببت ولکنّ اللّٰه یهدی»؛ «تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند.»

و احـد و یگانه به معنای «یکی» است، امّا «واحـد»: آن یکی است که ممکن است از راه دیگری تعدّد داشـته باشد، مثل این که شخص شما «واحد» هستید، یعنی یک نفر بیشتر نیستید.

امّا شـما را «احد» نمی گویند، زیرا که شما در عین واحدیّت متعدد هستید، یعنی مرکّب می باشید از وجود و ماهیّت، مرکب از عناصر اربعه، مرکب از جوارح واعضاء و اندام.

مرکب از نسوجات مختلف بدن، از گوشت و پوست و خون و استخوان وعضلات و شرائین زیادی، تا برسد به... اعصاب و...

مرکب هستید از ده میلیون میلیارد سلّول، که کلّیه ی نسوجات بدن شما را تشکیل داده است.

امّا خداونـد یکی است و یگانه، که نه ترکیب و تعـددی، نه ترکیب ذهنی و عقلی ونه ترکیب وهمی و تخیّلی، به هیچ وجه من الوجوه در ساحت قِدَمَش راه ندارد.

«اللّه الصمد» خدایی که بی نیاز است و همه ی موجودات به او نیازمندند.(۱)

«لم یلـد و لم یولـد» نه از او ولادتی واقع شـده، چنانچه نصاری گویند: عیسـی از خداوند متولد شده؛ و نه از کسـی، مثل پدر و مادری، متولّد شده است.

۱- (۱) . البته واژه «صمد» به معنای «قصد» نیز می آید یعنی خدا مقصود و مطلوب است. (ر)

«لم یکن له کفواً احد» برای او مثل و مانند و شبیه و نظیر و همتایی نیست.

«سبحان ربّی العظیم و بحمده» منزه است خداوند بزرگ و من او را ستایش می کنم.

«سبحان ربّی الاعلی و بحمده» منزه است خدای بلند مرتبه و او را می ستایم.

«أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له» گواهی می دهم بر این که نیست معبود حقی غیر خدا، که شریک برای او نیست.

«أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله» شهادت می دهم بر این که محمّد بنده ی خدا و رسول خدا است.

«اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد» خدایا درود بفرست بر پیغمبر و آل او.

«سبحان اللّه...» منزّه است خدا از هر عیب و نقصی.

«و الحمد للّه...» ستایش مخصوص خدا است و بس.

«و لا إله إلّا اللّه...» و نیست معبود بر حق غیر از ذات بی همتای او.

«واللّه أکبر» و خدا بزرگ تر از آن است که بتوانیم وصف بزرگی او را بیان کنیم.

«السلام علیک أیّها النّبی و رحمهٔ اللّه و برکاته»؛ سلام بر تو باد ای پیغمبر بر حق! و رحمت و برکت خدا بر تو.

«السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین»؛ سلام بر ما و بندگان شایسته ی خدا.

«السلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته»؛ سلام بر شما باد ای بندگان شایسته! و رحمت و برکات او بر شما باد.

هشتم: فلسفه ی قنوت و نیایش بعد از نماز

اشاره

یکی از اجزاء مستحب نماز، قنوت است. قبل از رکوع رکعت دوّم در مذهب امامیّه به جا آوردن قنوت مستحب است.

قنوت بلند کردن دست ها از روی ابتهال و تذلل به درگاه حضرت اله و عرض حاجات و دعا کردن و درخواست رفع بلیّات و خواستن حاجات دنیوی و اخروی و تمجید حضرت حق می باشد.

و چنانچه بعد از نماز نیز به عنوان تعقیب، دعا و ذکر و تمجید وتحمید و تهلیل و تسبیح و تکبیر و نیایش با خدا مستحب است.

و در حدیث قدسی وارد شده: ترک تعقیب موجب عدم قبولی نماز است و خود دعا وذکر و تعقیب، موجب قبولی عمل می شود.

در حدیث قدسی آمده است:

«من احدث و تطهر و صلی و لم یدع فقد جفا، و من احدث و تطهر و صلی و دعاء فلم اجبه فقد جفوته و لست بربّ جاف»؛ (1)«کسی که وضویش باطل شود خود را تطهیر کند و وضو بگیرد و نماز گزارد، و بعد از نماز دعا نکند به تحقیق جفا کرده است؛ و کسی که وضویش

۱- (۱) . وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۲.

باطل شود خود را تطهیر کند و وضو بسازد و نماز گزارد و دعا کند، و من دعای او را جواب ندهم به تحقیق من جفا کرده ام، در حالی که من پروردگار جفا کار نیستم.»

و چون نماز، علاوه بر قنوت و تعقیب، مشتمل بر دعا و نیایش نیز می باشد.(۱)

از این رو واژه ی «صلاة»،(۲) که به معنای دعا است، در نماز استعمال شده به واسطه ی این که نماز هم مشتمل بر دعا و نیایش است، چه در واجبات نماز و

۱- (۱) . در سوره حمد می گوئیم: «اهدنا الصراط المستقیم»، در تشهد گوئیم خدایا درود و رحمت بی منتهای خودت را بر پیامبر و آل او بفرست؛ و در سلام به لفظ خیر، سلامتی خود و بندگان صالح را می طلبیم

۲- (۲) . واژه صلاة در سه معنا استعمال می شود: ۱. دعا و نیایش ۲. درود و صلوات بر پیامبران و ائمّه و غیره ۳. نماز؛ چون معنای اصلی و لغوی صلاة دعا و نیایش است، پس استعمال این کلمه در درود فرستادن بر پیغمبران و آل آنها ممکن است بگوئیم استعمال در موضوع له کلمه است و معنای حقیقی است، زیرا که صلوات هم دعا است که ما از خداوند درخواست می کنیم درود و رحمت بی منتهای خود را برای پیغمبر و آلش بفرستد، بنابراین به خاطر اشتراک معنوی لفظ صلاة بر مطلق دعا و این دعای خاصّ که یکی از مصادیق مفهوم کلّی دعا است، دلالت لفظیّه ی مطابقیّه دارد یا لا اقلّ تضمنی دارد.و چنانکه نپذیری که استعمال صلاة در معنای درود، استعمال حقیقی است، گوئیم به مناسبت و علاقه ی کل و جزء یا علاقه ی دیگری، مجازاً در آن استعمال شده و به سر حدّ حقیقت رسیده که اشتراک لفظی پیدا کرده؛ و با تنزل از این معنا باز گوئیم به علاقه ی حالیّه یا مقالیّه مجازاً استعمال می گردد.امّا استعمال صلاة در معنای نماز بدون شک به سر حد حقیقت رسیده با حقیقت شرعیّه به وضع تعیینی، اگر چه استعمال اولیّه مجازاً بوده ولی از کثرت استعمال به حقیقت رسیده، بلکه بر معنای حقیقی آن کلمه غالب شده که متبادر از آن، ولو بدون قرینه در السنه شرع، معنای نماز است و اشتمال نماز بر دعا و نیایش مستلزم این نیست که به علاقه ی کل وجزء مجازاً در معنای نماز استعمال شده باشد، زیرا که اشتمال آن حقیقت است و علاقه ی کل وجزء مشروط است بر این که جزء، از اجزاء رئیسه باشد، و چون قنوت و تعقیب از اجزاء غیر اصلیّه ی نماز است، پس دعا در نماز منحصر است به جمله ی «اهدنا الصراط المستقیم»، وصلوات در تشهد و سلام نماز هم ممکن است بگوییم انشاء است که به لفظ خبر آمده است.و یشکل ذلک فی مورد الآیة: «انّ اللّه و ملائکته یصلون علی النبی...» حیث انّ الصلاة من اللّه لیست بمعنی الدعاء قطعاً بل الصلاة منه تعالی نفس الرحمة و من الملائکة و غیرهم طلب الرحمة فاستعمال الصلاة من اللّه مجازاً و ان کانت بالنسبة الی غیره تعالی حقیقة و وحدة اللفظ فی الآیة فی مورد اللّه و ملائکته بلفظ یضاهی استعمال اللفظ فی المعنی الحقیقی و المجازی وهو ممنوع کما حقّق فی الاصول الّا إذا وجداً القدر المشترک بینهما و استعمال اللفظ فی قدر المشترک مجازاً.قال فی الکفایة: ربّما لا یکون علاقة معتبرة بین المعانی الشرعیّة و اللغویّة، فأیّ علاقة بین الصلاة شرعاً و الصلاة بمعنی الدعاء؟ و مجرّد اشتمال الصلاة علی الدعاء لا یوجب ثبوت مایعتبر من علاقة الجزء و الکلّ بینهما کما لا یخفی (الکفایة، ص ۳۶).

چه در قنوت که جزء مستحب نماز است و چه در تعقیب که از شرایط قبولی نماز است.

فلسفه ی دعا و نیایش

روح و حقیقت عبادت، ذکر و ارتباط عبد با معبود و رابطه ی خالق و مخلوق است و این حقیقت در نیایش حاصل می گردد و بلکه همه ی مخلوقات اعم از حیوان ونبات و جماد به زبان تکوین پیوسته، عرض حاجات نموده و تمام مایحتاج آنها را خداوند فراهم می کند و به مقتضای «کلّ یوم هو فی شأن» دستگاه عالم خلقت را اتوماتیک قرار نداده، بلکه دست غیبی خودش

ص:۱۲۴

پیوسته به کار است و هر موجودی را اداره و مرتب می کند و قبله ی حاجات همه ی موجودات است «اللّه الصمد».

فلسفه ی نیایش ذکر خدا است «قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثمّ هدی»؛ (۱)«گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه ی آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است.»

و انسان به زبان قال عرض حاجت می کند و فقر ذاتی خود و غنای پروردگار را اظهار می کند:

«یا أیّها الناس أنتم الفقراء إلی اللّه و اللّه هو الغنیّ الحمید»؛ (۲)«ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته ی هرگونه حمد و ستایش است!»

«ابن فهد» در کتاب «عدة الداعی» مسئله ی نیایش را از کلمات اهل بیت تشریح وتفسیر نموده، از آن جمله گوید:

قال الصادق (علیه السلام): الدعاء مخ العبادة.(۳)

«أحبّ الاعمال الدعاء»؛ (۴)«محبوبترین اعمال نزد خداوند نیایش و دعا است.»

«أفضل العبادة الدعاء»؛ (۵)«افضل و برترین عبادات، اظهار عبودیّت در نیایش است.»

۱- (۱) . طه/ ۵۰

۲- (۲) . فاطر / ۱۵

۳- (۳) . عدة الداعی، ص ۳۳

۴- (۴) . همان، ص ۱۹۰

۵- (۵) . همان، ص ۳۳.

در قرآن کریم، خداوند ما را به نیایش تشویق و امر فرموده و تکبر ورزیدن و ترک نیایش را نکوهش کرده و فرموده:

«أدعونی أستجب لکم إنّ الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنّم داخرین»؛ (۱)«مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند!»

«و إذا سألک عبادی عنی فانّی قریب أجیب دعوة الداع إذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم ترشدون»؛ (۲)«و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سوال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند)».

«ادعوا ربّکم تضرعاً و خفیة»؛ (۳)«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع و در پنهانی، بخوانید!»

فلسفه ی نماز ذکر است «أقم الصلاة لذکری»(۴) فلسفه ی دعا نیز ذکر است، یکی از نام های نماز نیز ذکر است؛ یکی از نام های قرآن هم ذکر است و تلاوت قرآن برای ذکر است؛ ترک معصیت (طبق روایت ابوحذّاء) ذکر است، اجزاء نماز، قرآن و ذکر و نیایش است و روح نیایش ذکر است.

ص:۱۲۶

۱- (۱) . غافر / ۶۰

۲- (۲) . بقره / ۱۸۶

۳- (۳) . أعراف / ۵۵

۴- (۴) . طه / ۱۴.

مناسب است ذکرهای مخصوص جامع، که در بعضی روایات است در قنوت و تعقیبات خوانده شود، چرا که دعا و قرآن و ذکر هر سه متّحد و هدف واحدی را تعقیب می کنند و هر یک قائم مقام دیگری می شوند.

چنانچه در کتاب وسائل الشیعه، در ابواب قنوت و تعقیب و ابواب قرائت، روایاتی به این مضمون نقل شده و نیز در عدهٔ الداعی ابن فهد حلّی، از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده:

«قال: انّ اللّه تعالی یقول: من شغل بذکری عن مسئلتی أعطیته أفضل ما أعطی من سئلنی»؛ (۱)«هر بنده که به هنگام دعا به ذکر من اشتغال پیدا کرد، و به واسطه ی اشتغال به ذکر، از حاجات خود غافل گردید، من بهتر و زیادتر از حاجات او را بر آورم و نطلبیده به او می دهم!»

در این روایات دلالت است که ذکر و دعا هر دو نیایش است، بلکه ذکر بالاتر و فلسفه ی نیایش است. و هر چه قنوت و دعا در نماز طولانی تر باشد، فضیلت نماز بیشتر است؛ چنانچه وسائل الشیعه نقل می کند:

«عن أبی ذر قال: قال رسول اللّه (صلی الله علیه و آله): أطولکم قنوتاً فی دار الدنیا أطولکم راحهٔ یوم القیامهٔ فی الموقف»؛ (۲)«کسی که قنوت نمازش در دنیا طولانی باشد راحتی او در روز قیامت بیشتراست.»

۱- (۱) . عدهٔ الداعی، ص ۲۳۳

۲- (۲) . وسائل الشیعهٔ، ج ۶، ص ۲۹۱، ح ۱.

و نیز از شهید نقل می کند که اهل بیت (علیه السلام) فرمودند:

«أفضل الصلاهٔ ما طال قنوتها»؛ (۱)«هر نمازی که قنوتش طولانی تر باشد بهتر است.»

یادآوری:

از بیانات گذشته معلوم شد که نماز هم، نیایش است، زیرا که مرکّب است از ذکر وقرآن و دعا، و این سه یک وادی را می پیمایند و هدف هر سه یکی است، بنابراین اطلاق صلاهٔ بر نماز به علاقه ی کل و جزء مجازاً صحیح می باشد، زیرا شرط آن که «جزء باید از اجزاء رئیسه باشد»، متحقّق است.

چنانچه از صاحب کفایه نقل کردیم که اشکال کرده است که دعا در نماز از اجزاء رئیسه نیست، امّا با اتّحاد قرائت و ذکر و دعا و قنوت و تعقیب معلوم می شود که همه ی نماز نیایش است، بلکه اطلاق صلاهٔ - که در لغت به معنای نیایش است - بر نماز حقیقت لغویّه است، نه حقیقت شرعیّه و نه حقیقت متشرّعه، امّا با توجه به این که در شرع قرائت و ذکر با دعا و نیایش، در یک ردیف گرفته شده باشد.

آیات مناسب برای نماز و قنوت

۱. «ربّنا آتنا فی الدنیا حسنهٔ و فی الآخرهٔ حسنهٔ...»؛ (۲)«پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما!»

۱- (۱) . وسائل الشیعهٔ، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۳

۲- (۲) . بقره / ۲۰۱.

۲. «ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمهً»؛ (۱)«پروردگارا! دل هایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی از راه حق منحرف مگردان! و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای!»

۳. «إنّ فی خلق السماوات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الألباب * الذّین یذکرون اللّه قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم...»؛ (۲)«مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است؛ همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند.»

۴. «ربّنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین»؛ (۳)«پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!»

۵. «لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الظالمین * فاستجبنا له...»؛ (۴)«(خداوندا) جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم، ما دعای او را به اجابت رساندیم...»

هدف از دعا و نیایش رسیدن به امیال و هواهای نفسانی و شیطانی نیست، بلکه غرض اصلی، حصول قرب و رابطه ی بین عبد و معبود و احساس فقر

۱- (۱) . آل عمران / ۸

۲- (۲) . آل عمران / ۱۹۰ و ۱۹۱

۳- (۳) . أعراف / ۲۳

۴- (۴) . أنبیاء / ۸۷ و ۸۸.

ذاتی وغنای مبدأ المبادی است. و این که نیایش یک مرحله ی بلندی از ستایش و عبودیّت است باید برای انجام وظیفه باشد، نه برای رسیدن به هواهای نفسانی.

لذا حضرت ابراهیم (علیه السلام) که رفع عذاب و شکنجه ی نمرودیان را درخواست نکرد و به جبرئیل فرمود: «علمه بحالی حسبی عن مقالی»، اشاره به همین مطلب است که من راضیم به رضای الهی و دخالت در امر مطاع الهی نمی کنم، این مقام رضا و تسلیم را نشان می دهد و منکر نیایش نیست، بلکه ابراهیم سر تا پا غرق در نیایش بوده وحقیقت نیایش همان ذکر است و مناجات نیز همان اظهار رضا و تسلیم است.

من گروهی می شناسم زاولیاء

و این معنا غیر از بیانی است که کوته نظران گویند: «دعا کردن بی فایده است.» زیرا تغییری در خلقت نمی شود یا گویند هر چه مصلحت باشد می شود، چه بخواهی چه نخواهی و هر چه مصلحت نباشد نمی شود، چه بخواهی چه نخواهی پس دعا چه فایده دارد؟

پاسخ آنها واضح است که اوّلاً ـ دعا و نیایش عبادت و مأمور به است، برای آمال دنیایی نیست؛ و ثانیاً چه بسا بدون سؤال مصلحت در دادن نیست و پس از سؤال مصلحت خداوند در دادن اقتضا می کند، چنانچه عین این مطلب در روایت وارد شده و در عدّهٔ الدّاعی ذکر کرده است.

و قرآن کریم می فرمایـد: «قل ما یعبأ بکم ربّی لو لا دعائکم»؛ (۱)«بگو پروردگارم برای شـما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.»

نتیجه اینکه بایـد هـدف را بالاـتر از مقاصـد مـادّی قرار داد و اکتفـا به حاجات دنیا کردن از کوته نظری و قصور همّت و مورد نکوهش قرآن است؛ چنانچه می فرماید:

«فمن النـاس من یقول ربّنـا آتنا فی الـدنیا و ما له فی الآخرهٔ من خلاق»؛ (۲)«بعضـی از مردم می گویند: خداوندا! به ما در دنیا، نیکی عطا کن ولی در آخرت بهره ای ندارند.»

کسـی که طالب آخرت نبوده و نخواسـته و روی آن فعّالیت نکرده نصـیب آخرت ندارد. به خلاف دسـته ی دیگر که در مورد آنها می فرماید:

«و منهم من یقول ربّنا آتنا فی الـدنیا حسـنهٔ و فی الآخرهٔ حسـنهٔ و قنا عـذاب النّار * أولئک لهم نصـیب ممّا کسـبوا...»؛ (۳)«و از آنان کسـی است که می گویـد: «] ای [پروردگار ما! در دنیا به ما نیکی، و در آخرت] نیز [نیکی نما؛ و ما را از عذاب آتش حفظ کن. آنانند که از دستاورد (دعای -) شان، بهره ای برایشان می ماند و خدا حسابرسی سریع است.»

این دسته چون طالب آخرت بودند و فعّالیت داشته اند از آخرت نصیب دارند.

۱- (۱) . فرقان / ۷۷

۲- (۲) . بقره / ۲۰۰

۳- (۳) . بقره / ۲۰۱ و ۲۰۲.

نیایش از نظر دانشمندان

بعضی از دانشمندان علوم طبیعی مثل «موریس مترلینگ»، منکر نیایش شده و می گویند: فضولی بیجا است، زیرا خواستن ما از خدا معنایش این است که او به وظیفه ی خویش آشنا نیست و نمی داند که ما به چه چیزهایی احتیاج داریم و این کفر باطل است.

و «نیچه» و «آگوست کنت» نیز شبیه همین جملات را گفته اند و علّت آن این است که امثال اینها اگرچه در علوم مادّی مطالعات و پیشرفت هایی داشته اند امّا در معنویّات خیلی عقب افتاده اند.

از این رو گاهی میان دانشمندان علوم مادی و معنوی اختلاف پیدا شده است و به طور کلّی آنهایی که غرق در مادّیات شده اند، در معنویّات فقیر می باشند. و این دو دسته هیچ کدام نباید در قلمرو دیگری دخالت کنند و هر امری به اهل، و خبره ی آن محوّل شود و امثال مترلینگ ها در معنویّات فکرشان قاصر است و نباید دخالت و قضاوت بیجا نمایند.

«اسپنسر» می گوید: این که در این زمان می بینیم دین با علم و حکمت مبارزه دارد از این جهت است که اهل ادیان و اهل علم در قلمرو یکدیگر مداخله های ناروا می کنند.

اگر یک نفر بی سواد در امری مداخله ی بیجا و قضاوت بی مورد کند، ضرر چندانی ندارد، زیرا کسی به حرف او اهمیت نمی دهد و منشأ اثری نیست، امّا یک نفر دانشمندی که در فنی از فنون شهرت جهانی دارد اگر در فن دیگری

قضاوت نماید، بسیاری را به شبهه و تشکیک می اندازد؛ به همین خاطر نباید علمای مادی در امور معنوی مداخله و قضاوت و اظهار نظر نمایند.

این استدلال مترلینگ برای منع از نیایش، سست است، مثل آن که کسی بگوید: چون خداوند ضامن روزی بندگان است و وعده ی دادن روزی را به همه داده است، پس نباید کسی دنبال کار و تحصیل روزی برود و رفتن دنبال روزی موجب تکذیب وعده های الهی است؛ و معنایش آن است که ما خدا را قادر بر دادن روزی نمی دانیم و اعتمادی به وعده های او نداریم. چقدر این استدلال سست و بیهوده است!

در مقابلِ این دسته از دانشمندان طبیعی، که نیایش را انکار کرده اند، دسته ی دیگری که در امور روحی و معنوی بیشتر وارد شده اند، به نیایش عقیده دارند و به آن تشویق و ترغیب می نمایند. مانند پاسکال، فلاماریون و الکسیس کارل که مقداری از گفتار آنان را بیان می کنیم.

پس معلوم شد که امثال «مترلینگ»، که نیایش را جسارت به درگاه خداوند می داند؛ و یا «نیچه» که آن را شرم آور و یا «اگوست کنت» (مؤسس فلسفه ی تحقیق) که آن را بیهوده می پندارد؛ «حقیقت» و «فلسفه ی نیایش» را درک نکرده اند.

آری هرکس که ارتباطی با خدا، و سر و کاری با دعا دارد، نتایج اعجازآمیز و تأثیرات خارق العاده ی نیایش را در زندگی خود مکرر دیده و از مشاهدات و تجربیّات بلکه بدیهیّات، نزد او به شمار می رود، به ویژه در مکان های اجابت دعا مثل مساجد و مشاهد مشرّفه که افراد به وسیله ی نیایش و دعا و توسّل

نتایـج سودمند گرفته اند، تا آن جایی که دکتر «الکسیس کارل» تصدیق می کند که چقدر از بیماران لاعلاج که به وسـیله ی نیایش و توسّل، سریع معالجه می شوند.

«طنطـاوی» در تفسیر جـواهرش شـرحی از معالجـات شـگفت آور «موسـیو گوته»، به وسـیله ی تلقین نقـل می کنـد، بـا این که تحصـیل طب نکرده بود به وسـیله ی تـدابیر روحی و عرض نیایش و تلقین به نفس در بیماران، معالجات حیرت آوری داشـت کـه دانشـجویان پزشـکی متحیّر شـده نزد او می آمدنـد و شـاگردی او را می کردنـد، در جلـد اوّل این کتـاب در پسـیکوتراپی مطالب مناسبی بیان شد.

در روایت حماد بن عیسی، حکایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

«ادع و لاـ تقل: قـد فرغ من الأمر، فانّ الـدعاء هو العبادهٔ»؛ (۱)«یعنی دست از دعـا و نیایش بر نـدار و مگو آنچه مقـدّر است می شود و دعا تأثیری ندارد، زیرا که دعا عبادت است و از جانب خدا به آن امر شده است.»

و در روایتی دیگر از او نقل شده:

«إنّ عنـد اللّه عزّوجلّ منزلـهٔ لا تنال إلّا بمسألهٔ»؛ (۲)«در نزد خداونـد برای بنـده منزلت و مقامی است که نمی رسـد به آن مقام، مگر به وسیله ی نیایش و اظهار نیازمندی و عرض حاجت نمودن.»

ص:۱۳۴

۱- (۱) . وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۳۴، ح ۲

۲- (۲) . وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۳۴، ح ۱.

و همچنین به دعا سفارش شده به هنگام آسودگی پیش از نزول بلاء، و بعد از رفع گرفتاری ها و بیماری ها، چنانچه روایات آن در وسائل متعدد است.

و نیز مستحب است دست بلند کردن در موقع دعا چنانچه در حدیث نبوی حکایت شده: «وارفعوا إلیه أیدیکم بالدّعاء فی أوقات صلواتکم.»(۱)

از نقل کلمات علمای ربانی مثل «ابن فهد حلّی» و «کفعمی» و «ابن طاوس» و غیرهم - رضوان اللّٰه علیهم - از کتب آنها در نیایش، صرف نظر می کنیم و قدری از بیانات فلاسفه و دانشمندان علوم طبیعی، که نسبتاً با معنویّات سر و کار داشته اند ونیایش را درک کرده اند و حقیقت را قدری پیدا کرده اند، می نگاریم:

از آن جمله «الکسیس کارل»، بزرگ ترین فیزیولوژیست نامی جهان و زیست شناس ارجمند، مقاله ای در نیایش نوشته و منتشر کرده خلاصه ای از آن را در این نوشتار درج می کنیم تا برای پیروان تجدّد و غرب زدگان و کسانی که کلمات اروپایی ها را مثل وحی منزل می دانند، حجّت تمام گردد و به خود آیند که این گونه مطالب و نیایش و دعا و توسّل و رابطه ی با خدا و پیغمبر و آل او خرافی و ارتجاعی و کهنه پرستی نیست.

زیرا تأثیرات خارق العاده و معجزات دعا که برای بی دینان باور نکردنی و محال است در ردیف بدیهیّات و مشاهدات روزمرّه ی الهیّون می باشد و

۱- (۱) . أمالی، شیخ صدوق، ص ۱۵۴.

دانشمندان طبیعی که قائل به مبدأ بوده اند، به این حقائق ایمان دارند و از مشاهدات آنها محسوب می شود.

الکسیس کارل چه می گوید؟

«کارل» می گوید: چنین به نظر می رسد که نیایش کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان، و پرواز روح است به سوی خدا.

[

در حالی که در حدیث نبوی می خوانیم: «الصلاهٔ معراج المؤمن»؛ بنابراین صلاهٔ و نماز نیایش می باشد. [جهان روح، خارج از دسترس علوم و فنون مادی است، پس چگونه می توان درباره ی نیایش، شناخت قطعی و تجربی به دست آورد، نیایش در نهایت وضوح یک پدیده ی روحی است.

صرف نظر از اوراد فرمولی، حقیقت نیایش یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسّم می کند که در آن، دل به خدا جذب می شود.

باز کارل گوید: مکتب اندیشه و بیان، آنجا که پای نیایش فرا می رسد در می ماند؛ زیرا نیایش، بلندترین قلّه ی تعبیر را در پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا می کند.

ص:۱۳۶

چگونه نیایش کنیم؟

برای نیایش تنها بایـد کوشـید تا به سوی خـدا کشـیده شد، این کوشـش باید به دل باشد نه به دماغ، مثلاً تعمّق در عظمت خدا نیایش محسوب نمی شود، مگر این که این تعمّق در عین حال عصاره ای از عشق و ایمان را همراه داشته باشد.

نیایش هر چه باشـد طولانی یا کوتاه، بایـد همچون گفتگو با پدر باشد،(۱) کاملاً مشـروع است که برای کسب نیازمندی های خود از خـدا کمك بگیریم، و در عین حال نامعقول است که از او بخواهیم تا به هوس های ما جامه ی عمل بپوشانـد، یا آنچه را به کوشش میسّر است به دعا عطا کند.

خدا با انسان سـخن نمی گوید مگر هنگامی که آرامش به درونش مسـتولی شود؛ یافتن آرامش درونی در میان ازدحام دشوار است، جای خلوت لازم است تا زنـدگی دشواری که تمـدن جدید بر دوش او بار کرده و به زانویش درآورده است، به دسـت آورد.

نیایش، روی صـفات و فضائل انسان اثر می گذارد، بنابراین باید نیایش را پیوسـته انجام داد؛ نیایش اگر در شرائط مناسبی واقع شود همواره نتیجه به دنبال خواهد داشت.(۲)

۱- (۱) . قرآن کریم می فرماید: «اذکرو اللّه کذکرکم ابائکم»، یعنی خدا را یاد کنید مثل پدر مهربان

۲- (۲) . از اهل بیت (علیه السلام) روایتی در شرایط استجابت دعا رسیده که در آخر مبحث اشاراتی به آن می نماییم.

و نیز گوید:(۱)

«والف والد امرسون» می نویسد: «هیچکس هیچ وقت نیایش نکرده است مگر چیزی دستگیرش شده است».(۲)

اثرات نیایش

خواهش و نیایش اگر مداوم باشد، بر آورده می شود؛ او گوید: با وجود اینکه مردم متجدّد، به نیایش به دیده ی یک عادت متروک می نگرند و آن را یک رسم خرافی و باقی مانده از دوره ی توحّش می پندارند، در حقیقت می توان گفت امروز ما تقریباً از ثمرات نیایش محروم مانده ایم، و احساس عرفانی در میان متمدّنین، در شُرُف نابودی است و نیایش امروز، به ندرت انجام می گیرد.

[و از طرفی] نیایش امروز غالباً بی تأثیر است، چون بیشتر کسانی که اهل عبادت هستند، خودخواه و دروغگو و متکبّر و مغرورند و ریاکارانی هستند که شایستگی عشق و ایمان را ندارند.

فقدان نیایش در هر ملّتی، برابر با سقوط آن ملّت است.(۳)

۱- (۱) . ترجمه ی مقاله ی نیایش، ص ۱۲

۲- (۲) . عدّة الدّاعی روایتی حکایت می کند که «دعا اثر دارد، اگر آن چیز که در خواست شده مصلحت نباشد، خداوند چیز دیگری که صلاح اوست در دنیا یا آخرت به او می دهد (لا یردّ سائل)»

۳- (۳) . ترجمه ی مقاله ی نیایش، ص ۱۳.

کارل می گوید:(۱) فقـدان نیایش در میان ملّتی، برابر است با سـقوط حتمی آن ملّت؛] زیرا [مثل این است که هنگام نیایش، خدا به انسان گوش می دهد و به او جواب می گوید.(۲)

آثـار نیـایش واهی و خیالی نیست (یعنی قاطعیّت و حتمیّت دارد)؛ احساس عرفانی جنبشـی است که از اعماق فطرت سرچشـمه گرفته است و یک غریزه ی اصلی است؛(۳) این احساس جزء بسیار مهمّی از هستی خود ما است که ما اجازه داده ایم تضعیف گردد و غالباً به کلّی نابود گردد.

نیـایش در روح و جسم ما تأثیر می گـذارد، این تأثیر به کیفیّت، شـدّت و تواتر نیایش بسـتگی دارد؛ در چهره ی کسانی که به نیایش می پردازنـد تا حـدودی حسّ وظیفه شناسـی، کمی حسد و شـرارت، و تا اندازه ای حسّ نیکی و خیر خواهی نسـبت به دیگران خوانده می شود.

باز گوید:(۴) نیایش هنگامی که مداوم و پر شور باشد و حرارت داشته باشد تأثیرش بیشتر و آشکارتر است.

۱- (۱) . ترجمه ی مقاله ی نیایش، ص ۱۵

۲- (۲) . این عبارت مضـمون احادیثی است که در مورد نیایش از اهل بیت عصـمت رسیده: «یا من لایبرمه الحاح الملحّین؛ من وجـد شـیئاً وجدّ وجـد و من قرع بابا ولجّ ولج».گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سـریو در سوره بقره / ۱۸۶ «و إذا سـئلک عبادی فانّی قریب أجیب دعوة الـداع إذا دعان»؛ «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سوال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم!»

۳- (۳) . از این جهت است که حتّی مادیین هم در موقع بیچارگی که انسان دسـتش از همه جا کوتاه می شود، رو به خـدا می آورند

۴- (۴) . ترجمه ی مقاله ی نیایش، ص ۲۰.

این گونه نیایش، اندکی با غدد مترشّحه ی داخلی مانند تیروئید و سورنال قابل تشبیه است؛ طبیب نیز هنگامی که بیمار را دید که دست به دامن دعا و توسّل شده، می تواند خرسند باشد، زیرا آرامشی که نیایش به ارمغان آورده کمک شایانی در مداوای وی به شمار می آید.

شفا به وسیله ی نیایش

الکسیس کارل گوید: نیایش گاهی تأثیرات شگفت آوری دارد، بیمارانی بوده اند که تقریباً به طور آنی از دردهایی همچون: خوره، سرطان و عفونت کلیه و زخم های مزمن و سل ریوی و استخوانی پریتونئال شفا یافته اند؛ نیایش که به خاطر دیگری، انجام شود اثر بخش تر است.(۱)

انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیازمند است، به خدا نیز محتاج است، ما باید هم زیبایی دانش را دوست بداریم و هم زیبایی خدا را، و ما باید به پاسکال با همان ایمان گوش فرا دهیم که به دکارت گوش می دهیم. (پاسکال مرد الهی بود که با خدا سر و کار داشت، و دکارت شخصی بوده که با علم و دانش و تعقّل سر و کار داشت).

«الکسیس کارل» در کتاب دیگرش به نام «انسان موجود ناشناخته» می نویسد:(۲) اطّلاعات کنونی ما درباره ی تأثیر فوری نیایش در شفای امراض، بر

۱- (۱) . در روایات اهل بیت دارد که «دعا در حق دیگران بکنید و از دیگران دعا بخواهید.» (کافی، ج ۲، ص ۵۰۸)

۲- (۲) . بنا بر آنچه گفتیم نماز نوعی نیایش است، کلام کارل اقتباس از مضمون این آیه است «انّ الصلاهٔ تنهی عن الفحشاء و المنکر»؛ عنکبوت / ۴۵.

شرح حال بیمارانی متکی است که از امراض گونا گون چون: سل استخوانی و صفاقی و زخم های چرکین، سل پوستی، سرطان و غیره درمان یافته است، اغلب درد شدیدی احساس و سپس شفای کامل فرا می رسد.

تا این که گوید: این شفای معجزه آسا، با سرعت عجیب التیام ضایعات عضوی مشخص است، و شکّی نیست که میزان این التیام و شفا، خیلی بیشتر از حدّ طبیعی می گردد.

در کتاب نیایش نیز می گوید: در دانشکده پزشکی «لورد»،(۱) برای این موضوع (شفا به وسیله ی نیایش نسبت به امراض صعب العلاج) مدارکی تعیین و جمع آوری شده است.(۲)

از نقل کلمات این دانشمند بزرگ قرن بیستم و فیزیولوژیست نامی جهان و پزشك و بیولوژیست قرن اتم بر می آید که در دعا و نیایش و نماز - که فردِ اتم و مصداق کامل و بارز نیایش است، - چه تأثیرات شگفت آوری در روح و جسم و دنیا وآخرت ما دارد و تصریح کرد به این که امراضی که طبّ قرن بیستم هنوز نتوانسته معالجه کند، و بلا علاج مانده است، مثل سرطان و غیره، ممکن است به وسیله ی نیایش و رابطه ی با خدا معالجه شود.

در صورتی که فوائد نیایش فراتر از آن است که دانشمند نامبرده فهمیده است، بلکه فوائد ادعیه ای که از اهل بیت حکایت شده حاوی یک دنیا معارف

۱- (۱) . «لورد» محلّی است که مسیحیان برای زیارت و توسل و نیایش در آنجا جمع می شوند، شبیه مشاهد مشرّفه ی مسلمین که برای توسّل و طلب شفا و حاجت می روند

۲- (۲) . مناظره ی دکتر و پیر، ص ۱۳۰.

و حقـایق و اخلاـق وتـأثیرات معنوی دیگری است که در کلمـات دانشـمند مزبور از آنهـا خبر و اثری نیست، و ما به بعضـی از نتایج سودمند و اثرات معجزه آسای نیایش اشاراتی می کنیم:

نیایش یا کارخانه ی آدم سازی

نیـایش که عبـارت است از دعـا و مناجات و ذکر و نماز و قرائت قرآن و تضـرّع واسـتغفار به درگاه با عظمت الهی، چنان تأثیر عمیقی بر روح نیایشـگر می گذارد که به تدریج او را از حضیض خاک به اوج افلاک، و از حطّه ی ناسوت بذروه ی لاهوت، و از عالم حیوانیت به اعلی مدارج انسانیّت، بلکه ملکوتیّت می رساند و به تعالی و کمال می کشاند.

همچـون آهنی کـه مجـاور آتش قرار گیرد و لحظـه به لحظه سـردی و کـدورت ذاتی او گرفته می شـود و حرارت و نـورانیّت اکتساب می کند تا اینکه مثل خود آتش سوزنده و روشن می گردد؛ و همچون سـنگ هایی که مانع نور و حرارت بود ولی به واسـطه ی تلطیف، شیشه و ذرّه بین شده، از منبع نور و حرارت خورشید استفاده کرده، نور و حرارت را گرفته و به ماوراء خود تحویل می دهد.

موسـی (علیه السـلام) در مناجـات و نیـایش خود عرض کرد: الهی! تو به من نزدیکی تا تو را آهسـته بخوانم، یا دوری که بلند بخوانم؟

خطاب رسید: «أنا جلیس من ذکرنی» من همنشین و نزدیکم با هر کس که با من نیایش و راز و نیاز نماید.(۱)

ص:۱۴۲

۱- (۱) . وسائل الشیعه، باب اوّل از ابواب ذکر - تا آن جا که خداوند می فرماید: ای موسی! انّ ذکری حسن علی کلّ حال.

در اثر این مجالست است که نیایشگر، متخلق به اخلاق الهی و متّصف به صفات خداوند می شود، و از زشتی ها و اخلاق مذموم و طمع و بخل و کینه و عداوت و ظلم و تجاوز دوری می کند، تا خود را شایسته ی مقام قرب وحالت انس با پروردگار نماید، و لایق پیشگاه با عظمت کبریایی حضرت حق گردد.

و اشاره به همین معنا است در فایده ی نماز که «انّ الصلاهٔ تنهی عن الفحشاء والمنکر»؛ (۱)«نماز، نمازگزار را از ارتکاب معاصی و منکرات باز می دارد.»

نیایشگر خود را ناگزیر می داند تا از هوی و هوس های نابجا دوری گزیند و با هواهای نفسانی پیکار و مبارزه نماید و در صدد تزکیه ی نفس بر آید «قد أفلح من تزکّی»، (۲)«و نفس و ما سواها * فألهمها فجورها وتقواها * قد أفلح من زکاها * و قد خاب من دساها».(۳)

نیایشگر، نوع پروری و یتیم نوازی و دلجویی از مستمندان و بینوایان را پیشه ی خود می سازد تا به مقتضای: «ارحم ترحم»،(۴) مورد رأفت و رحمت خداوند متعال گردیده و مصداق فرمایش نبوی قرار گیرد که در خطبه ی شعبانیّه می فرماید:

۱- (۱) . عنکبوت / ۴۵

۲- (۲) . أعلی / ۱۴

۳- (۳) . شمس / ۷-۱۰

۴- (۴) . مهربانی کنید تا خداوند به شما مهربانی کند.

«تحننوا علی أیتام النـاس کمـا یتحنن علی أیتامکم»؛ (۱)«بـا یتیمـان مردم مهربـانی کنیـد، تا یتیمان شـما هم مورد مهربانی واقع شوند.»

خلاصه ی کلام آنکه برای نیایش، شـرائطی است که نیایشگر ناگزیر است انجام دهد تا تحت عنوان نیایشگر قرار بگیرد مانند: پـاکی بـدن و پاکیزگی لباس و طهارت قلب و پنـدار و نیّت پاک و توجّه تام به مبـدأ و مناعت نفس و اسـتمداد از مبـدأ و قطع توجّه از ماسوی اللّه و ادای تشـریفات درباری اللّه از تسبیـح و تکبیر و تمجید و تحمید و تهلیل و صـلوات بر واسـطه های فیض درباری اللّه (پیغمبر و آل او (علیه السلام) در این صورت نیایشگر خود را از هر جهت وارد مرحله ی انسانیّت حقیقی و آدمیّت می نماید.(۲)

وقتی جـامعه ی اسـلامی، همه این طور اهـل نیایش شدنـد، از چنین اجتماعی مـدینه ی فاضـله ی افلاطونی از صورت خواب و خیال و معقولات، به صورت تحقّق وعینیّت ظاهر می گردد، و ایـده آل این فیلسوف اشـراقی که پنـج قرن پیش از میلاد مسـیح آرزوی آن را داشت، صورت تحقّق و واقعیّت به خود می گیرد.

۱- (۱) . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۵

۲- (۲) . برترانـد راسل (B.Russel) در کتابی که دکتر سیّد علی شایگان ترجمه و تحت عنوان «امیـدهای نو» منتشـر کرده، می گوید: بشـر پیوسـته سه نوع پیکاردارد: ۱ - پیکـار بـا قوای طبیعت تا خود را مسـلّط نمایـد و از قوای طبیعی اسـتفاده مادّی نماید. ۲ - مبـارزه با افراد بشـر تا منافع خود را که در موقعیّت خطر و مصادره ی دیگران است حفظ نمایـد واحتیاج به شـرع و قانون پیـدا می کنـد تا حقوق خود را حفظ کند. ۳ - مبـارزه بـا هواهای نفسانی، تا پیروز و خوشـبخت گردد (به نقل از کتاب چهار مقاله، مقاله ی انسان و خدا، مهدی بازرگان، ص ۲۵).

کشش نیایش

یکی از آثار بارز نیایش و فلسفه ی آن و بلکه از فوائد مشترک مجموع عبادات، این است که نورانیّتی از نیایش و عبادت در قلب و روان نیایشگر حاصل می گردد که قلب و روان او را تابناک و دل او را از وساوس و هواهای شیطانی پاک می نماید، و حلاوت و لذّتی در روان او حاصل می شود، که عشق و علاقه ی او را پیوسته به مبدأ و نیایش مضاعف می گرداند، و توفیق بیشتری برای عبادت و نیایش پیدا می کند و به نحو تسلسل نیایش باعث نورانیّت و صفای قلب گردد، و آن نور و صفا، موجب ازدیاد نیایش و عبادت می شود؛ و به همین ترتیب معصیت و دوری از خدا هم موجب تاریکی قلب و آن تاریکی سبب عصیان می شود و در این میان جایی برای نیایش باقی نمی ماند.

آداب نیایش

برای نیایش آداب و سننی از ناحیه ی اهل بیت عصمت رسیده که بدون رعایت آنها، آن نیایش عاری از حقیقت و کم اثر به شمار می رود و با رعایت آنها، شرایط اجابت آنها تحقّق پیدا می کند.

۱. معرفت:

شناخت معبود شرط اصلی دعا و نیایش است؛ چنانچه در توحید صدوق آمده است:

«قال قوم للصادق (علیه السـلام): نـدعوا فلا تسـتجاب لنا، قال (علیه السـلام): لأنّکم تدعون من لاتعرفونه»؛ (۱)«جماعتی خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردند: ما خدا را می خوانیم و دعای ما مستجاب نمی شود؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چون معرفت به خدا ندارید.»

۲. توجّه تام به مبدأ و حضور قلب:

چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیّتش به علی فرمود: «لا یقبل اللَّه دعاء قلب ساه».(۲)

و در خبر دیگر: «قلب لاه».

یعنی: خداوند نمی پذیرد نیایش کسی را که دل او از خدا غافل باشد یا در لهو باشد.

۳. اعراض از ماسوی اللَّه و استمداد از خدا:

چنانچه در باب ۱۴ و ۶۲ دعای وسائل الشیعه روایات متعدّدی دارد و در خطبه شعبانیّه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«فاسئلوا اللَّه ربّکم بنیّات صادقهٔ و قلوب طاهرهٔ»؛ (۳)«از خداوند بخواهید در حالی که نیّت ها راست و دل ها پاک باشد.»

۱- (۱) . توحید صدوق، ص ۲۹۹

۲- (۲) . وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۵۳، ح ۱

۳- (۳) . وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۴. طهارت ظاهری:

طهارت بدن و لباس و استعمال عطر؛ چنانچه در کتاب وسائل الشیعه وعدّة الدّاعی، برای هر یک روایاتی ذکر نموده اند.

۵. طهارت باطنی:

طهارت نفس وقلب از رذائل اخلاقی و زینت بخشی روح به صفات نیکو؛ چنانچه روایات آن در باب ۶۵ وسائل ذکر شده است.

۶. خیر خواهی و دعا در حق دیگران:

چنانچه در روایات متعدّد وارد شده، در وسائل باب ۳۸ و ۳۹ و ۴۰، مثل روایت عبداللّه بن جندب و روایت معاویة بن وهب در عدّة الدّاعی و وسائل:

«قال موسی بن جعفر (علیه السلام): من دعا لاخیه بظهر الغیب نودی من العرش و لک مائة ألف ضعف»؛ (۱)«کسی که برای برادرش، در غیبت او، دعا کند، از عرش خطاب می رسد که صد هزار برابر این دعا برای خودت باشد.»

۷. اصرار و مداومت:

اصرار والحاح در دعا و مأیوس نشدن از تأخیر استجابت، چنانچه در روایت آمده:

«عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: و اللّه لا یلح عبد مؤمن علی اللّه عزّوجلّ فی حاجته إلّا قضاها له»؛ (۲)«قسم به خدا که شخص مؤمن اصرار و الحاح

۱- (۱) . وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۱۰، ح ۱

۲- (۲) . کافی، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳.

نمی کند در دعا، مگر آنکه همان اصرار سبب بر آوردن حاجت او می گردد.»

۸. توجه به زمان و مکان دعا:

انتخـاب زمـان و مکـان شـریف و در موقع نزول رحمت، و پس از نمـاز و قرآن و صـدقه؛ چنانچه برای هر یک بابی در وسائل ذکر کرده است.

۹. دل شکستگی:

در حال شکسـتگی دل و رقّت قلب و اشک جاری دعا به استجابت نزدیک تر است، چنانچه روایات آن در باب دعا در وسائل مذکور است، در خبر ابی بصیر آمده است:

«عن الصادق، قال (علیه السلام): إذا رقّ أحدکم فلیدع فانّ القلب لا یرق حتّی یخلص».(۱)

«وقتی دل شکست باید دعا کرد، زیرا این موقع قلب برای خدا خالص و پاک است.»

۱۰. شروع همراه با ستایش و استغفار:

آغاز نمودن با تسبیح و تحلیل و تمجید خداوند و استغفار، سپس وارد مرحله ی دعا و نیایش شدن؛ چنانچه وسائل در باب دعا روایات متعددی در این موضوع ذکر می کند.

۱- (۱) . کافی، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۵.

۱۱. روزی حلال:

نیایش با روزی حلال و طعام طیب؛ زیرا یک لقمه حرام تا چهل روز قلب را تاریک، و سبب عدم استجابت دعا گردد که در جلد اول به آن پرداختیم. و از امام صادق در این باره حکایت شده:

«من سرّه ان یستجاب دعوته فلیطب مکسبه»؛ (۱)«کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، پس باید کسبش را حلال و طیب نماید.»

۱۲. توسل و صلوات بر اهل بیت:

توسّل به محمّد و آل او و صلوات بر آنها قبل از دعا و در حین دعا و بعد از فراغت از دعا؛ چنانچه در باب ۳۴ از ابواب دعا در وسائل، روایات متعددی ذکر شده است.

۱۳. التماس دعا از دیگران:

دعا در حقّ غیر نمودن و از آنها التماس دعا کردن تا از زبان دیگران در حق ما دعا محقق گردد؛ چنانچه روایات آن در باب ۳۸ و ۵۰ وسائل آمده است.

۱۴. مراقبت بر حق الناس:

حق الناس مانع استجابت دعا می شود چنانچه حکایت شده:

۱- (۱) . وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۸۴، ح ۲.

«أوحی اللَّه إلی عیسی قل لبنی إسرائیل:...، انّی لا استجیب لاحد منهم دعوهٔ و لاحد من خلقی لدیه مظلمهٔ»؛ (۱)«خداوند به عیسی (علیه السلام) وحی فرمود که به بنی اسرائیل بگو: من دعای هیچ یک از آنها را مستجاب نمی کنم در حالی که مظلمه ای از کسی بر عهده ی آنها باشد.»

استغفار و نیایش

بخش مهم نیایش، بازگشت و انابه و استغفار از گناهان است؛ همان طور که از امام صادق (علیه السلام) حکایت شده:

«قال رسول اللَّه (صلی الله علیه و آله): خیر الدعاء الاستغفار».(۲)

یعنی بهترین نیایش استغفار است.

زیرا که در استغفار، درخواست آمرزش گناهان است، و بهترین دعا، دعا برای امور اخروی است.

استغفار حقیقی آن است که با توبه مقرون باشد، وگرنه باطل و استهزاء است؛ که از امام رضا (علیه السلام) در این باره نقل شده:

«والمستغفر من ذنب و یفعله کالمستهزیء بربّه»؛ (۳)«آن کس که از گناهی استغفار بکند و آن گناه را ترک نکند، مثل کسی است که خدا را استهزاء نماید.»

۱- (۱) . عدّهٔ الداعی، ص ۱۳۰

۲- (۲) . وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۱۷۶، ح ۲

۳- (۳) . وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۱۷۶، ح ۱.

شرایط توبه:

توبه از گناه شش شرط دارد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن کس که استغفار بدون توبه نموده بود فرمود: «ثکلتک امّک...».(۱)

استغفار درجه ی علّیین است این چه استغفاری بود، باید استغفار تو دارای شش شرط باشد تا تمام و مؤثّر واقع شود، دو تای آن از ارکان و دو تای آن واجب غیر رکنی و دو تای آن شرط کمال است.

آن دو که رکن توبه است:

۱. ندامت از گناه؛

۲. تصمیم قطعی بر ترک گناه؛

و آن دو که واجب غیر رکنی است:

۳. جبران حق اللَّه، مثل قضای نماز و روزه و دیگر واجبات که ترک کرده است؛

۴. پرداختن حق النّاس، مثل سرقت و ربا و ترک خمس و زکات و...، که توبه از آنها به بازگرداندن حق النّاس به صاحبان آن و جلب رضایت آن ها است؛

و آن دو که شرط کمال است:

۵. چشیدن سختی ریاضت و طاعت، تا جبران لذّت معصیت شود؛

۱- (۱) . همان، ج ۱۶، ص ۷۷، ح ۸۷.

۶. آب کردن گوشت هایی که از معصیت و در حال معصیت روئیده شده به وسیله ی عبادت و ریاضت شرعیّه، تا گوشت صالح از غذای حلال روییده شود.

این نوع توبه و استغفار و نیایش در لسان قرآن به توبه ی نصوح معروف شده، چنانچه می فرماید:

«یا أیّها الذین آمنوا توبوا إلی اللّه توبةً نصوحاً»؛ (۱)«ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص.»

و آیات زیادی که در کتاب الهی که ما را امر به توبه و انابه فرموده به همین معنا تفسیر شده است.

واژه ی «توبه» به معنای «بازگشت» است؛ چنانچه کسی که راه را اشتباه کرده و به بیراهه می رود، وقتی متوجه شد و به اشتباه خودش پی برد سریع از آن راه بر می گردد و راه اصلی که آن را به مقصد می رساند در پیش می گیرد.(۲)

۱- (۱) . تحریم / ۸

۲- (۲) . جنس بشر ذاتاً مایل به خطا و گناه است و اغلب و اکثر گناهان، همان اموری است که انسان به آن تمایل دارد:(قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: انّ الجنّة حفّت بالمکاره و انّ النار حفّت بالشهوات (نهج البلاغة، ص ۲۵۱، خطبه ی ۱۷۶)یعنی: آتش جهنّم به تمایلات و شهوات نفسانی بشر بستگی دارد و او را به عواقب وخیم و بدبختی دنیا و آخرت می کشاند و بالعکس بهشت و راحتی و سعادت ابدی او با تحمّل مکاره و ناملایمات عبادات رابطه ی مستقیم دارد.نفس مایل است به خوردن حرام، شرب مسکرات، بی بند و باری در امور جنسی، تجاوز به مال و عِرض دیگران و اینها هر یک به سعادت دنیا و آخرت او ضربه می زند.

نفس انسان طالب آزادی از هر جهت است و از محرومیّت ها و محدودیّت در تمایلات، ناراحت می شود، امّا همین محرومیّت و محدودیّت ها سعادت دنیا و آخرت او را تأمین و تضمین می نماید و چون بعضی افراد در صدد مهار کردن شهوات و امیال نفسانی نیستند و پیوسته پیرامون گناهان می گردند و اگر افراد متوجه شوند که این راه راه باطل است که می پیماید بازگشت را شروع می کنند، از این رو خداوند او را بیدار و هشیار می کند که باید بازگشت نماید.

چنانچه در کریمه ی مذکور می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی من بازگشت حقیقی کنید تا شما را بپذیرم و پناه دهم و از جرائم و گناهان شما چشم پوشی نمایم.

توبه ی نصوح بازگشت حقیقی است که دیگر پیمان شکنی نکند، و در بازگشت ثابت قدم و جدّی باشد.

بازگشت حقیقی، تحوّل عمیق روحی است که در اثر احساس اشتباه فرد، به او دست می دهد و موجب اصلاح و تغییر حال او می شود؛ و این حالت در نسل جوان بیشتر پیدا می شود زیرا آنها پاک ترند و زودتر تحت تأثیر واقع می شوند و زودتر اصلاح می شوند، و این نسل به همان نحو که زود اصلاح می شوند، زود هم راه انحراف را می پیمایند، و بیشتر نیازمند به پرورش و تربیت روحی هستند. در نهج البلاغه می خوانیم:

«و انّما قلب الحدث كالأرض الخالیة ما ألقی فیها من شیء إلّا قبلته»؛ (۱)«دل های جوانان، پاک و بی آلایش است، و همانند زمینی است که از خار و خاشاک و شوره و علف های هرزه، پاک و آماده ی زراعت باشد، هر بذری که در آن افشانده شود، می پذیرد و می روید و رشد و نمو می کند.»

تحوّلات روحی

سیر در تاریخ عالم این حقیقت را به ما نشان می دهد که پیوسته اصلاحات مادّی و روحی در اثر تحوّلات روانی و درونی واقع می گردد.

از این قانون فطری به این نتیجه می رسیم که باید برای اصلاح فرد و اجتماع وکناره گیری از گناهان در مقام تحوّل درونی برآییم.

هر کدام از اخلاق فاسد و خوی های حیوانی و شیطانی، همچون بخل و کینه و طمع و خودپسندی و بی بند و باری و هوی پرستی و غیره، ریشه های عمیق در درون ما دوانیده اند و ریشه کن کردن این خارها که سدّ راه تکامل انسانیّت است، نیازمند به مجاهده ی پی در پی و تحوّل عظیم اخلاقی است.

اشخاص، در اثرپذیری با هم تفاوت دارند، بعضی از آنها به خاطر گناهان زیادی که انجام داده اند به هیچ وجه کلام حقّ در دل آنها اثر نمی کند، که به لسان قرآن دل آنها مثل سنگ بلکه سخت تر از سنگ است.

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ

«سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم»؛ (۲)«برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی.»

ص:۱۵۴

۱- (۱) . نهج البلاغة، ج ۳، ص ۴۰، کتاب ۳

۲- (۲) . بقره / ۶.

دسته ی دوّم زود اثر می کند و زود از دست می دهند، مثل دستی که در آب به زودی فرو برود، بدون سختی و سریع جای دست در آب صاف می شود.

دسته ی سوّم افرادی هستند که اثر را دیر می گیرند و پس از گرفتن، مدّتی اثرش باقی می ماند، و بدون تکرار، اثر آن از بین می رود.

مثل دست زدن به گِل که فرو می رود و مدّتی اثر آن در گل باقی می ماند و اگر تکرار نشود صاف می شود؛ این دسته اند که باید زود به زود کلام حق را برای آنها تکرار کرد، تا اثر آن زیادتر شود و نابود نشود:

«و ذکّر فإنّ الذکری تنفع المؤمنین»؛ (1)«و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر، مؤمنان را سود می بخشد.»

در این صورت به تدریج در روح شنوندگان کلام حق، تحوّلی عمیق ایجاد می شود و مس وجود آنها به طلا مبدل می گردد.(2)

۱- (۱) . ذاریات / ۵۵

۲- (۲) . چنانچه در روایات و ابواب معجزات سیّد عالم صلی الله علیه وآله حکایت شده که شخصی کیسه ی پولی که محتوی مقداری درهم بود به رسول خداصلی الله علیه وآله داد که به فقرا انفاق نمایند، رسول خدا آن کیسه را گرفتند و به شخصی بینوا که آنجا حاضر بود دادند تا سرمایه برای تحصیل معاش خودش نماید و فرمودند: «خذ هذه الدنانیر»، یعنی بگیر این دینارها را.فقیر گرفت و باز کرد، دید کیسه محتوی دینار است، صاحب کیسه عرض کرد: یا رسول اللّٰه، من در این کیسه درهم گذاشته بودم و به شما دادم، اینک همه دینار است، حضرت فرمود: چون به زبان من جاری شد که این دینارها را بگیر، خداوند ماهیّت نقره ی آنها را به دینار طلا مبدّل فرمود.

توبه و بازگشت و استغفار سبب می شود، که شخص گنه کار، ماهیّت او عوض شود و دوست خدا می گردد، چنانچه حکایت شده وقتی آیه ی تحریم مسکرات نازل شد، صحابه هر کدام به رسم جاهلیّت عادت به شرب مسکرات داشتند، دست از نوشیدن آن کشیدند.

جوانی هنوز بر حسب عادت دست نکشیده بود و ظرف شرابی گرفته بود که در بین راه به رسول خدا رسید و آن جوان رسول خدا را که دید خیلی منفعل شد و در دل با خدا عهد کرد «الها! اگر من نزد رسول خدا رسوا نشوم، شرب خمر را ترک می نمایم»، سریع بوی سرکه به مشام او رسید، دید شراب ها سرکه شده، خوشنود شد.

رسول خدا رسیدند و پرسیدند: چه همراه داری؟ عرض کرد: سرکه، حضرت گرفتند ودیدند بلی سرکه ی ترش خوبی در دست دارد، به او دادند، آن جوان عرض کرد: یا رسول اللّه حقیقت مطلب این است که مشروب بود و من با خدا چنین عهد کردم، حالا سرکه شد.

حضرت فرمود: چون تو خواست درونی خود را به توبه تغییر دادی و تحول و تغییر اساسی در خود ایجاد کردی، خداوند نیز شراب تو را به سرکه تبدیل کرد تا رسوا نشوی:

«إنّ اللّه لایغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم»؛(۱) - (۲)«(اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»

ص:۱۵۷

۱- (۱) . رعد / ۱۱

۲- (۲) . نکته ی علمی: تبـدیل و منقلب شـدن شـراب به سـرکه در حـدیث مـذکور، امری است عـادّی و طـبیعی و در حقیقت انقلاب ماهیّت نیست، چرا که این انقلاب بسا خود به خود حاصل می شود؛ زیرا فرمول شیمیائی شراب که آن را الکل اتیلیک خواننـد، با فرمول استیک که سـرکه است چندان تفاوتی ندارد و هر دو مرکب از اکسـیژن و هیدروژن و کربن به نسـبت معیّن است.این تبدیل و انقلاب به وسـیله ی عوامل غیر مرئی (جانداران ریز ذرّه بینی) میکروسـکوپی انجام می گیرد؛ چنانچه پاستور فرانسوی که تـا سال ۱۸۹۵ میلادی می زیسـته، حیوانات ذرّه بینی و میکروب های مفیـد و مضـرّ را کشف کرد و در بیوگرافی آنها مطالعات عمیقی نمود و عمل آنها را شـناخت و خدمات شایانی به عالم علم و بهداشت عمومی دنیا نموده و نام نامی خود را زنده و پاینده قرار داد.از آن جمله علّت انقلاب شـراب را به سـرکه پیدا کرد و اعلام نمود که اگر در ظرف شراب باز باشد، حیوانات ذرّه بینی در هوا موسوم به بچّه سـرکه هجوم می آورند و اکسـیژن هوا را گرفته، داخل شـراب می کنند، در نتیجه آن شراب به سـرکه و آب تجزیه می شود.امّا انقلاب مس یا نقره به طلا که در حـدیث اوّل گـذشت، مسـئله ای است که از قـدیم الایّام بین فلاسـفه ی قـدیم مورد مشـاجره بوده، بعضـی مثـل بوعلی سـینا منکر امکان انقلاب ماهیّت بودنـد، بعضـی هم آن را ممکن می دانسـتند و اربـاب اکسیر در مقـام تبـدیل مـاهیّت مس به طلا بودنـد و برای کیمیـاگری حقیقت قائل بودنـد.علمای ژئولژی (دانشمندان زمین شناس) عمر کره ی زمین را متجاوز از دو میلیارد سال یا بیشتر تخمین زده اند و از طرق مختلف برای اثبات مطلب ادلّه به کار برده اند.یکی از دلیل های آنها فسـیل ها هسـتند که در حفریّات زمین کشف شده که در آن فسـیل ها مواد گیاهی و جانوری تحجّر پیـدا کرده و در بعضـی از آنها دیده شده که اورانیوم و رادیوم و سـرب، این سه عنصـر به ترتیب در جوار یکدیگر قرار گرفته اند. از این رو حدس زده اند که چون اورانیوم خاصیّت رادیو اکتیویته دارد وپیوسـته تشـعشع می دهد، به مرور زمان از هسـته ی مرکزی آن کاسـته شده تا بالاخره هسـته ی مرکزی آن در اثر تشـعشع دادن مساوی با هسـته ی مرکزی رادیوم شـده، در نتیجه اتم اورانیم به اتم رادیوم مبـدّل می شود و چون هسته ی رادیوم نیز تشـعشع می دهـد از آن هم کاسته شـده تا می رسـد به طول زمان به هسـته ی مرکزی سـرب و در نتیجه رادیوم مبدّل به سـرب می شود. و طول زمانی که لازم است تا این فعل و انفعالات و تبدّلات حاصل گردد به قانون ریاضـی حساب کرده اند و به حدس و تخمین برای عمر کره ی زمین متجاوز از دو میلیارد سال در نظر گرفته اند.گذشته از صحّت و سقم این فرضیّات و حدسیّات، محل شاهد ما این است که تبدیل عنصری به عنصر دیگر ممکن الوقوع است و از محالات نیست بلکه علم امروز آن را تأیید می کند.

فضـیل مردی است جنایتکار، ظالم، بی باک، مجسّـمه ی رزالت و شقاوت، می زند، می کشد، می بندد، مال بندگان خدا را به زور می گیرد، خود را برای تجـاوز به مـال و عِرض و نـاموس مردم مجهّز کرده، سال های متمادی این روش ناهنجار را تعقیب می کند.

شـبی برای سـرقت یـا عمـل منـافی عفّت از بـام خـانه ای بالاـ رفت اینجـا تصـادفی رخ داد، تصـادفی که فضـیل را منقلب کرد، تصادفی که سبب شد ماهیّت فضیل جانی را، مؤمن متّقی پرهیزکار نمود.

در همسایگی آن خانه، شخصی در حال تهجّد مشغول تلاوت قرآن بود، این آیه را خواند:

«ألم یأن للـذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذکر اللّه»؛ (۱)«آیا وقت آن نرسـیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟!»

۱- (۱) . حدید / ۱۶.

یعنی آیا وقت آن نرسیده و دیر نشده که رو به خدا آرید و دست از هوی و هوس بردارید؟!

فضیل از شنیدن این آیه منقلب گردید، زیرا مفاد آیه ی شریفه که یکی از آیات توبه است، گنه کاران را دعوت می کند که ای فراریان از دربار پروردگار بس است فرار و دوری کردن، ما چشم انتظار شماییم بیایید، آیا وقت آن نرسیده که دست از گناه بدارید و به سوی ما بازگشت نمایید!

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ

فضیل از شنیدن این آیه، آتش در نهاد او نهاده شد، اعمال بد و زشت او در مقابلش مجسّم، دل از جا کنده، تازیانه ی وجدان پاکش، او را شکنجه می داد، تحوّلی در اعماق قلب او حاصل و او را به توبه و انابه ی حقیقی واصل گردانید.

گویا آذرخشی از این آیه او را فرا گرفت، همه ی آلایش های نفسانی و هواهای شیطانی او را در هم سوزانید و نابود کرد و دلی پاک و روانی تابناک، به جای آن نهاد؛ اشکش ریزان، دل شکسته و ترسان، بدن لرزان روی نیاز با سوز و گداز به درگاه خداوندِ بی نیازِ بنده نواز نهاد: الهی! آیا توبه ی من قبول می گردد و مرا با این همه گناه به پیشگاه با عظمت خودت می پذیری؟ خدایا اگر مرا از در رحمت خود برانی، به کجا رو نمایم و به که پناه ببرم:

«ربّنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين»؛ (1)«پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود!»

۱- (۱) . أعراف / ۲۳.

قهراً جـذبه ی رحمت و نویـد غفران و قبول و احسان به قلب فضـیل رسانیـد و دست از اعمال بد کشـید و جبران مافات نمود و اموال حرام را به صاحبان آن باز پرداخت، ومظالم عباد را طبق وظیفه ی اسـلامیش از گردن رهانید و از صاحبان آن رضایت و حلالیت طلب کرد و بعد از آن از جمله ی عبّاد و زهّاد نامی جهان گردید.

نظیر بشر حافی که نزد ارباب عرفان هم منزلت دارد.

بِشـر حافی که از جمله ی عبّاد و زهّاد نامی جهان گردید، داستان توبه ی او از این قرار است: روزی امام هفتم (علیه السلام) از در خانه ی بِشـر می گذشـتند، صدای تار و تنبور بلند و کنیزان مشغول آوازخوانی بودند، بشر از ثروتمندان اهل فسق و فجور و شرب مداوم و اهل لهو و لعب و موسیقی های مطرب بود.

کنیزکی برای حاجتی از خانه بیرون آمـد که حضـرت از او پرسـیدند: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیزک جواب داد: آزاد است! حضرت فرمودند: «بلی آزاد است، اگر بنده بود این طور رفتار نمی کرد!»

کنیزک این جمله را به مولا۔یش خبر داد، این جمله بشـر را منقلب کرد و بـا پـای برهنه دویـد که ببینـد این کلام از کیست که ماهیّت بشـر را منقلب نمود، چشم او به موسـی بن جعفر (علیه السـلام) افتاد، خود را روی پای حضـرت انداخته توبه ی حقیقی کرد و کـار او بالا۔ گرفت و از جمله ی عبّاد و زهّاد نامی جهان گردیـد، به طوری که در احوالات او وارد شـده که قلب او از خوف خدا گداخته شد.

ص:۱۶۰

انقلاب ماهیّت در طبیعت

دانشـمندان اتم شناس در مسئله ی انفجار هسته ی اتم و تحویل گرفتن انرژی فوق العادّه از آن بیاناتی دارند که کاملاً مسئله ی انقلاب ماهیّت و امکان تبدیل، بلکه وقوع آن را اثبات می نماید.

این دانشـمندان درباره ی انفجار هسـته ی مرکزی اتم گفته اند: تعادل دستگاه اتم،(۱) به واسـطه ی تعادل در شماره ی نوترون های آن است، اگر شـماره ی آنها کم و زیاد شد، هسته می شکند و انرژی خود را بیرون می ریزد و پروتون ها و نوترون ها به اطراف منتشر می شود.(۲)

۱- (۱) . هر اتـم دارای سه جزء است: هسـته ی مرکزی که از نـوترون و پروتـون ترکیب شـده، و هر عنصـری انـدازه ی معیّنی نوترون و پروتون دارد و در اطراف هسـته مرکزی اتم، هر عنصری الکترون ها در مدار معیّنی در گردشند به سرعت عجیبی که در هر ثانیه به ۲۰۱/۱۶۴ کیلومتر می رسد، ساده ترین اتم ها اتم هیدروژن است که یک پروتون و یک الکترون دارد و نوترون ندارد و پیچیده ترین عنصر اتم اورانیوم است، هر اتم اورانیوم ۹۲ پروتون و ۱۴۳ نوترون و ۹۲ الکترون دارد

۲- (۲) . در کتاب علم و زنـدگی، پژک گویـد: یکی از مجهولات علم اتم شناسـی این است که ثابت شـد الکتریسـیته که در الکترون ها است و منفی است تعادل دارد و هر اتم عنصـری با اندازه ی الکتریسـیته مثبت که در نوترون های هسـته ی مرکزی آن اتم است و ثابت شـد که نوترون ها الکتریسـیته هیچ ندارد وچون دو الکتریسـیته مماثل مثبت با مثبت یا منفی با منفی به هم برسـند، همدیگر را دفع می کنند و اگر مخالف باشند مثبت و منفی به هم که نزدیک شدند همدیگر را جذب می کنند وجرقّه می پراننـد، چنـانچه در مسـئله ی رعـد و برق گفته انـد.حال گوییم این پروتون هـا که در مرکز اتم قرار گرفته و به هم متصـل هستند، چطور شد که همدیگر را دفع نمی کنند و چرا الکترون ها را به خود جذب نمی کند؟ و این مطلب را از مشکلات علم اتم شناسی خاطر نشان ساخت. نگارنده گوید: که این حقیقت مشکل آن حل شده است، زیرا که وجود نوترون ها مهار کننده ی پروتونهـا هسـتند که نمی گذارنـد هسـته ی مرکزی متلاشـی گردد و جـذب و دفع بین اجزاء اتم واقع شود، چنـانچه نوترون بیگانه وارد شود تعادل را به هم زند و اتم منفجر می گردد و انرژی ذخیره ی خود را بیرون می ریزد.

چنـانچه یـک نوترون بیگـانه را از خـارج، وارد هسـته ی اتم نمودنـد فوراً تعـادل دسـتگاه به هم می خورد و انفجار حاصل می گردد مثل تسبیحی که بند آن پاره شود و دانه ها به اطراف پراکنده گردد، همین طور هسته ی اتم نیز، از هم می پاشد.

چون بمب اتمی از عنصر اورانیوم ساخته می شود و شماره ی الکترون های اتم اورانیوم ۹۲ و شماره ی پروتون های آن نیز ۹۲ است، اگر نـوترون بیگـانه را در اتم اورانیوم داخـل نماینـد، تعـادل دسـتگاه آن اتم به هم می خورد و از هم می پاشـد و از آن عنصـر باریم و کریپتون (که ساده تر از اورانیوم است) به وجود می آیـد، و از آن نوترون های زائد که پراکنده می شود در اتم دیگری که در مجاورت او است داخل می شود و مجدّداً تعادل اتم را به هم می زند و انفجار جدیدی تولید می کند.

و به همین نحو انفجـار بمب اتمی حاصـل می گردد و به نحو تسـلسل پیش می رود و یک یک اتم ها منفجر می شود و انرژی خود را بیرون می ریزد و از خراب شده ی آن، اتم های جدیدی از باریم و کریپتون ساخته می شود.

از این مطالب معلوم شد که عقیده ی دانشـمندان طبیعی، هم امکان، و هم وقوع انقلاب ماهیّت و تبدیل عنصری به عنصر دیگر است و مسئله به ثبوت

ص:۱۶۲

رسیده که اختلاف اتم هر عنصری با اتم عنصر دیگر به واسطه ی اختلاف در شماره ی الکترون های آنها است یا اختلاف در نوترون ها با پروتون ها است، که سبب تعدّد عناصر و اختلاف آنها گردیده چنانچه تصرّفی در شماره هایش بشود و کم و زیاد پیدا کند، اتم عنصری به اتم عنصر دیگر تبدیل می گردد، مثلاً اگر دو اتم هیدروژن با هم ترکیب شد، یک اتم هلیوم به وجود می آید، زیرا هلیوم که بعد از هیدروژن ساده ترین عنصر است دارای دو پروتون و دو الکترون و دو نوترون می باشد.

به همین جهت است که بعضی از ماتریالیسم ها معتقدند که مادّه ی اوّلیّه ی عالم، هیدروژن است که در طول زمان به عناصر دیگر مبدّل گردیده، یعنی هسته ها پهلوی هم جمع شده، عنصر دیگری به وجود آمده، مثلاً هسته ی اتم هیدروژن جمع شده یک اتم اکسیژن از آن به وجود آمده،(۱) یا دو اتم هیدروژن جمع شده یک اتم هلیوم از آن به وجود آمده است.

اگر چه این فرضیّه مثل بسیاری از تئوری های مادّیین مبنای صحیحی ندارد و طبق علم روز قابل ردّ است، نظیر فرضیّه ی بطلیموس که امروز

۱- (۱) . اینجا نیز اشکالی به نظر نگارنده می رسد که به ماتریالیسم ها متوجّه است: از ترکیب چند هیدروژن نمی توان گفت عنصر دیگری به وجود آمده، زیرا اگر هسته ی هیدروژن یک اکسیژن شود، باید هر یک اتم اکسیژن وزنش با هسته ی اتم هیدروژن مساوی باشد و حال آن که وزن یک اتم اکسیژن شانزده برابر یک اتم هیدروژن است.

بطلانش در دنیای علم به ثبوت رسیده یا فرضیّه داروین و لامارک که بطلان آن آفتابی شده یا فرضیّه لاپلاس که از راه های متعدد می توانیم آن را ردّ نماییم، بلکه خود این صاحبان فرضیّه، عقیده ی درستی به تئوری های خود ندارند، ولیکن پیروان آنها (کاسه از آش داغ ترها) این تخیّلات بی پایه را مانند وحی قبول می نمایند.

ص:۱۶۴

نهم: فلسفه ی رکوع و سجود

از جمله ارکان و اجزاء مهم نماز، رکوع و سجود است که در سلوک راه عبودیّت، نقش بزرگی را بازی می کنند. «رکوع» که جزء معظم نماز است،(۱) عبارت است از: تعظیم و تکریم معبود و اظهار بزرگی و بزرگواری حضرت احدیّت با خم شدن و سر تعظیم فرو آوردن.

چنانچه در احترام و تعظیم مقام سلاطین خم می شدند و رکوع می کردند و این عمل نهایت تکریم و غایت تعظیم و تجلیل را نشان می داد.

«سجده» که عبارت است از: روی خاک افتادن در مقابل مسجود، نهایت تذلّل و غایت خضوع و ناچیزی و فناء عبد را در مقابل معبود و مسجود مجسّم می دارد.

و این دو یعنی «تعظیم معبود» و «تذلّل عبد» مغز و روح عبودیّت را خاطر نشان می سازد؛ و هر عبادتی که این دو در آن جمع باشد، عبادت کامل است و دارای روح و حقیقت عبودیّت است. و این دو را شارع مقدّس اسلام در عبادت جامع نماز، جمع کرده و ارزشِ عبادتِ نماز، به واسطه ی رکوع و سجده، زیادتر شده است.

ص:۱۶۵

۱- (۱) . اشتقاق آن از رکعت، و تحقق رکعت به تحقق رکوع است.

در منهج الصادقین آمده: بنی ثقیف از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) درخواست کردند که از خداوند بخواه که رکوع و سجود از نماز برداشته شود. (زیرا برای مردم با نخوت و متکبر جاهلیّت، رکوع و سجده بسیار مشکل بود.)

رسول خدا تأمّلی کردند تا وحی نازل گردد و جواب آنها را بدهند، این آیه نازل شد:

«ولو لا أن ثبتناک لقد کدت ترکن إلیهم شیئاً قلیلًا»؛ (۱)«و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود به آنان تمایل پیدا کنی.»

که جواب یأس با تهدید آمد که در ظاهر متوجّه پیغمبر شد از باب «ایّاک أعنی واسمعی یا جاره».

و در خبری حکایت شده که رسول خدا فرمود: «لاخیر فی دین لیس فیه رکوع وسجود»(۲) شاید مراد از دین نماز باشد که رکن معظم دین است، لذا نماز میّت که رکوع وسجده ندارد، در نظر اهل شرع صحت سلب دارد، و اطلاق صلاهٔ بر آن، اطلاق لغوی است که همان صرف نیایش است.

در ضمیر ناخودآگاه یا خودآگاه هر فرد، یک کبر ذاتی است که دوای آن همان رکوع و سجود نماز است، زیرا اشرف اجزای بدن انسان، صورت است و صورت انسان بر صورت سایر مخلوقات امتیاز دارد، از این جهت خداوند برای

۱- (۱) . إسراء / ۷۴

۲- (۲) . بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۵۳.

خلقت صورت انسان به خود آفرین گفته و این صورت گری بشر را احسن تقویم خاطر نشان ساخته:

روزی که آفرید تو را قدرت آفرین در آفرینش تو به خود گفت آفرین

و پیشانی که محل تمرکز قوای فکری و عقل بشری است، افضل اجزاء صورت است، آن را روی خاک پست نهادن، نهایت تذلل و فروتنی است؛ و شایسته است، برای کسی باشد که در منتها درجه ی علوّ و رفعت و عظمت باشد، از این رو سجده به خدا اختصاص پیدا کرده است.

امّا سجده ی ملائکه به آدم، برای خدا و به امر خدا بود و آدم قبله ی آنها بود. و سجده ی یعقوب و فرزندان به یوسف، سجده ی شکر بود، که خداوند این موهبت را به آنها عطا کرده است، چنانچه در «وسائل الشیعه» یک باب برای همین مطلب آمده است.

در سجده، اظهار فنا و نیستی عبد است و اشاره است به آیه ی شریفه:

«منها خلقناکم وفیها نعیدکم»؛ (۱)«ما شما را از آن [زمین] آفریدیم؛ و در آن باز می گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم!»

۱- (۱) . طه / ۵۵.

که در سجده ی اوّل اشاره است که ما خاک بوده ایم[(۱)] و خداوند از عصاره ی خاک ما را خلق کرده است و رفتن به سجده ی دوّم اشاره است به این که دو مرتبه خاک می شویم؛ و بر خاستن از سجده ی دوم، یعنی دو مرتبه از خاک بیرون آمده و برای قیامت و حساب زنده می شویم.

«رکوع» چون تعظیم است نسبت به معبود، و تعظیم مراحل مختلف ندارد بلکه یک مرحله ی واحد است تا پایان، لذا رکوع محقق و مثبت حقیقت است و یکی است.

امّا «سجده» چون عبارت است از اظهار فناء و تذلّل عبد، و فناء مراحل متعدّدی دارد (فناء بدوی و فناء عودی) لذا در سجده تعدّد لحاظ شده که آیینه ی این حقیقت است.

«فناء بدوی»: «ما کان اللّٰه و لم یکن معه شیء»، اشاره به موقعی که خدا بود و هیچ چیز دیگر نبود و همه ی عالم را از کتم عدم به عرصه ی وجود آورد.

۱- (۱) . خلقت بشر از خاک دو معنا دارد: معنای اوّل همان است که خداوند آدم را از خاک و گل و صلصال کالفخّار و از تراب است خلق شده و از فرزندان او افراد به وجود آمده اند؛ معنای دوّم آن است که انسان از عصاره ی خاک و عناصر موجود در خاک جوهرکشی شده، و متوسط گیاهان که از خاک روئیده شده عصاره ی آن عناصر در گیاهان است وانسان غذایش بر دو قسم است: یک قسم غذاهای گیاهی، یک قسم هم حیوانی، و چون حیواناتی که غذای انسان می شود، غذای آنها گیاهی است و عناصر و مواد زمینی را حیوان گرفته جزء بدن او می شود و بعد از آن که انسان آن غذای حیوانی را خورد، مثل خوردن غذای گیاهی، آن عناصر و مواد، جزء بدن انسان می شود؛ و عناصر بدن عبارت است از اکسیژن، هیدروژن، کربن، کلسیم، سلفور، فسفر، آهن، مس، منگنز، ید، منیزیم، کلرید سدیم، پتاسیم و غیره که همه این عناصر در خاک یافت می شود. و هر کدام آثار و خواص زیادی دارد، چنانچه کمی منیزیم عاطفه را کم می کند، و زیاد شدن او عاطفه ومحبّت مادری را افزایش می دهد.

و «فناء عودی»: فناء موجودات است که به جز خدا همه هالك و فانی هستند. «کلّ شیء هالك إلّا وجهه»،(۱) و «کلّ من علیها فان * و یبقی وجه ربّک ذو الجلال و الاکرام».(۲)

طبق آیات، همه ی موجودات شمس و قمر و نجوم ساجدند، و سجود ممکنات غیر انسان، به معنای خضوع و انقیاد و اطاعت و امتثال تکوینی است.

اگر بودی فلک را اختیاری گرفتی یک زمان یک جا قراری

«سجده» به خودی خود عبادتی است مستقل، مثل طهارت که گذشته از شرطیّت برای نماز عبادتی است مستقل؛ و نیایش که به نفسه عبادتی است مستقل؛ گذشته از این که جزء نماز بلکه عین نماز است.

سجده هم علاوه بر جزئیّتش نسبت به نماز، عبادت مستقل است. و نزدیک ترین حالات قرب بندگان به خدا است و سخت ترین حالات شیطان است چرا که به واسطه ی ترک سجده، مطرود و ملعون گردید.

و در روایت حکایت شده: «لا صلاةَ لمن لا یتمّ رکوعها وسجودها».(۳)

ص:۱۶۹

۱- (۱) . قصص / ۸۹

۲- (۲) . الرحمن / ۲۶ و ۲۷

۳- (۳) . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۷.

دهم: فلسفه ی قرائت (قرآن خواندن در نماز)

اشاره

یکی از اجزاء مهم نماز، قرائت است که در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب، سوره ی حمد و یکی از سوره های دیگر قرآن قرائت می شود.

در روایات حکایت شده:

«لا صلاة الّا بفاتحة الکتاب».(۱)

«کلّ صلاة لا یقرأ فیها بفاتحة الکتاب فهی خداج».(۲)

«نمازی که در آن سوره ی حمد خوانده نشود آن نماز ناقص است.»

فلسفه ی قرائت حمد و سوره در نماز این است که قرآن پیوسته مورد توجه و در روح و پیکر مؤمن، ساری و جاری باشد، و همواره تازه و مورد استقبال و توجّه باشد و هرگز در میان مسلمین، قرآن متروک و مهجور واقع نگردد.

چنانچه عین این حقیقت را امام هشتم (علیه السلام) برای فضل بن شاذان بیان فرمود:

۱- (۱) . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۵

۲- (۲) . وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۳۳، ح ۶.

«انمّا أمر الناس بالقرائة فی الصلاة لئلّا یکون القرآن مهجوراً مضیعّاً و لیکون محفوظاً مدروساً فلا یضمحل و لا یجهل»؛ (1)«جز این نیست که مردم در نماز مأمور به قرائت شدند تا این که قرآن تازه گردد و کهنه و ضایع و متروك و مهجور نشود، و مردم از علوم آن بهره مند گردند، و مبادا مسلمین از علوم آن بی بهره شوند.»

برای توضیح فرمایش نورانی ثامن الائمّه، ناگزیریم از ذکر چند مطلب:

الف. در روایات اهل بیت اخبار فراوانی رسیده است در لزوم و وجوب تعلیم و تعلّم قرآن و ثواب تلاوت و قرائت آن؛ و در برخی توصیه شده حداقل روزی ۵۰ آیه از قرآن خوانده شود و در بعضی روایات روزی ۲۰۰ آیه سفارش شده است و بسیاری از اخبار در ابواب قرائت «وسائل الشیعه» و در کتب دیگر مثل «بحار» و «صافی» و «وافی» آمده است، از آن جمله چند روایت را به اختصار نقل می کنیم:

۱. قال رسول اللَّه (صلی الله علیه و آله): «خیارکم من تعلّم القرآن و علّمه».(2)

«خوبان شما کسانی هستند که قرآن را یاد گیرند و یاد بدهند.»

۲. قال الصادق (علیه السلام): «ینبغی للمؤمن ان لا یموت حتّی یتعلّم القرآن أو أن یکون فی تعلیمه».(3)

۱- (۱) . همان، ج ۶، ص ۳۸، ح ۳

۲- (۲) . همان، ص ۱۶۷، ح ۶

۳- (۳) . همان، ص ۱۶۷، ح ۴.

«سزاوار است برای شخص مؤمن پیش از مردن قرآن را یاد گرفته باشد، یا آن که در حال یاد گرفتن باشد و مرگ را ملاقات کند.»

۳. قال رسول اللّه (صلی الله علیه و آله): «أفضل العبادة قرائة القرآن».(۱)

«برترین عبادات تلاوت قرآن است.»

۴. قال علی (علیه السلام): «تعلموا القرآن فانّه أحسن الحدیث و تفقهوا فیه فانّه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانّه شفاء الصدور وأحسنوا تلاوته فانّه أحسن القصص...».(۲)

«قرآن را یاد گیرید، و در آن فهم عمیق کنید زیرا آن بهار و گلزار قلب مؤمن است؛ و دردهای خود را به دواهای قرآن درمان کنید، زیرا که شفای دردهای سینه ها (و روح و روان) است، و تلاوت آن را نیکو نمایید (همراه با تدبّر و تفکّر و ترتیل و سیر در آفاق و علوم قرآن و قصص آن) زیرا که آن نافع ترین داستان ها و نیکوترین قصص را در بر دارد.»

۵. در برخی روایات آمده که درجات اهل بهشت به اندازه ی تلاوت قرآن آنها است که حفظ نموده اند.

و در روایاتی حکایت شده که در بهشت به اهل قرآن گویند: «اقرء ارقأ»؛ یعنی: هر چقدر قرآن حفظ داری بخوان و بالا برو! (اشاره به درجات بالای بهشت است.)

۱- (۱) . همان، ص ۱۶۸، ح ۱۰

۲- (۲) . نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۶، خطبه ی ۱۱۰.

و نیز در روایات فراوانی آمده که قرآن در بهترین صورت ها در قیامت ظاهر گردد و شفیع قرائت کنندگان شود، و نیز سفارش شده که هر چه می توانید قرآن را حفظ کنید و نگذارید آن چه حفظ کرده اید، فراموش گردد.

ب. چنانچه اشاره شد اخبار زیادی در حفظ قرآن رسیده است که مؤمن موظّف است قرآن را در قلب خود محفوظ دارد و آن را از فرسودگی حفظ نماید، و یکی از وجوه اعجاز قرآن هم این است که همیشه تازه است و کهنه نمی شود، ومؤمن هر چه زیادتر تلاوت نماید، بیشتر مشتاق گردد؛ و مثل سایر کتب نیست که اگر دو سه مرتبه آن را مطالعه کردید از خواندن سیر شوید، و بلکه قرائت قرآن بعکس، عطش خواننده را زیاد می کند.

ج. در قرائت قرآن صرف لقلقه ی زبان مطلوب نیست و با توجه به روایات ابواب قرائت باید چند نتیجه از قرائت گرفته شود:

۱. عمل کردن به قرآن؛ زیرا: «رُبَّ تال القرآن و القرآن یلعنه».(۱)

۲. تدّبر در فهم قرآن وتحصیل علم قرآن؛ چنانچه قطع نظر از روایات، خود قرآن نیز به تدبّر در آن امر فرموده: «أفلا یتدبّرون القرآن أم علی قلوب أقفالها»؛ (۲)«آیا آن ها در قرآن تدبر نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است.»

۱- (۱) . بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۴

۲- (۲) . محمّد / ۲۴.

۳. تنبّه از وعـد و وعیـد و امثال و حکایات و مواعظ قرآن، که نظر عمـده ی تشویق و ترغیب قرائت، روی همین محور دور می زند، و برخی از حکمت ها و فلسفه ی قرائت قرآن را می توانیم همان نتایج فوق الذکر خاطر نشان سازیم.

د. قرآن کتـاب آسـمانی است که برای تضـمین سـعادت دنیـا و آخرت بشـر تا روز قیامت نازل شـد. و برنامه ی زنـدگی و راه خوشبختی دنیا و آخرت همه ی مردم است الی الابد.

و به همین منظور همه مأمور به تلاوت و عمل و حفظ کردن و تـدبّر در معانی آن می باشـند، و روی همین اصل است که جزء فریضه ی دینی و از اجزاء مهم نماز قرار داده شـده تا مؤمنین به تعلیم و تعلّم و قرائت آن اهتمام ورزند و در نتیجه، علم قرآن و حقایق قرآن و برنامه ها و احکام آن، از کهنگی و فراموشی مصونیّت پیدا کند.

سفارش رسول خدا به قرآن و عترت

رسول اکرم (صـلی الله علیه و آله) پس از ۲۳ سال تبلیغ و نشـر حقایق قرآن در آخرین منبر که وصیّت آخرینش باشد، سفارش می کند:

«انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی و انّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»؛(۱)

«مردم! من از میان شـما می روم و دو چیز بزرگ را به جای می گذارم، آن دو قرآن و عترت و اهل بیتم است که به شـما امّت می سپارم و

ص:۱۷۴

۱- (۱) . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۶.

مادامی که به آن تمسّک نمایید گمراه نشوید و این دو چیز (قرآن وعترت که ائمّه معصومین و علمای عاملین و حافظین آثار و حاملین اسرار و علوم قرآن هستند) الی الابد باید در میان امّت باشد و دو سنگر بزرگ است برای کوبیدن دشمنان دین و بیگانگان، و هادی و رهبر خلق می باشند.»

اگر چه دشمنان دین، پیوسته در صدد از بین بردن این دو سنگر بوده ولی خداوند آنها را محفوظ داشته و می دارد چنانچه درباره ی قرآن می فرماید: «إنّا نحن نزلنا الذکر و إنّا له لحافظون»؛ (1)«بدرستی که ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم!»

مصطفی را وعده داد الطاف حق که بمیری تو نمیرد این سبق

و درباره ی عترت هم وعده ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که تا رسیدن به حوض کوثر، این دو امانت من، با هم هستند تا به من برگردند؛ تا به مصداق کلام پیامبر این دو یادگار الی الابد بر قرار و الی الابد پایدار است.

اوّل و آخر قرآن زچه باء آمد و سین یعنی اندر دو جهان رهبر تو قرآن بس

در کتب معتبر، در حدیث طولانی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکایت شده که درباره ی قرآن فرمود:

۱- (۱) . حجر / ۹.

«فإذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانّه شافع مشفع وماحل مصدّق و من جعله أمامه قاده إلی الجنّهٔ و من جعله خلفه ساقه إلی النّار. إلی أن قال (صلی الله علیه و آله): لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبه فیه مصابیح الهدی...».(۱)

در این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن چند مطلب ذکر شده است:

۱. آن که در هر موردی که امر مشتبه شود و امّت به تاریکی ضلالت و جهالت مبتلا شوند، باید به قرآن رجوع کنند تا حق و باطل را بشناسند و هدایت شوند.

۲. پیروی از قرآن باعث سعادت، و اعراض از آن، موجب شقاوت است.

۳. هر چه دامنه ی علوم در عالم وسعت پیدا کند حقایق قرآن بیشتر کشف و ظاهر می گردد.

۴. به وسیله ی چراغ قرآن می توانید از ظلمات جهالت رها شده و آب حیات علم و حکمت را پیدا کنید و حیات و زندگی جاوید را بیابید.

یادآوری

در این جا لازم است برخی از کلمات بزرگان و دانشمندان شرق و غرب در مورد عظمت و اهمیّت قرآن ذکر شود تا فلسفه ی وجوب قرآن و جزئیّت در نماز بیشتر معلوم گردد:

۱- (۱) . کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۲. «زمانی که فتنه ها مانند پاره های شب ظلمانی بر شما هجوم آورد، به قرآن پناه ببرید؛ زیرا آن شفاعت کننده و شفاعت شده است و آنچه را حلال کرده مورد تایید قرار گرفته است. و کسی که قرآن را پیشوای خود قرار دهد قرآن او را به بهشت می برد و کسی که به قرآن پشت کند قرآن او را به آتش جهنم سوق می دهد. تا آنجا که حضرت فرمود: «عجائب آن بی شمار است و غرائب آن کهنه نمی شود و در آن چراغ های هدایت است.»

۱. «واشنکتن ایرونیک» می نویسد: قرآن کتابی است شامل آیین پاک و قوانین بزرگ.(۱)

۲. «جون داو پنورت» می گوید: قرآن که قانون عمومی عالم اسلام است، شامل قوانین مدنی، بازرگانی، ارتشی، قضایی، جنایی، جزایی، از امور دینی و دنیایی، سلامتی و تندرستی و حقوق شخصی و اجتماعی و فضیلت و دوستی و گناه وتبه کاری و از قصاص دنیایی تا قصاص اخروی بحث می نماید.(۲)

۳. «الحق طیّار» می گوید: قرآن سرمایه ی سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت است؛ هر ملّتی که قرآن را نصب العین خود نمود و از تعالیم عالیه ی او پیروی نمود، سعادت را ربوده، و هر ملتی از تعالیم قرآن اعراض نمود با سقوط مواجه خواهد شد.(۳)

۴. «ادموند بورک» می نویسد: شریعت محمّدی و آئین اسلام، طوری مردم را به سعادت و نیکبختی می کشاند که از شهریاران بزرگ، تا تیره بختان، همگی می توانند از احکام و دستورات کلّی آن بر خوردار شوند و از این جهت بهترین و استوارترین آئین است که برای جامعه ی بشری وضع شده است.(۴)

۵. «جون داو پنورت» نیز می گوید: در احکام قرآن مطالب مشکل و امور پیچیده، که به فهم بشر در نیاید، یا اموری که به جبر و زور بایست پذیرفت، دیده نمی شود.

۱- (۱) . کلم الطیّب، ص ۲۳۳

۲- (۲) . همان

۳- (۳) . حجّت بالغه، ص ۸۸

۴- (۴) . به نقل از آئین اسلام.

اسلام انسان را به راهی راست و روشن، و پرستشِ تغییرناپذیری رهبری می کند؛ وبرای همین است که بر اعراب بت پرست و صائبین ستاره پرست و گبرهای آتش پرست و یهود ربّیون پرست و مسیحیان پاپ پرست غالب گردید.

۶. «برنارد شاو» گوید: قدرت و نفوذ قرآن و احکام آن نزدیک است که دنیا را مسخّر کند و تا سال ۲۰۶۰ پاپ سقوط، و دین اسلام همگانی می شود.(۱)

۷. «گوستاولوبون» می نویسد: در قرآن، کتاب آسمانی مسلمین، قوانین و قواعد مذهبی و سیاسی و اجتماعی با هم ترکیب و امتزاج یافته، و همین طور که قرآن غیر قابل تغییر شناخته شده، امور و مسائل و احکام اجتماعی آنها هم صورت ثابتی به خود گرفته، پیروان دین اسلام بعد از چندی در سلسله و زنجیر محکم کتاب وسنّت و سیره مقیّد شده، بعد از سالیان دراز از روی اصول توارث به قدری محکم و پایدار گردیده، که هیچ قوّه ای نمی تواند با آن مقاومت نماید.(۲)

۸. «سرویلیم میور» می گوید: قرآن کتابی است دارای دلائل سرشار و براهین بیشمار، برهانی است بر وجود خدا و راهنمایی بر عظمت آفریننده ی بی همتا، فرمانی است بر نفوذ احکام خدا و بیانی بر پاداش کردار انسان، تصویری از قصاص کارهای زشت است در آینده، فرماندهی است بر پیروی از

۱- (۱) . فلسفه ی احکام، ج ۱، پاورقی صفحه ی ۳۴

۲- (۲) . کلم الطیّب، ص ۲۳۳.

فضیلت و پرهیز از رزائل، مسائل طوری در آن کتاب با عبارات دلپذیر بیان گردیده، که در روح انسانی نفوذ می کند و از رستاخیز یادآوری می کند.(۱)

۹. «توماس کارلیل» مورّخ انگلیسی می نگارد: خواندن برخی از کتاب ها تأثیرات عمیقی در ذهن انسانی می گذارد، ولی هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست، از این جهت بایستی گفت: مزایای اولیّه ی قرآن و ارکان اساسی آن مربوط به حقیقت و احساسات پاک و عناوین برجسته و مسائل محکم و مضامین مهّم آن است، که هیچ گونه شک وتردیدی در آن راه نیافته، بلکه تمام فضائلی را که موجب تکامل و سعادت همیشگی است در برداشته، و پایان آنها را نشان داده است.(۲)

۱۰. «کلادستون» می نویسد: قرآن مایه ی سعادت مسلمین، و سدّ محکمی است بین آنها ومخالفین و مستعمرین آنها.(۳)

۱۱. «کنتال ویرژیل کتوریکیو»(۴) می گوید: قرآن کتاب الهی، نه تنها شامل اصول ابدی است بلکه حاوی پاسخ هایی است که به سؤالات مسلمین و سایر فرق و ادیان مختلف روی زمین داده است.(۵)

ص:۱۷۹

۱- (۱) . همان

۲- (۲) . همان، ص ۲۳۲

۳- (۳) . به نقل از تمدّن اسلام، ص ۳۷۷؛ در جلد اوّل کلام مفصّل او نقل شد

۴- (۴) . مستشرق رومانی فرانسوی معاصر

۵- (۵) . محمّد (صلی الله علیه وآله) پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۵۶.

«ناپلئون بناپارت» می گوید: من امیدوارم طولی نکشد که عقلای عالَم و متمدّنین دنیا را گرد آورم، و به کمک آنها قوانینی مرتّب سازم که همه بر مبادی قرآن بنا شده باشد، زیرا قرآن یگانه مبدأ حق و حقیقت است؛ این کتاب به تنهایی عهده دار سعادت بشر می باشد.

همچنین در خطابه ای می گوید: اگر می خواهید اسلام و مسلمین را ریشه کن کنید، بایستی اذان و قرآن را از آنها بربایید و چون خودش به اسلام تمایل داشت شاید مقصودش تعلیق به محال بوده است.(۱)

کلام «ناپلئون کبیر» در تمجید از قرآن و احکام اسلام در جلد اوّل گذشت.

۱۲. «لرد کرزن» نیز عبارت «کلادستون» را تأیید می کند که گفت: تا قرآن در نزد مسلمین است، راحتی برای مسیحیان نمی توان یافت، بر اروپا لازم است که این کتاب را بر نقاب زنان شرقی بپیچند.(۲)

حرکت شگفت انگیز سیّد جمال الدّین اسدآبادی

سیّد جمال الدّین اسد آبادی یک روحانی دانشمند و آگاه بر سیاست روز بود که هدف او بیدار کردن مسلمین از خواب غفلت و استقلال ملّت اسلامی و کوتاه کردن دست اجانب و مستعمرین از بلاد اسلامی بود او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، به دنیا نشان داد که عمل کردن به قرآن و دستورات آن موجب

۱- (۱) . جهان اسلام، ص ۱۶۵

۲- (۲) . همان، ص ۲۷۶؛ و سالنامه نور دانش، سال ۱۳۲۷.

ترقّی و تعالی و سعادت آنان خواهد شد، و بالعکس روی گردانی از دستورات قرآن نیز سر منشأ بدبختی و تیره روزی می گردد.

وی مسافرت های زیادی به اروپا و ممالک اسلامی نمود، و در پاریس مجله ای به نام «عروة الوثقی» منتشر کرد، که در بیداری ملل شرق سهم بسزایی داشت. و در افغانستان و هندوستان و مصر و ترکیه و ایران، نطق های آتشین او ثبت و ضبط شده است که پشت استعمارگران را شکست و مملکت با عظمت انگلستان را به لرزه انداخت و در سال ۱۳۱۴ در استامبول در گذشت.(۱)

سیّد جمال الدّین پس از توقیف مجلّه ی او و رانده شدن از پاریس - زیرا ملّت خونخوار اروپا آن را مخالف با منافع استعماری خود تشخیص دادند - با همدرد و همکارش شیخ محمّد عبده، عالم و مفتی مصر، از پاریس به مصر آمد و آنجا «انجمن وطنی» را تشکیل دادند. و مردم مصر را برای عضویّت آن انجمن دعوت کردند، و حدود ۴۰ نفر برای عضویّت بیشتر وارد نشدند.

هدف این حزب، عمل به قرآن و احکام اسلام بود، و محرک آنها خطابه های سوزانی بود که سید جمال الدین از دل آتشین خود و از روی حقیقت ادا می کرد که تأثیر بسزایی داشت. یکی از خطابه های او در مصر با حضور همه ی اعضای انجمن، به قرار زیر است.(۲)

۱- (۱) . محلّ تولّد سیّد جمال الدّین «اسد آباد» می باشد که از توابع همدان است (مشاهیر جهان، ص ۳۹)

۲- (۲) . بنا بر آن چه جلد دوّم گفتار خوش یارقلی، مناظره ی دکتر و پیر، ص ۳۳۳، نقل کرده اند.

خلاصه ی سخنرانی سیّد جمال الدّین

بار الها گفته ی تو راست است: «والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا»،(۱) پروردگارا، گفته تو حق است، و این انجمن مقدّس به نام تو و برای یاری دین تو تشکیل شده است.

سپس خطاب به اعضای انجمن می گوید: آقایان گرامی دستور مقدّسی که نشان حقانیّت دین اسلام تا روز قیامت و ضامن سعادت بشری است، قرآن است.

آه آه چسان این قرآن مقدّس در اثر غفلت مسلمین مهجور شده، همان قرآن مقدّسی که در پرتو شعاع نورانیش، دنیای دیروز و امروز را، با آن انحطاط، به این درجه از تمدّن رسانید.

آه آه چسان بهره برداری از قرآن امروز منحصر به امور ذیل گردیده است: تلاوت بالای قبور شب های جمعه، مشغولیّت روزه داران، زوایای مساجد، بازیچه ی مکتب خانه ها، چشم زخم بچّه ها، وسیله ی گدایی کنار کوچه ها، زینت قنداق بچّه ها، حمایل مسافرین، سلاح جن زده ها، سینه بند عروس ها، بازو بند نانواها، زینت چراغانی، نمایش طاق نصرت و سرمایه ی کتاب فروش ها.

آه که این کتاب مقدّس آسمانی از یک دیوان حافظ و مثنوی و سعدی امروز کمتر مورد توجه است.

۱- (۱) . عنکبوت / ۶۹.

اگر یکی از اشعار دیوان های مزبور خوانده شود، حاضرین، نفس ها از ته دل کشیده چشم ها و گوش ها و دل ها برای آن باز شده و چه اندازه معانی عرشی و فرشی و خیالی از آن اشعار استفاده می شود.

«أی و حقّک اللهمّ أنت القائل و قولک حقّ نسوا اللّه فانسهم أنفسهم».

پروردگارا، ما تو را فراموش کرده ایم تو هم آیینه ی دل های ما را از انعکاس حقایق کتاب مقدّس محروم نمودی.

«سبحانک اللهّم أنت القائل وقولک حقّ انّ اللّه لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بأنفسهم».

ما صورت دل های خود را از اطاعت مقدست برگردانیدیم، تو هم سعادت و شرافت ما را به ذلّت و نکبت مبدّل ساختی.

سپس سیّد جمال الدین از کرسی خطابه، به زیر آمد و مکرّر این جمله را می گفت: «ایّ و حقّک اللهم نسیناک فانسیتنا أنفسنا» تا آن که غش کرد و بر روی زمین افتاد و برای مدّت ۳ ساعت در آن انجمن، حالت غشوه و شیون حکم فرما بود، تا بالاخره با حضور پزشک، سیّد و دیگر اعضای انجمن به حال عادی بر گشتند وجلسه رسمیّت یافت.

موادّ هفده گانه که موجب انقلاب مصر گردید

سپس شروع به مذاکره نمودند و درباره ی راه علاج این بدبختی ها، و بیرون آمدن از زیر بار سنگین و کمر شکن ذلّت، چاره اندیشی کردند و همگی به اتفّاق آراء گفتند: «تنها علّتِ مَجدْ و عظمت دیروز مسلمین، همانا عمل به

قوانین مقدّس اسلام بود و یگانه موجب بدبختی و سیه روزی مسلمین امروز هم، ترک عمل به قوانین اسلام است.»

بنابراین تنها راه علاج این بد بختی ها همانا عمل به قوانین و دستورات سعادت بخش اسلام می باشد.

لذا بلافاصله در همان جلسات یک برنامه، برای عمل (نه برای تشریفات) که دارای هفده ماده بود، ترتیب داده شد و همه ی اعضای انجمن، با کمال جدیّت و مراقبت، تصمیم به اجرای آن برنامه گرفتند.

متن برنامه:

۱. هر یک از اعضای انجمن، در هر شبانه روز، حدّ اقلّ یک حزب از قرآن مجید را با دقّت و تفکّر بخواند.

۲. نمازهای واجب خود را با جماعت بخوانند.

۳. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند.

۴. مردم غیر مسلمان را به اسلام دعوت نمایند.

۵. با مبلّغین مسیحی به بهترین وجه مباحثه کنند.

۶. نسبت به فقرا، در حد امکان احسان کنند.

۷. هرکس انجام هر عمل مشروعی را از آنها خواستار شد، انجام دهند، و یا اگر آنها از نیاز کسی با خبرشدند، بدون درخواست او، به انجام آن اقدام نمایند.

۸. صله ی رحم و سرکشی به خویشاوندان و نزدیکان خود را از یاد نبرند و انجام دهند.

۹. مریض ها را عیادت کنند.

۱۰. اگر مسلمانی در بازار و یا مسجد دیده نشد، از حال او جویا شوند و علّت غیبت او را جستجو نمایند، تا اگر غیبت او به خاطر مشکلی بوده در رفع آن مشکل بکوشند.

۱۱. کسانی که از مسافرت مشروع برگشته اند، به زیارت و دیدار آنها بروند.

۱۲. حقوق واجب مالی خود را به مستحقین آنها بپردازند.

۱۳. از راهنمایی افراد نا آشنا به قوانین دین، و یا شئون سعادت بخش دیگر کوتاهی نکنند.

۱۴. صفات رذیله مخصوصاً کبر، خود پسندی و خود خواهی را از خویشتن دور نمایند.

۱۵. از لغزش ها و خطاهای برادران مسلمان خود بگذرند.

۱۶. با مردم، تند خو و غضبناک نباشند.

۱۷. از انجام کار، و گفتن سخنی که نفعی برای آنان و یا دیگر مسلمین ندارد خودداری کنند.

و هر یک از اعضا، یک دفتر کوچک همراه داشته و هر وقت به هر یک از موادّ هفده گانه عمل نمود، بلافاصله در آن دفتر یادداشت کرده تا در دفتر کلّ انجمن ثبت گردد.

و چون اجرای بعضی از این مواد به پول احتیاج داشت لذا آن چهل نفر در مرحله ی اوّل تصمیم گرفتند که تجمّلات زندگی خود را عموماً بفروشند و با حدّ اقلّ ضروریّات زندگی به سر برند و همچنین در شبانه روز به ساده ترین

خوراک ها قناعت کرده، و بقیّه ی درآمد مالی خود را با پول هایی که از راه فروش تجمّلات زندگی، (فرش و لباس و ظروف و غیره) به دست آمده، در صندوق انجمن بریزند، تا برای انجام آن قسمت از برنامه که به پول احتیاج دارد، معطل نمانند.

نمایه ی عملکرد یک ماهه ی انجمن وطنی مصر

اعضای انجمن وطنی مصر، تحت رهبری سیّد جمالّ الدین اسدآبادی، با مراقبت شدید فقط برای مدّت یک ماه به این موادّ هفده گانه عمل کردند و اینک نتیجه ی کار و نمایه ی عملیّات آنان در مدّت یک ماه:

۱. هزار و پانصد مریض را عیادت نمودند.

۲. دو هزار و هفتصد نفر از مسافرین را دیدن کردند.

۳. پانصد نفر از مسلمانان را که از مجامع عمومی غیبت کرده بودند، از حال آنان جویا شدند.

۴. دوازده هزار حاجت محتاجین را برآورده کردند.

۵. هشتصد نفر معتاد به مشروبات الکلی را ترک و توبه دادند.

۶. هزار و سیصد نفر از مسلمانانی که نماز نمی خواندند، به خواندن نماز ترغیب کردند و آنها قبول نمودند.

۷. چهارصد نفر از زنان فاسد و فاحش منحرف را، به توبه دعوت نمودند و توبه کردند.

۸. هشتاد نفر از کارمندان ادارات انگلیسی را، وادار به استعفای از خدمت به آن دولت حیله گر نمودند.

۹. پانصد نفر از رجال و ثروتمندان مصر را ارشاد نمودند تا از خریدن اشیاء لوکس وتجمّلات زندگی که از ممالک بیگانه، مخصوصاً انگلستان، وارد می شود، خودداری کنند.

۱۰. به هفتاد و پنج نفر ورشکسته سرمایه دادند.

۱۱. دویست و شش نفر از فقرای حقیقی را برای مدّت یک سال تأمین کردند.

۱۲. سی وپنج نصرانی و پانزده یهودی وهفتاد نفر بت پرست را مسلمان کردند.

۱۳. چهل و چهار مجلس بحث با مبلّغین نصرانی - که تحت حمایت دولت انگلیس در مصر مشغول به فعّالیّت بودند - برقرار نمودند و صد و بیست اشکال و ایرادی که از دادن جواب آن عاجز شدند، به آنها وارد ساختند.

این بود نمایه ی عملیّات یک ماهه ی یک انجمن که اعضای آن فقط چهل نفر بودند.

عکس العمل عجیب فعالیّت یک ماهه ی انجمن

پس از فعّالیّت یک ماهه ی انجمن وطنی مصر، «لرد کرومر»، مستشار مالی انگلیس در مصر، دید یک دفعه چهل و پنج درصد، از نفوذ دولت انگلیس در مصر کاسته شد وتجارت انگلستان ۳۵ درصد تنزّل نمود، ۸۰ نفر از کارمندان کار کرده و با تجربه ی مسلمانان، که در ادارات انگلیسی مشغول کار بودند، از شغل خود استعفا نمودند و کسی دیگر هم حاضر نیست در ادارات انگلیس مشغول به خدمت گردد.

ص:۱۸۷

«لرد کرومر» با کمال تعجّب دید که نمایندگان کمپانی های انگلیس، و مخصوصاً نمایندگان اشیای تجمّلی و لوکس، از مراجعه نکردن مشتریان، فریادشان بلند است.

از طرف دیگر، عدّه ای از مأمورین وصول مالیات مشروبات الکلی و زنان فاحش وسینماها و تئاترها، از شغل خود استعفا دادند.

«لرد کرومر» به این نتیجه رسید که فعالیّت های ۳۵ ساله ی مبلّغین نصارا در مصر، نسبت به عملیّات یک ماهه ی انجمن وطنی مصر، نسبتِ یک به شانزده است، از این رو وی به وحشت افتاد و بلا فاصله گزارشات وحشتناکی به لندن مخابره کرد.

گزارشات لرد کرومر مستشار مالی انگلیس

به زمامداران انگلستان اعلام خطر می کنم که اگر یک سال دیگر انجمن وطنی، تحت رهبری سیّد جمال الدّین، ادامه پیدا کند، نه تنها سیاست و تجارت دولت انگلیس در آسیا و آفریقا یکسره نابود خواهد شد، بلکه نفوذ کشورهای اروپایی یکباره در سراسر جهان به خطر می افتد.

و در گزارش دوّم خودش می نویسد: انجمن وطنی مصر صاعقه ای است برای پیشرفت ما، و باید به سرعت و عجله، برای فروپاشی آن دستور صادر شود.

در گزارش سوّم می نویسد: انجمن وطنی مصر بهترین شاهد است بر استیلای محیّر العقول مسلمین در ۱۳ قرن قبل که در مدّت کوتاهی بر ثلث کشورهای جهان سلطه یافتند.

یکی از مبلّغین به کلیسای بزرگ گزارش می نویسد: هیچ امری عجیب تر از این واقعه نیست که ۷۰۰ میلیون مسیحی و اولاد انجیل، در مقابل چهل نفر مسلمان که در واقع روح یک سیّد روحانی در کالبد آنها است، اینگونه مقهور گردند.

یکی از دکترهای خارجی بیمارستان «پورت سعید» می نویسد: عملیّات محیّر العقول انجمن وطنی مصر، اگر برای بیست سال دیگر ادامه پیدا کند، طولی نخواهد کشید که کره ی زمین، کم ترین جولانگاه آنها خواهد بود.

رئیس بانک انگلیس به لندن مخابره کرد: از عجائب روزگار آنکه امروز سیاست اروپا در مصر و فردا در سراسر دنیا، پایمالِ فعّالیّت چهل نفر مسلمان خواهد شد که سلاحشان فقط دیانت و عمل به قوانین مذهبی است.

از تراکم این نوع گزارشات، دولت انگلستان به وحشت افتاد و برای فروپاشی انجمن دستور اکید صادر کرد: سیّد جمال را تبعید و شیخ محمّد عبده محکوم به سه سال حبس، و هر کدام از اعضای انجمن را به مجازاتی محکوم نمودند و دوباره مثل زالو به جان مسلمین افتادند و خون و رمق آنها را مکیدند.

فصل سوم: نماز در صحنه اجتماع

اشاره

ص:۱۹۱

اول: فلسفه ی اجتماعی نماز

اشاره

یکی از فلسفه های نماز، تولید حسّ انضباط در افراد است، خصوصاً در نماز جماعت که صفوف منظّم نماز گزاران مثل صفوف سربازان، با هم یک هدف را تعقیب می نمایند و ابهّت و عظمت شعائر دین در نماز جماعت تجلی می کند که در روح دوست و دشمن اسلام اثر عمیق می گذارد.

یکی از حکمت ها و فلسفه های نماز تهذیب اخلاق و پاک شدن مردم از معاصی است، و نهی کننده و باز دارنده از فحشا است.

ممکن است کسی بگوید: این دستگاه عریض و طویل مقرّرات کیفری و جزائی ودادگستری و شهربانی و غیره کافی است، احتیاج به تهذیب از طرف نماز نیست.

پاسخ: مقرّرات نمی تواند در خلوت افراد دخالت کند و تأثیر بگذارد بلکه، فقط در اجتماع و به طور آشکار می تواند اعمال نقش کند، امّا نماز، پلیس باطنی است که در خلأ و ملأ و خلوت و جلوت از معاصی جلوگیری می کند.

حسّ اعتماد

یکی از فلسفه های اجتماعی نماز ایجاد حسّ اعتماد بین افراد ملّت است، و معلوم است که تا حسّ اعتماد در بین افراد نباشد، نظام عالم مختلّ و وضع

ص:۱۹۳

آن ملّت رو به سقوط و انحطاط است، هر چیزی که باعث از بین رفتن حسّ اعتماد است، در شرع و عقل ممنوع و حرام است. مثل دروغ، خیانت، غیبت، تهمت و...

تا مردم، به هم اعتماد نداشته باشند، معاملات آنها رونق پیدا نمی کنند و روابط افراد سرد و بدون عاطفه و لذت صورت می گیرد، و برای حصول اعتماد، نیکوترین راه این است که بفهمیم که طرف مقابل ایمان قوی دارد، از خدا می ترسد، پس خیانت نمی کند و دروغ نمی گوید و عمل او از روی حقیقت و درستی انجام شده است. بهترین راه دستیابی به این نتیجه، این است که ببینیم این شخص مرتّب به نماز حاضر می شود و از اهل جماعت است یا خیر؟

اگر چه برای تسهیل امر، که اسلام دین سهله ی سمحه است و مشکلات عملی واعتقادی ندارد(۱) و احکام آن سهل و آسان، و معارفش هم مطابق عقل و علم و دانش است، نمازهای انفرادی هم جایز و وارد شده است، ولی در اصل نمازهای واجب در اسلام به جماعت است، و فوائد اجتماعی نمازها زیادتر است که در ذیل به بعضی از آن اشاره می شود.

یکی از دلایل اجتماعی بودن نماز، آن است که در شرع تشویق و ترغیب شده حتّی الإمکان نماز در مسجد، که محلّ اجتماع مسلمانان است، ادا شود تا از فوائد اجتماعی نماز برخوردار شویم.

۱- (۱) . مشکل عملی: مثل احکام سخت که در مذهب یهود است که قابل عمل نیست و خودشان هم عمل نمی کنند؛ مشکل اعتقادی: مثل عقائد درهم برهم مسیحی ها، که قائل به تثلیث هستند و می گویند: خدا سه تا است و در عین حال یکی است.

و به قدری در این زمینه تأکید شده است که در حدیث آمده:

«لا صلاهٔ لجار المسجد إلّا فی المسجد»؛ (1)«نماز همسایه ی مسجد نماز (کامل) نیست مگر اینکه درمسجدخوانده شود.»

و در روایت دیگر حکایت شده:

«المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء». (2)«مومن در مسجد مانند ماهی در آب است.»

لازمه ی آمد و شد و نماز خواندن در مسجد، حضور در جماعت و استفاده از فلسفه ی اجتماعی نماز است و چه قدر ثواب ها برای نماز در مساجد رسیده، با اختلاف درجه ی مساجد، که هرچه جنبه ی اجتماعی آن بیشتر باشد، ثواب آن در شرع بیشتر و اثرات و فوائد اجتماعی این نوع نمازها بیشتر است.

یکی دیگر تشویق و ترغیب در آیات و اخبار است برای اقامه ی جماعت و نکوهش اعراض از جماعت مسلمین، به طوری که اعراض کنندگان را یهود امّت خوانده، و کسانی که در جماعات بدون عذر شرکت نمی کنند، باید با آنها قطع رابطه نمود.

۱- (۱) . کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۹۴

۲- (۲) . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۲.

دوم: فلسفه ی نماز جماعت

همان طور که سربازان همه روزه، ساعات معیّن، در میدان حاضر شده و طبق فرمان فرمانده ی خود در صفوف منظّم، اوامر ساده ی فرمانده را اجرا و همگی یک عمل و یک اراده دارند، با یک ابهّت خاصّ و وحدت مرام، حسّ اطاعت و فرمانبری خود را نشان می دهند، که هم تمرینی است برای میدان جنگ، و هم حسن اطاعت وانضباط است و از طرفی ابهّت خاصّی را به نمایش می گذارند.

همچنین مؤمنین در نماز جماعت، موارد فوق را جامه ی عمل می پوشانند و حتی این ابهت بیشتر از آن ابهّتی که سربازان در به راست راست و یا به چپ چپ یا درجا و عقب گرد و پیشفنگ و پافنگ نشان می دهند، در روحیّه ی سایر ملل مؤثر می باشد و دشمنان را تضعیف می کند.

نماز جماعت تعظیم شعائر دینی به شمار می رود و حسّ اطاعت و انضباط مذهبی و دینی را در شخص مستحکم می کند و به دیگران نشان می دهد که این صفوف نمازگزاران، در موقع جهاد، صفوفی است که بنیان مرصوص می باشند.

و جامعه می شود مدینه ی فاضله ای که افلاطون آرزوی آن را داشت، در صورتی که مردم به نماز جماعت بطور حقیقی پایبند باشند و اهل نماز بشوند

ص:۱۹۶

و اجتماعات را رعایت کنند. و چنان جامعه ای تشکیل شود که دیگر مردم از هم نترسند، به هم اعتماد داشته باشند، به قول یکدیگر اعتماد کنند، که دیگر نیاز به اسناد رسمی ندارند، احتیاج به دادگستری و شهربانی و نیروی انتظامی و پاسبان ندارند.

هرکس وظیفه ی فردی و اجتماعی و دینی و وجدانی خود را انجام می دهد، بستن و بازگذاردن مغازه ها و... تفاوت ندارد، و کسی از کسی دزدی نمی کند، و خیانت وجود خارجی ندارد، همه ی افراد با هم متّفق و متّحدالقول، یک هدف دارند و به همدیگر کمال اعتماد را دارند و این امتیاز در اجتماع مؤمنین حقیقی و نماز جماعت و فلسفه ی نماز موجود می باشد، که این همان مدینه ی فاضله ی افلاطونی است.

«مسیو رینان»، دانشمند فرانسوی گوید: هیچ گاه قدم در مسجدی نگذاردم که احساس تکان دهنده سر تا پای مرا فرا نگیرد، و به تعبیر دیگر آرزو نکنم که ای کاش من هم مسلمان بودم!(۱)

۱- (۱) . مکتب اسلام، ش ۹۶، ص ۵.

سوم: فلسفه ی نماز جمعه و عیدین

اشاره

چنـانچه اشاره شـد اصل در نماز، جماعت است و برای تسـهیل امر اجازه ی انفرادی داده شـده تا حـدّی که از جماعت اعراض نشود. ولی در بعضـی از نمازهای واجب در شرع اسلام، جماعت واجب و مقرّر شده است مثل نماز جمعه و نماز عیدین که در روزهای معیّن باید به جماعت اقامه شود، و این نماز به طور اجتماعی انجام گردد و همراه آن خطابه هایی خوانده شود.

یکی از امتیازات اسلام بر سایر ملل این است که اجتماعات اسلامی به طور سهل و آسان و بدون هزینه زود به زود تشکیل می شود و نتایج بزرگ از آن اجتماعات گرفته می شود.

برخی از فوائد نمازهای اجتماعی اسلامی به این ترتیب است:

۱. تشکیل مجالس وعظ و تعلیم و تعلّم:

یکی از فوائد مهم اجتماعات اسلامی و فلسفه ی اجتماعی نماز، تشکیل مجالس وعظ و خطابه و تعلیم و تعلّم است.

می دانیم که بشر مـدنی بالطبع و اجتماعی است، نه مثل حیوانات که اکثر آنها انفرادی زنـدگی می کنند. بلکه بشر باید با هم اجتماع داشته و اصل تعاون را در امور مادّی و معنوی به کار بیندازد؛ و هر فردی، عضو کوچک یا بزرگ از

دستگاه و ماشین اجتماع باشد، بعضی زراعت کنند و مواد اوّلیه ی تغذیه همدیگر را فراهم کنند و همچنین تلاش برای رفع نیازهای دیگر...

و همین طور در امور معنوی واخلاقی و دانش و تکمیل عقول هم، بشر محتاج به تعاون و اجتماع است تا عقل او به ضمیمه ی عقول و دانش دیگران تکمیل شود و آیه ی «و شاورهم فی الأمر»(۱) شاید برای همین قانون بزرگ باشد.

بشری که وحشی و انفرادی در جزائر دور دست دیده شده، با حیوانات تفاوت چندانی نداشته، و در سایه ی اجتماعات، عقول و دانش بشر تکمیل می گردد.

مساجد محلّ قرائت و تعلیم و تعلّم قرآن

در اسلام مرکز اجتماعات و محلّ تکمیل دانش و علم، مساجد و مدارس است که لازم و ملزوم یکدیگرند و غالباً در یک جا ساخته شده است.

مساجد یعنی محلّ اجتماعات دینی و مذهبی، مساجد یعنی دانشگاه اسلامی، مساجد یعنی محل تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش دینی، مساجد یعنی سربازخانه ی اسلامی که سربازان حقیقی تربیت می کنند؛ امام فرمانده ی ارتش اسلام است، خودش پیش رو و برای سلحشوران اسلامی پیش آهنگ است، و افراد، مأمورین تحت اوامر او، یکدل و یک جهت تربیت می شوند.

همان طور که در پادگان ها فرمانده همه روزه سربازان را بوسیله ی فرمان «به چپ چپ» و «به راست راست» و «عقب گرد» و امثال آن طوری تربیت

۱- (۱) . آل عمران / ۱۵۹.

می کند که حسّ اطاعت و فرمانبری و حسن انضباط و هماهنگی در اعماق دل آنها جایگیر شود، که در میدان جنگ، موجب موفقیت آنها و تضعیف دشمن می گردد.

همین طور به وسیله ی نماز جماعت و اطاعت افراد از امام و توافق و هماهنگی آنها، حس اطاعت دینی و انضباط مذهبی و نظام اسلامی در اعماق دل های افراد تقویت می گردد.

همراه با این نمایش، بهترین طریق برای تهذیب فرد و اجتماع، وعظ و خطابه است که دانشمندان دینی، علوم اسلامی و قرآن و معارف الهی و وظائف مذهبی و بلکه وظائف سیاسی و اقتصادی ملّت اسلام را در قالب خطابه و وعظ درآورده، و این حقیقت در مساجد، که محلّ اجتماع مؤمنین است، انجام می گیرد. و در نماز جمعه قبل از نماز و در نمازهای عیدین بعد از نماز و معمولاً در دیگر جماعات بعد از نماز این خطابه ها صورت می گیرد.

و عقیده ی فلاسفه آن است که خطابه در تلقین و تعلیم و تربیت، اثر معجزه آسائی دارد، لهذا بسیاری از فلاسفه ی یونان، عقائد و آراء خود را به صورت خطابه ادا می کردند، مثل افلاطون و سقراط و ارسطو. و شاگردان آنها خطابه های آنان را جمع آوری کرده به صورت کتاب درآورده اند و بسا از خود آنها کتابی به ما نرسیده غیر از خطابه ی آنها که توسّط شاگردان ثبت و ضبط شده است.

یکی از مهم ترین وسائل زمینه ساز سخنرانی اسلامی و تعلیم و تربیت قرآنی، نماز جماعت و جمعه و عیدین است که به وسیله ی آن سخنرانی دینی

و مذهبی و سیاسی واقع می گردد و امور مادّی و معنوی مسلمین اصلاح می گردد.

۲. ایجاد انضباط و فرمانبری:

یکی دیگر از فوائد اجتماعی نمازهای جماعت، چنانچه در پیش اشاره شد، حسّ اطاعت و انضباط و ایجاد نظام دینی و مذهبی است.(۱)

اگر به تعلیمات سربازان در زمان صلح توجّه کنید، خواهید دید که بیشتر عملیّات آنها جمعی است، که بوسیله ی فرمانده ی آنها اداره می شود.

که این حرکات جمعی سربازان تحت امر یک فرمانده ی واحد، روح انضباط را در نهاد سربازان زنده و پایدار می کند، که در موقع جنگ نتیجه ی مثبت از آن گرفته می شود.

در نماز جماعت همه و همه به سوی آفریننده ی خود توجّه کرده و با اختیار بدون الزام و اجبار، از امام خود اطاعت می نمایند و خطابه و وعظ او را با جان و دل می شنوند و خود را برای عمل کردن به دستورات دینی و خطابه ها آماده و مجهّز می نمایند.

اگر کسی از بعد روانشناسی مسئله ی نماز جماعت را تجزیه و تحلیل نماید به این نتیجه می رسد که هنگامی که یک نفر با نهایت اشتیاق برای ادای نماز

۱- (۱) . با توجّهی عمیق به مساجد اسلامی، به ویژه مساجد اعظم اسلامی مثل مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله و سایر مساجد اسلامی به دست می آید که اصناف مختلف ملّت اسلامی، غنیّ و فقیر، قویّ و ضعیف، زن و مرد، سیاه و سفید، پیر و جوان، همه یک هدف در نظر گرفته، با القاء امتیاز طبقاتی و تفوق نژادی، هماهنگی و وحدت نظر عجیبی دارند.

جماعت می رود، و چه بسا می دود که یک رکعت عقب نماند و در آنجا با میل قلبی از امام خود اطاعت می کند و همین عمل روزی چند مرتبه تکرار می شود، کم کم احساس اطاعت و انضباط در اعماق قلب او جایگزین می گردد، و در اثر تکرار، استحکام آن زیادتر می شود، و با هماهنگی افراد، این حسّ انضباط در جامعه به وجود می آید و به اصطلاح روانی، این حسّ انضباط، طبیعت ثانویّه ی او می گردد.

۳. ایجاد وحدت و همدلی:

یکی دیگر از فوائد اجتماعات اسلامی و فلسفه ی نماز جماعت، ایجاد اتّحاد و یگانگی در بین افراد مختلف ملّت است. که اگر چه اختلاف میان آنها به چشم می خورد مثل غنیّ و فقیر، سیاه و سفید، زن و مرد، پیر و جوان، قویّ وضعیف، با آراء و عقائد متعدد، ولی به وسیله ی نماز جماعت و حضور در اجتماعات و شنیدن خطابه های دینی، همگی متّحد العقول و متّحد العقیده و متّحد الکلمه و دارای هدف واحد مشترک و هم آهنگی می گردند و هر کدام یک عضو کوچک یا بزرگ، از ماشین اجتماع اسلامی می شوند که در موقع لزوم به کار می افتد و نتیجه ی مثبت از این ماشین اجتماعی گرفته می شود.

و کلام بزرگان دین که گفته اند: «ید اللّه مع الجماعة» مؤیّد این کلام است، و این حقیقت را قرآن به لحن صریح بیان کرده: «انّما المؤمنون إخوة»(۱) و تا زمانی که این اصل در بین مسلمین بود، بر کره ی زمین، و عالَم علم و دانش

۱- (۱) . حجرات / ۱۰.

حکم فرما بودند و چون تفرقه در بین آنها واقع شد، بیگانگان بر آنها غالب شدند و مسلمین را تحت سیطره و استعمار و استثمار خود درآوردند.

از این رو بیگانگان پیوسته کوشش می کنند که بین مسلمین اختلاف ایجاد کنند و خود مسلمین را به جان هم بیندازند تا از آب گل شده سوء استفاده نمایند و ماهی بگیرند، و آیه ی کریمه ی: «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لاتفرقوا» بسا این حقیقت را برای ما خاطر نشان می سازد که هیچ نیروئی نمی تواند با اتّحاد اسلام مقاومت نماید.

۴. تشکیل جماعت:

یکی دیگر از فوائد نماز جماعت و جمعه و عیدین، تشکیل جمعیّت و نفس جماعت است، زیرا در نفس جماعت، [من حیث انّها جماعهٔ]، فوائد بی شمار و نتایج فراوانی مترتّب است. و نیروی جماعت برای پیشرفت کارها معجزه آسا می باشد.

به عنوان مثال چنانچه ریسمانی را تصوّر کنید، نیرویی برای پاره کردن آن لازم است و مقدار معینی انرژی می خواهد، حال اگر آن ریسمان دو تا شد و با هم به نحو اجتماع متّحد شدند، یعنی به هم تابیده شد، دو برابر آن انرژی، نمی تواند آن را پاره کند، بلکه بر حسب تجربه، چهار برابر انرژی می خواهد تا آن را پاره کند، و اگر ده تا شد و متّحد شدند، یعنی تابیده شد، یکصد برابر انرژی می خواهد تا این ده ریسمان را پاره کند.

و به همین قیاس هر چه نماز جماعت پرشکوه تر و زیادتر برگزار شود به مضمون کلام بزرگان دین: «ید اللّٰه مع الجماعهٔ»، نیروی استحکامی آن بیشتر

ص:۲۰۳

شده تا به جایی می رسد که هیچ نیرویی در مقابل آن نتواند عرض اندام کند. و با جماعت است که می توان همه کار کرد، و چه کارهایی را که هرگز با نیروهای انفرادی نمی توان انجام داد.

از این جهت است که در صدر اسلام با اجتماعات واقعی و بنیان مرصوص، وحدت مرام و عقیده، همان جماعت مورد نظر تشکیل گردید و در مدّت نیم قرن مسلمین از مرز فرانسه و ایتالیا گرفته، ممالک اسپانیا (اندلس تا جزائر سیسیل) تا تمام عربستان و قسمتی از آفریقا، مصر و حبشه و غیره تا برسد به دیوار چین در آسیا، پیشروی کرده، و حکومت اسلامی را توسعه دادند.

به طوری که دانشمندان دنیا، در شگفت فرو رفته اند و هر کدام فلسفه ی پیشرفت مسلمین را طبق نظر خود تفسیر و تشریح می کنند.

یکی از دانشمندان می پرسد که سرّ و فلسفه ی پیشرفت مسلمین در دنیا چیست؟ و درخواست می کند که پاسخ را بنویسید و به این آدرس برای ما بفرستید تا روی آن پاسخ ها مطالعات شود. صدها پاسخ و اظهار نظر شد، آن پاسخی که حاوی فلسفه ی جماعت و اتّحاد و نیروی ایمانی جمعیّت بود، در محافل علمی دنیا بیشتر مورد توجّه واقع شد.

۵. محل دلجویی:

یکی دیگر از فلسفه های نمازهای اجتماعی، رعایت اصول تعاون و مساعدت و کمک اجتماعی است، زیرا در هر محلّی در ممالک اسلامی از روستاها تا شهرهای بزرگ همه روزه چندین مرتبه نماز جماعت تشکیل می شود و اهالی آن محلّ در آن مساجد با اختیار و رغبت حاضر می شوند و

ص:۲۰۴

بین مؤمنین ملاقات صورت می گیرد و از حال یکدیگر مطّلع می شوند وبه تقاضای یکدیگر پاسخ مثبت می دهند.

اگر شخصی غائب بود، مؤمنین جویای حال او می گردند، اگر مریض است، او را عیادت می کنند، اگر بینوا است، او را به نوا می رسانند، اگر گرفتاری پیدا کرده درصدد نجات او برمی آیند، اگر مریض شده و از درمان و دارو عاجز مانده، در مقام علاج و درمان او برمی آیند. و اگر فوت شده او را مشایعت می نمایند.

البته همه ی اینها در صورتی است که اصول اسلامی را افراد رعایت کنند، چنانچه علی (علیه السلام) در وصیّتش می فرماید: «علیکم بالتواصل و التباذل، و إیاکم و التقاطع».(۱)

که مفادش همان اصول تعاون و کمک اجتماعی است.

هرچه شعاع دایره وسیع تر و دامنه دارتر گردد، نتایج مترتب بر آن جماعت بیشتر و فوائد اجتماعی آن زیادتر می شود.

لذا در هر جمعه که با ابهّت خاصّی در مسجد معظمی در محلّی که شعاع آن یک فرسخ در یک فرسخ است - از شرائط نماز جمعه است - اجتماع بزرگی تشکیل می شود و اقامه ی نماز جمعه و عیدین و وعظ و خطابه های متعدّد از طرف امام مسلمین و فرماندهی مؤمنین برپا می شود، فوائد بیشتر و عوائد والاتری تحقّق پیدا می کند، بلکه در امور مهم سیاسی و اقتصادی و... سخنرانی می شود و اصلاحات محلّی و شهری و مصالح دینی و دنیوی و امور عامّ المنفعهٔ به وسیله ی آن انجام می گیرد.

ص:۲۰۵

۱- (۱) . نهج البلاغه، خطبه ۷۸.

و این نوع اجتماعات و روشنگری و جهل زدایی و دشمن شناسی و دوست شناسی و... حصول اصلاحات و تعاون اجتماعی که از نتایـج نمازهـای اجتماعی است، از ویژگی ها و امتیازات اسـلام به شـمار می رود، و در هیـچ کـدام از ملل و مـذاهب به این سادگی چنین اجتماعی وجود ندارد.

۶. ایجاد حس برادری و برابری:

یکی دیگر از فوائد و اسـرار این جماعات، ایجاد حسّ برادری و برابری و مساوات بین افراد مختلف جامعه است، و این یکی از اصول مسلم اسلامی است که قرآن به آن تصریح کرده:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱)«(در حقیقت) مؤمنان همه برادر یکدیگرند، (از هر نژادی باشند، تفاوتی ندارد.)»

و در آیه ی دیگر می فرماید:

«یَاأَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُـعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ»؛ (۲)«ای بندگان! ما همه ی شـما را نخست از یک پـدر و مادر (آدم و حوا) آفریـدیم و آنگاه شـعبه های بسـیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید؛ و بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترینِ شماست.»

و روایات در این باب از اهل بیت بی شمار است.

ص:۲۰۶

۱- (۱) . حجرات / ۱۰

۲- (۲) . حجرات / ۱۳.

سعدی گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

چنانچه بعد از گذشت چهارده قرن از اسـلام که این اصل کاملاً عملی شده و سیاه و سفید را اسلام برادر یکدیگر قرار داده و امتیـاز فقر و غنـا را موهوم شـمرده، هنوز مجمع سازمـان ملل و ممالک پیشـرفته ی دنیا مثل آمریکا نتوانسـته در میان افراد ملّت مساوات و برادری برقرار کند و امتیاز طبقاتی را ملغی نماید.

در عصـر ما در آمریکا دانشـگاه سـیاه پوسـتان و اتوبوس و رسـتوران آنها از سـفید پوستان جدا است و سیاهان آرزو دارند که آزادانه با سـفید پوسـتان سر یک سفره یا در یک مجمع بسر برند و این مواسات و مواخات از مزایا و مختصّات اسلام است که همه را برادر و برابر قرار داده است.

در اجتماعات مسـلمین اعمّ از نماز جماعت یا جمعه یا عیدین (و مهم تر از همه اجتماع حجّ مسـلمین) این مواسات و برادری و برابری و الغاء همه نوع امتیازات به نحو خاص و به طریق اعلی به چشم می خورد و تجلّی ویژه ای دارد.

فقیر یا غنی، سفید یا سیاه اگر جلوتر ایستاده، کسی حقّ ایجاد مزاحمت برای او ندارد، همه در پیشگاه الهی یک نحو خاضع و خاشع، ساجد و راکع، بلکه هرکس که غنی تر است محتاج تر است.

۷. تعظیم شعائر الهی:

یکی دیگر از فلسفه های اجتماعی این جماعات، تعظیم و تکریم شعائر و شرایع اسلام است، زیرا این نمازهای دسته جمعی با آن ابهّت خاصّی که در چشم دشمنان دین و بیگانگان و منافقین دارد، شعائر اسلام را بزرگ می کند و عظمت اسلام را به رخ کافران می کشاند و اشخاص بیگانه را به قبول این دین تشویق می کند.

چه بسا اشخاصی که از همین راه به عظمت اسلام و احکام آن پی برده و به سوی آن شتافته اند. چه بسا کسانی که در این مجالس، نهایت صمیمیّت و اخوّت و یگانگی - که از اسرار سعادت بشر است - ملاحظه کرده و سرّ بزرگی اسلام را درک نموده اند.

این مجالس بزرگ و محافل با عظمت مذهبی نشان می دهد که اسلام خیلی بزرگ تر از آن است که کوته نظران اندیشیده اند.

این نمازهای اجتماعی گوئی ایمان مجسّم هزاران مسلمان است که به هم گره خورده و یک فرد واحد، یک فرد فداکار، یک فرد اسلامی تشکیل داده است.

ص:۲۰۸

این مجالس، نهیبی است بر سر کوته فکران و منافقین، که اسلام بسیار قوی تر از آن است که شما بخواهید با وجود ضعیف و نحیف خود با آن بجنگید.

وقتی انسان در کشورهای غیر اسلامی مثل کشورهای اروپا، مساجد و جلسات نمازهای اجتماعی مسلمین را می بیند، بیشتر به عظمت اسلام و قرآن و به اهمیت وحدت پی می برد.

وقتی صدای نماز عید بوسیله ی رسانه های مختلف در جهان منتشر می گردد، همه کس را تکان می دهد و موی بر اندام انسان راست می شود.

این است عظمت شعائر دین خدا، که تقوای قلوب و ترس خدا و دوری از فحشاء و منکرات آن را ایجاب می کند.(۱)

۸. جماعت و استجابت دعا:

یکی دیگر از فوائد اجتماعی نمازهای مذکور، استجابت دعا است، زیرا در میان جمعیّت همه نوع افرادی هستند، بینوایان، دل شکستگان، کسانی که از روی حقیقت توجّه به مبدأ دارند و همگی عرض نیایش و اظهار پرستش و ستایش نموده، طلب حاجات و عرض دعوات و تقاضای عفو از گناه و اصلاح امور دنیا و آخرت می نمایند و غالباً به صیغه ی جمع از خدا می خواهند، لذا دریای رحمت حضرت اله متلاطم شده، همه ی آن جمعیّت مشمول عفو ملوکانه و بخشش و عطاهای کریمانه ی خداوند واقع می شوند.

۱- (۱) . برگرفته از نشریّه انجمن تبلیغات اسلامی، ش ۵.

۹. غفلت زدایی:

یکی دیگر از فلسفه های اجتماعی نمازها، تذکّر و تنبّه و بیدار شدن افراد از خواب غفلت است، که زود به زود انسان را از غرق شدن در منجلاب مادّیات بیرون می کشد و او را متوجّه معنویّات می نماید. زیرا گرفتاری های روزمرّه ی انسان و غرق شدن در مادّیات به انسان مجال نمی دهد که به فکر عاقبت خویش و وظایف معنوی و انسانی و وجدانی بپردازد تا به درد همدگر برسند و به خدمت نوع مشغول شوند.

این نمازها فرصت های مهم و بزرگی است که آدمِ گرفتار و مشغول را، به خود می آورد و اندکی از دنیا روی گردان ساخته، از خویش منصرف، و به جامعه متوجّه می گرداند.

خودخواهی را می زداید و نفع آنی و خورد و خواب را در نظر کوچک تر می کند، وانسان را به سوی مقصد و هدف عالی تری متوجه می سازد.

۱۰. یادآوری قیامت:

یکی دیگر از فلسفه های نمازهای اجتماعی مسلمین، تذکّر قیامت و احوال عظیم آخرت و اندیشه ی عاقبت است، چنانچه در خبر آمده نماز عید یادآوری قیامت است.

اجتماع و حاضر شدن به نماز، مانند موقعی است که مردم برای حساب در برابر میزان عدل الهی حاضر می شوند.

ص:۲۱۰

نماز گزاردن مانند بازجویی و حسابرسی می باشد و اتمام نماز و برگشتن و متفرّق شدن مثل آن وقتی است که از حساب ها فارغ شده و هرکس به پاداش یا جزائی که برای او تعیین شده، می شتابد.

اجمالاً هزاران نفر یکدل و یک جهت، متوجّه یک هدف، همه خدای واحد احد را می خوانند و تضرّع می نمایند، و نمونه ای است که در این دنیا می تواند عاقبت ما را در جهان دیگر به تصویر بکشد. بویژه اگر این نماز در مکان های بزرگ و یا ایام حج برپا شود.

یک حدیث جالب:

در حدیثی مشهور آمده است که در مواقع نماز ملائکه ی خاصّ‌ی مؤمنین را متذکر می شوند، حتّی اگر خواب هم باشند آنها را بیدار می کنند وبه آنها می گویند:

«قوموا إلی نیرانکم التی أوقدتموها علی ظهورکم فأطفئوها بصلاتکم»؛(۱)

«برخیزید و این آتش های گناهان خود که به ضرر خودتان روشن کرده اید و وبال و بار سنگین بر دوش خودتان شده، به آب نماز خاموش نمایید.»(۲)

از این روایت و روایات متعدّد دیگر استفاده می شود که نماز پاک کننده و برطرف کننده ی معاصی است، مثل آبی که روی آتش ریخته می شود و آن را

ص:۲۱۱

۱- (۱) . أمالی، شیخ صدوق، ص ۵۸۶ و اربعین شیخ بهائی، ج سوم

۲- (۲) . أمالی شیخ صدوق، ۵۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۰۹، ح ۲۱.

خاموش می کند، و آیه ی شریفه ی «انّ الحسنات یذهبن السّیّئات»(۱) به همین معنا تفسیر شده است.

چنانچه در اربعین نقل شده که مردی از صحابه زنی را به حرام بوسید و سپس پشیمان شد، خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد، که این آیه نازل شد:

«و أقم الصلاهٔ طرفی النهار و زلفا من اللیل إنّ الحسنات یذهبن السّیّئات»؛ (۲)«در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آن ها را) از بین می برد.»

که آیه به نمازهای پنجگانه تفسیر شده است.

صحابی پرسید: یا رسول اللَّه! این عفو و تکفیر، مخصوص من است یا برای همه است؟ (یعنی هر نمازگزاری گناهان او به وسیله ی نماز بخشیده می شود یا فقط این آیه در مورد من است؟)

حضرت فرمودند: اختصاص به تو ندارد، بلکه برای همه ی امّت من است.

شیخ بهائی در اربعین روایت دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود: قسم به آن خدایی که مرا به رسالت برانگیخت! وقتی یکی از شما برخیزد و مهیّای نماز شود، هنگامی که شروع به وضو می کند، گناهان از اعضای او می ریزد (شاید مقصود، گناهان اعضای وضو باشد از دست و پا و چشم و صورت و دهان).

۱- (۱) . هود / ۱۱۴

۲- (۲) . همان.

و چون رو به قبله بایستد و توجّه به خدا نماید و اقامه ی نماز کند، هیچ گناهی برای او باقی نماند، مثل روزی که از مادر متولّد شده! و مَثَل نمازهای پنجگانه مثل پنج نهر است که هر روز شما در این پنج نهر شستشو نمایید که هیچ چرکی بر بدن نمی ماند، همچنین گناهان هم، با این پنج نماز نمی ماند.

یادآوری:

این حدیث دلالت دارد بر اینکه جمیع گناهان اعمّ از صغیره و کبیره، بوسیله ی نماز بخشیده می شود، ولی روایات متعدّد دیگری صریحاً بیان می کند که نماز مکفّر معاصی صغیره است، لذا از باب حمل مطلق بر مقیّد روایات مطلق اوّل را حمل کرده اند بر گناهان مقیّد به صغائر.

و ممکن است اشکال شود که صغائر مقصود نیست زیرا کسی که اجتناب از کبائر نماید، به دلیل آیه ی شریفه ی:

«إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم...»؛ (۱)«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم؛ و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.»

احتیاجی به نماز ندارد که نماز مکفّر آنها گردد.

۱- (۱) . نساء / ۳۱.

ممکن است پاسخ داده شود: اجتناب از کبائر - که باعث رفع مؤاخذه از صغائر است - مقتضی است و یک جزء سبب دیگر که نماز است لازم دارد تا عفو شود.

جواب آن است که در صورت عدم کبائر، هم «نماز» و هم «اجتناب از کبائر»، هر یک مستقلاً سبب عفو از صغائر می شود، و در صورت وجود کبائر، نماز مکفّر صغائر است و بس، اگر چه ظاهر آن روایات نیز آن است که نماز مکفّر معاصی است در صورتی که از کبائر احتراز نمایند چنانچه در حدیث می خوانیم:

«قال علیّ (علیه السلام): الصلوات الخمس کفارهٔ لما بینهن ما اجتنب الکبائر...».(۱)

نکته ی دیگر اینکه: خاموش کردن آتش همیشه بوسیله ی آب نمی شود، زیرا بسا آتش های تندی است که اگر آب هم روی آن ریخته شود، همان آب به اکسیژن و هیدروژن تجزیه شده و آن آتش بوسیله ی اکسیژنِ تجزیه شده، بیشتر شعله ور شود، مثلاً اگر بنزین آتش گرفت، به وسیله ی آب خاموش نمی شود بلکه با مواد شیمیایی آتش نشانی یا لا أقلّ بوسیله ی خاک آن را خاموش می کنند.

حال گوییم که گناهان نیز اختلاف مراتب دارند و بعضی از گناهان برای خاموش شدنش به وسائل دیگر نیاز دارد و بوسیله ی نماز مرتفع نمی شود، مثل قتل نفس یا سرقت و تعدّی به اموال غیر و به طور کلّی حقّ الناس، به

۱- (۱) . دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۳، ح ۵۷.

نماز رفع نمی شود و باید حقّ مردم را ادا کرد و سپس توبه ی همراه نماز سبب بخشش می گردد.

تذکر:

نماز نسبت به گذشته رفع گناه می کند، که از بیانات و احادیث گذشته معلوم گردید، و نسبت به آینده نیز باز دارنده از گناه است؛ چنانچه آیه ی شریفه ی: «إنّ الصلاهٔ تنهی عن الفحشاء و المنکر»،(۱) شاهد مدّعی است.

نکته ی لطیف:

از حدیث فوق استفاده می شود که گناهان هریک آتشی است که شخص بزهکار برای خود تهیّه کرده و آن را به ضرر خود مشتعل نموده، و این ظهور دارد در تجسّم اعمال در عالم برزخ و قیامت.

ص:۲۱۵

۱- (۱) . عنکبوت / ۴۵.

چهارم: فلسفه ی نماز آیات

وقتی ماه یا خورشید گرفت، یا زلزله ای در زمین رخ داد یا امری آسمانی ترسناک حادث شد، نماز آیات واجب می گردد.

اگر چه در لسان قرآن و احادیث پیشوایان دین و حکمت اهل یقین، همه ی موجودات ملکی و ملکوتی، کوچک و بزرگ، هر یک آیت الهی می باشند.

امّا به اصطلاح فقها و متشرّعه، آیاتی که نماز آیات برای آن واجب است عبارت است از چند امر مخصوص که در روایات اهل بیت به ما رسیده، تا ما را متوجّه حضرت حق نماید و ما را از غرقاب مادّیات بیرون آورده و متوجّه عالم معنویّت نماید.

خورشید خودش آیت، نور افشانی او آیت، اشعه های مختلف آن هر یک آیت، طلوع و غروبش آیت، اختلاف مشارق و مغاربش آیت، حرارت دادنش آیت، اختلاف حرارتش در فصول مختلف آیت، کسوف او هم آیت است.

امّا در اصطلاح فقها همان کسوف او را آیت خوانند، که وقتی رخ می دهد و اشعه ی نورانی شمس با آن عظمت، یک مرتبه منکسف و گرفته شود، عموماً متوجّه مبدأ می شوند.

اگر چه همه ی این حوادثی که به اصطلاح فقها آیات نامیده می شود، از اموری است که سبب طبیعی دارد، و لکن مسبب اصلی آن خدا است که: «و أبی اللّه أن یجری الامور إلّا باسبابها».

ص:۲۱۶

پس فلسفه ی نماز آیات برای توجّه در این موقع قهری، و یاد از حوادث بزرگ تری است که در قیامت واقع می شود از خسوف و کسوف و زلزله.

آیات الهی

هر موجودی از موجودات عالم اعم از ملکی و ملکوتی، صغیر یا کبیر، مریی یا غیر مریی، مثل حیوانات ریز نافع یا به ظاهر مضرّ، هر کدام نسبت به کتاب تکوینی الهی کلمهٔ اللّٰه هستند که مطالعه ی این کتاب مطلوب و از اهمّ عبادات و از اهداف خلقت است، زیرا موجب حصول معرفت به صانع و علم به مبدأ و معاد است.

و نیز هر موجودی آیتی و علامت و نشانه ای است از صانع عالم که به وسیله ی آن، راه به مبدأ و معرفت به صانع عالم پیدا می شود.

از کلام بزرگان دین است: «الطرق الی اللّٰه بعدد نفوس الخلائق».

و فی کلّ شیء له آیهٔ

ص:۲۱۷

خداوند در قرآن بسیاری از مخلوقات و امور مربوط به خودش را به نام آیت معرّفی کرده:

«ومن آیاته خلق السماوات و الأرض واختلاف ألسنتکم و ألوانکم»؛ (۱)«و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست.»

«إنّ فی خلق السماوات والأرض و اختلاف اللیل و النهار»؛ (۲)«در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی هایی که در دریا در حرکتند... نشانه هایی است برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند.»

کرد آن حجره زلیخا پر صور

۱- (۱) . روم / ۲۲

۲- (۲) . بقره / ۱۶۴

بلکه همه ی موجودات مظهر اسماء و صفات الهی، معرّف ذات صانع عالم و معرِّف کمالات او از علم و قدرت و حکمت او هستند و به زبان حال تسبیح الهی گویند: «و إن من شيء إلّا يسبّح بحمده»؛ (1)«و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید.»

جمله اشیاء عالم در نهان

این است که امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرماید: «ما رأیت شیئاً إلّا و رأیت اللّه قبله و بعده و معه»؛(2) و امام حسین (علیه السلام) عرضه می دارد: «عمیت عین لاتراک»؛(3) و شاعر می گوید:

هر گیاهی که در زمین روید وح -- ده لا ش - ریک له گوید

1- (1) . إسراء / 44

2- (2) . امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: هیچ چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را قبلش و بعدش و همراه او دیدم!

3- (3) . امام حسین علیه السلام می فرماید: کور باد چشمی که تو را ندید! (دعای عرفه)

راه های خداشناسی:

ادلّه بر اثبات صانع به قدری زیاد است که، از نفوس خلائق و نفس های آنها نیز متجاوز است و هر کس برای خودش از راهی ممکن است خود را به خدا برساند که دیگری از آن راه نمی رسد، بلکه از راه دیگری می رسد.

از این رو باید هر کس مناسب حال خودش که او را قانع کند، باید طریقی را انتخاب کند و به سوی خدا برود.(۱)

۱- (۱) . مباحث مربوط به خداشناسی در جلد سوم خواهد آمد. انشاء الله

کتابنامه

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۲. الاحتجاج، طبرسی، دار الاسوة، طهران، ۱۴۱۳ ق.

۳. وسائل الشیعة، حر عاملی، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۴. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، موسسه نشر اسلامی، قم.

۵. عدة الداعی، ابن فهد حلی اسدی، مکتبة وجدانی، طهران.

۶. التهذیب، شیخ طوسی، دار التعاریف، بیروت، ۱۴۰۱ ق.

۷. مستدرك الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق.

۸. علل الشرایع، شیخ صدوق، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸.

۹. کشف الخفاء، اسماعیل بن محمد عجلونی، مکتبة دارالتراث، بیروت.

۱۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱. امالی، شیخ صدوق، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۱۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، منشورات جهان، تهران.

۱۳. توحید، شیخ صدوق، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۹۸ ه -.

۱۴. فلسفه احکام، احمد اهتمام.

۱۵.

ص:۲۲۱

کلم الطیب، سید عبدالحسین طیب.

۱۶. مناظره، دکتر پیر، هاشمی نژاد.

۱۷. مقاله نیایش، ترجمه شریعتی.

۱۸. زبان پاک، احمد کسروی.

۱۹. عالم ارواح، طنطاوی.

۲۰. نهج البلاغه.

۲۱. منازل الاخرهٔ، شیخ عباس قمی.

۲۲. المفید، شهید اول.

۲۳. معراج السعادهٔ، نراقی.

و نیز از منابع دیگر همچون:

دلائل الامامهٔ، ناسخ التواریخ، خدا در طبیعت، معارف جعفری، مبانی فلسفه، اسرار الصلوهٔ، تتمهٔ المنتهی، حیاهٔ القلوب، تمدن اسلام و عرب، حجهٔ البالغهٔ، محمد پیغمبری که باید از نو شناخت.

ص:۲۲۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹